An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION

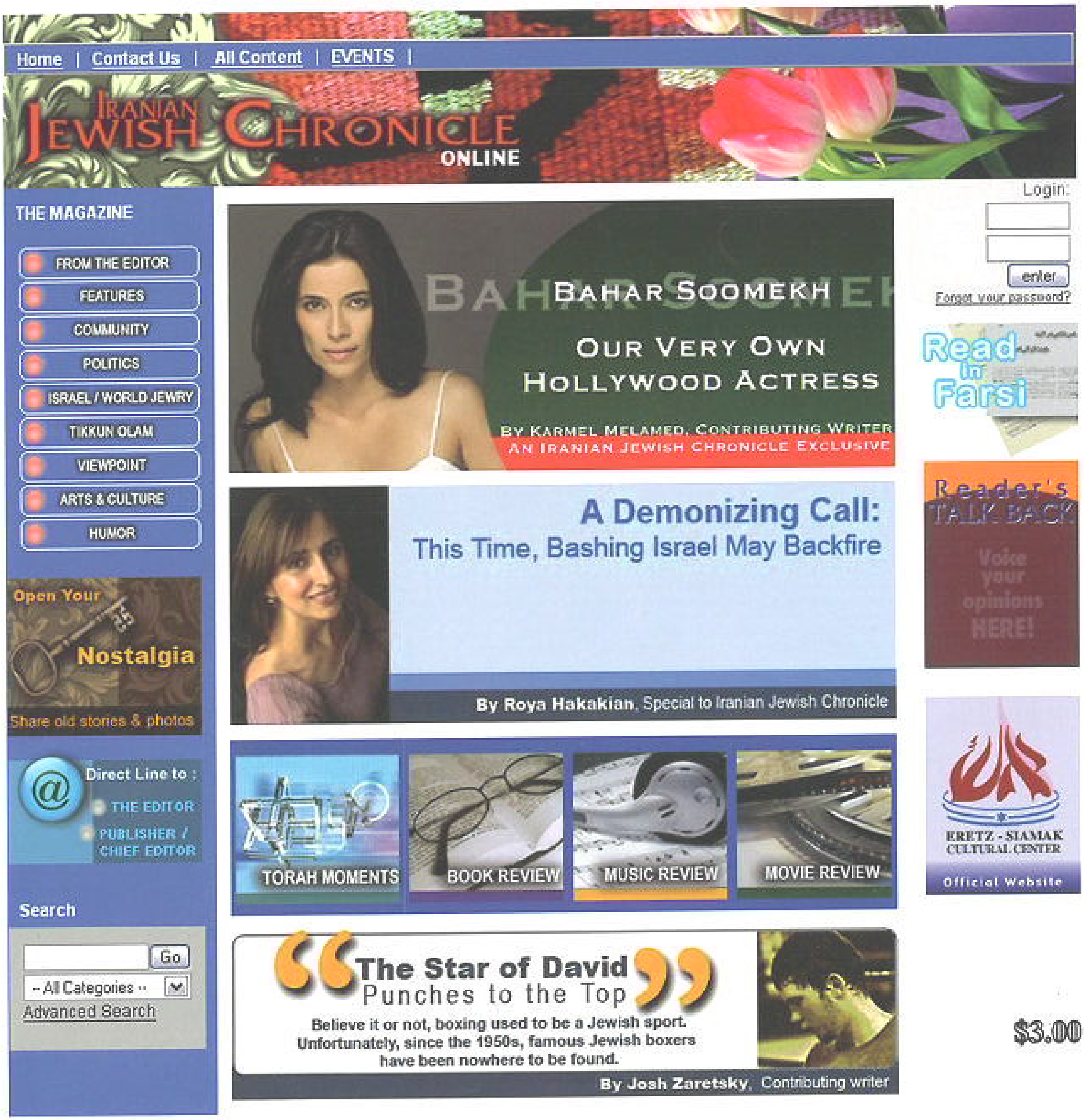
چشم انداز®

CHASHM ANDAAZ®

شماره ۱۲۶ فروردین/اردیبهشت ۱۳۸۵ آدار و نیسان ۵۷۶۶ No. 126 March/April 2006

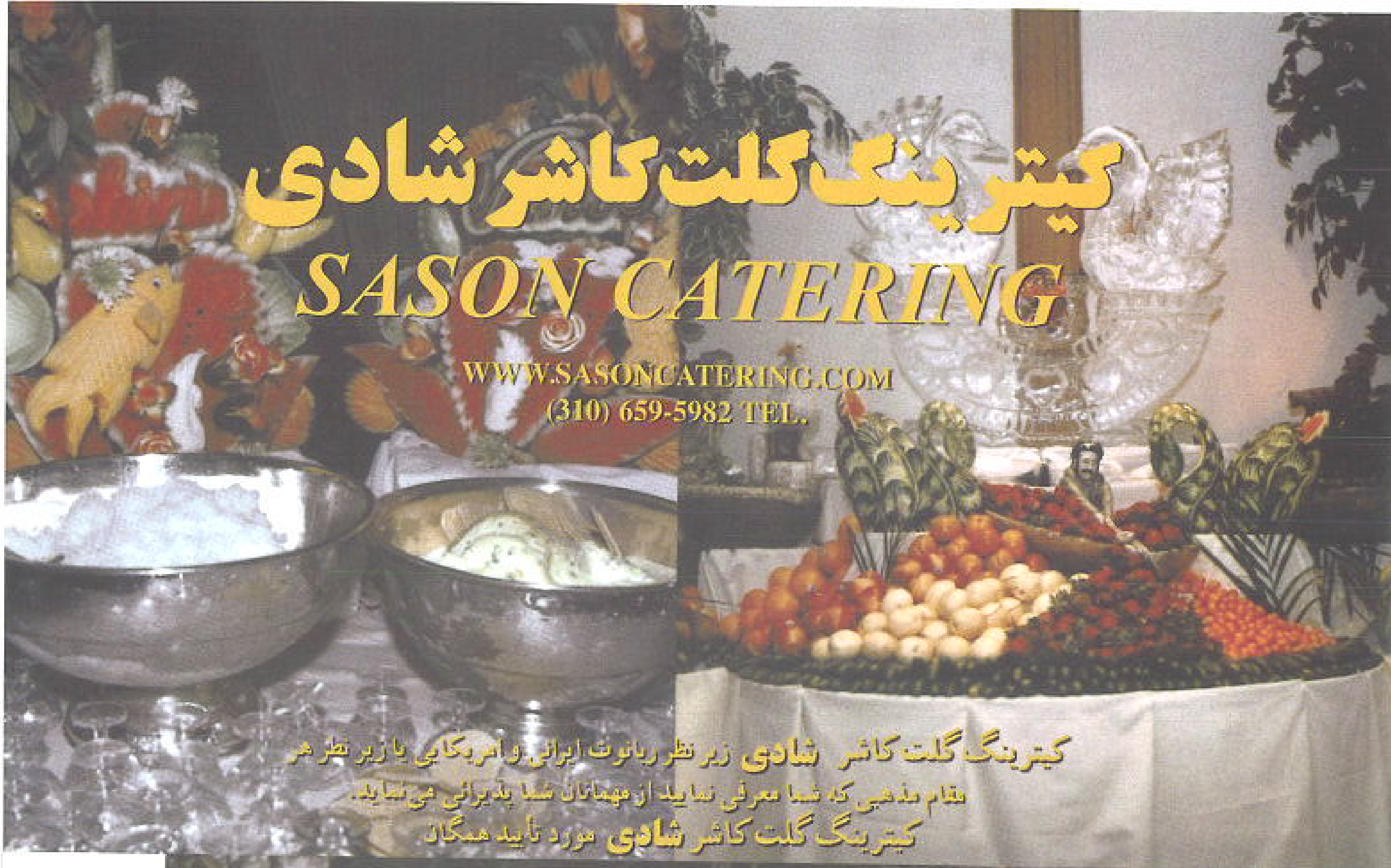
IRANIAN JEWISH CHRONICLE

از اکنون میتوانید چشم انداز را به زبانهای انگلیسی و فارسی در سراسر دنیا بخوانید:



$3.00

WWW.IJCHRONICLE.COM





SASON CATERING

8626

West Pico

Boulevard

Los Angeles,

California

90035

Fax

(310) 360-0138

Is your **mortgage** financing *Stressing you out?*



Getting a loan through me is...E.Z.

Elham Zakariaie

Sr. Loan Officer, EXT. 142



- Purchase, Refinance, Home Equity, Construction Loans (Residential & Commercial).
- 100% loans no Income documentation.
- Investment properties 1-4 Unit
- Perfect and Spotless Credit or Bad Credit, Bankruptcy, Late Mortgage Payments is okay.
- We are approved to lend in the following states: CA, OR, CO, FL, MD, WV, VA, WA, NM, WY, AK, IN, SC

For a free pre-approval, maximum loan amounts and other programs, please call Elham A. Zakariaie.
I am here to serve your mortgage needs.

Cell: 310-200-8159

PRIMARY FUNDING GROUP
Mortgage Banker

1-800-404-4042

EXT. 142

1-310-888-2444

WE ARE EXPERTS IN HARD TO FUND LOANS

NO CREDIT
BAD CREDIT
BANKRUPTCY CONSIDERED

RATES AND TERMS ARE SUBJECT TO CHANGE WITHOUT NOTICE. CALIFORNIA DEPARTMENT OF REAL ESTATE BROKERS. LICENSED #01147721

©COPYRIGHT 2006 PRIMARY FUNDING GROUP. ALL RIGHTS RESERVED.



در این شماره می‌خوانید

Published by: IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
با همکاری: پروفسور امنون نتصر - آلبرت دانش‌راد - ایرج فرنوش - شهره نوفر - مهندس مسعود ترمه‌چی - مهندس بهروز برنا - مهندس آشر آرام‌نیا - دان نسیمی - دکتر موسی میکائیل - کرمل ملمد
مدیر داخلی: لیلی کاهن   روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا   تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۶۹۶۳-۶۶۶ (۳۱۰)
با همیاری: اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان ارتص سیامک:
تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) ۲۳۹۰-۳۴۳ (۸۱۸) فکس: ۹۳۶۳-۳۴۲ (۸۱۸)
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

وسیع ترین و بزرگترین گالری، قاب سازی در کالیفرنیا

CITY ART INC.

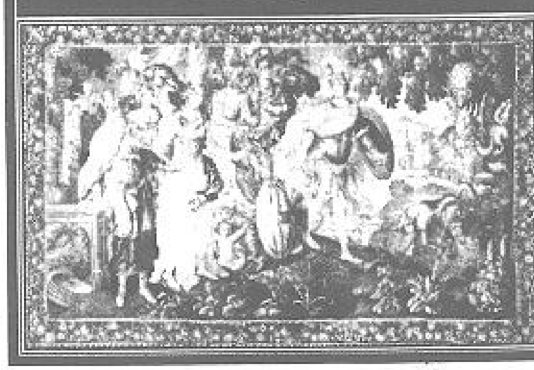
موعد پسح به عموم همکیشان عزیز مبارک باد

City Art فراهم آورندۀ بهترین و
زیباترین قاب های ایتالیائی و فرانسوی

City Art با Show Room به مساحت بیش از ۴۰،۰۰۰ اسکیور فیت کلیۀ مایحتاج شما را
از جمله قاب برای گوبلن، قالی، نقاشی و عکسهای مراسم عروسی، برمیتصوا و بت میتصوا را
به قیمت عمده فروشی در زیر یک سقف فراهم آورده اند.

در City Art، اشیاء قیمتی و گرانبهای شما را که برایتان خاطرات شیرین به جای گذاشته اند
با Plexy Box Framing، روشی که برای موزه ها استفاده میشود جاودان نگه میداریم.

Tel: 818-997-8300



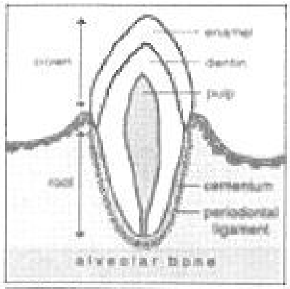
7741 Hayvenhurst Avenue

Van Nuys, California 91406



FARHAD BINA, D.D.S.

Cosmetic, Implant, General Dentistry - USC Graduate
Member of American Dental Association
Member of California Dental Association



Farhad Bina, D.D.S.

دکتر فرهاد بینا

دندانپزشکی زیبائی و عمومی

با بیش از ۱۶ سال سابقه خدمت

FARHAD BINA, D.D.S

* Teeth Whitening
* Veneers & Bonding
* Procelain Crowns & Inlays
* Perio Treatment
* Root Canal Treatment
* TMJ
* Implant With Speciality Group

* تغییر رنگ، زیبائی و ترمیم دندان ها
* با استفاده از پیشرفته ترین تکنیک های دندانپزشکی
* روکش های پرسلین
* درمان و بیماریهای لثه
* روت کانال و درمان ریشه های عفونی
* ناهنجاری فک و غدد ترشحی دهان
* کاشتن دندان با گروه متخصص

اغلب بیمه ها پذیرفته می شوند

برای افرادی که بیمه ندارند تسهیلاتی در نظر گرفته شده است

11600 Wilshire Blvd., #312, Los Angeles, CA 90025

310-207-BINA
310-207-2462
Fax: 310-575-5699

مطب در غرب لوس آنجلس
تقاطع ویلشر و فدرال
310-207-2462

MIMI + YOUR HOUSE = SOLD

ما می توانیم
ملک شما را
در کوتاه ترین
مدت
حتی در ۳ روز
به فروش
برسانیم



شما
مشخصات منزل
ایده آل خود را
بدهید و ما آنرا
حتی در عرض
۳ روز پیدا
و برای شما
خریداری می کنیم.

می می احدوت

مشاور محبوب و موّفق جامعه ایرانی

FREE MARKET EVALUATION ارزیابی ملک شما به طور رایگان

Prudential
California Realty

MIMI AHDOOT REALTOR-ASSOCIATE
(818) 636-4545 Cell (818) 204-4545 Pager
Encino Office: 16810 Ventura Blvd. (818) 817-4242
Beverly Hills Office: 9696 Wilshire Blvd. (310) 277-6100

B&HR Better Loans
When You Need the Best

NICHES ARE OUR NICHE!



Sima Katibian
(949) 552 - 6060

STAND ALONE HELOC
- *Loan amounts to $500K*
- *620 credit score for full and stated income doc*

JUMBO LIBOR ARM
- *Loans up to $1.5 million full doc*

NO DOC PROGRAMS
- *Purchase and R&T refi to 95% LTV of appraised value*
- *Fixed, LIBOR, and Treasury indexes*
- *Minimum 620 credit score*
- *No MI feature available*

INVEST MENT PROPERTIES
- *Up to 95% CLTV of appraised value for non owner occupied property*
- *Pay Option ARM available for 1-4 units, purchase, R&T refi, and cash out with loan amounts to $2 million*
- *40-year amortization available on Pay Option ARMs*

FAST & EASY PROGRAMS
- *Stated Income/Stated Asset doc type*
- *Loan amounts up to $700K*
- *Minimum 680 credit score*

Unique Coordinator & Party Planner

تنظیم کننده و گرداننده جشن های شما با

مژگان و مژگان

راهنما برای انتخاب بهترین هتل، سالن، کیترینگ، فیلم بردار، عکاس، خواننده،
گل آرائی، نور پردازی، کارت دعوت، کرایهٔ لوازم و سرگرمیهای مختلف
برای برمیتصوا و بت میتصوا و... مناسب با بودجهٔ شما

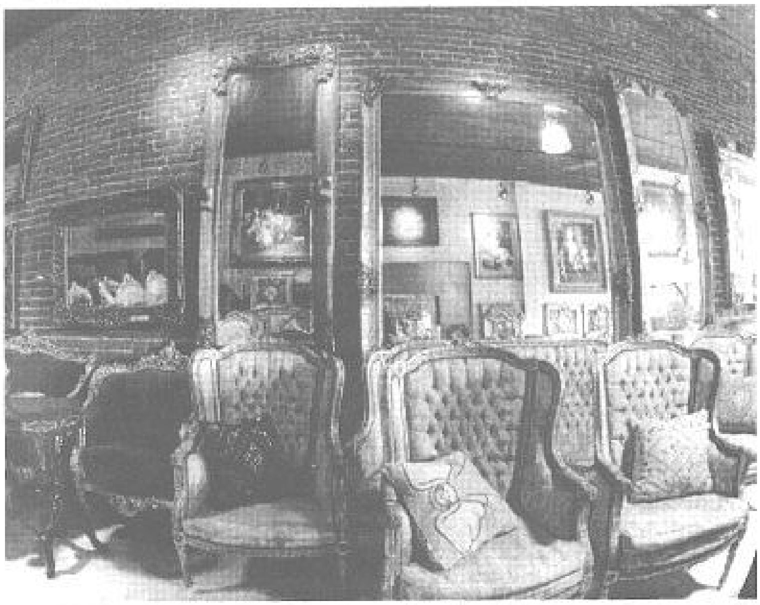
Parties from A to Z with Extra Touch

Mojgan & Mojgan (Sara) 310.889.4144

www.uniquepartyplanner.com Email: info@uniquepartyplanner.com

Melrose Antique Gallery

مِلروز آنتیک گالری



فراهم آورندهٔ
شیک ترین و زیباترین:

* مبلمان نو و آنتیک
* میز و صندلی نهار خوری
* آئینه های Venetion
* مجسمه و ساعت بُرنز
* قالی های نو و آنتیک
* چلچراغ های بسیار زیبا

ما برای هر
بودجه و سلیقه ای،
پاسخ گوی حُسن
انتخاب شما
مشگل پسندان هستیم.

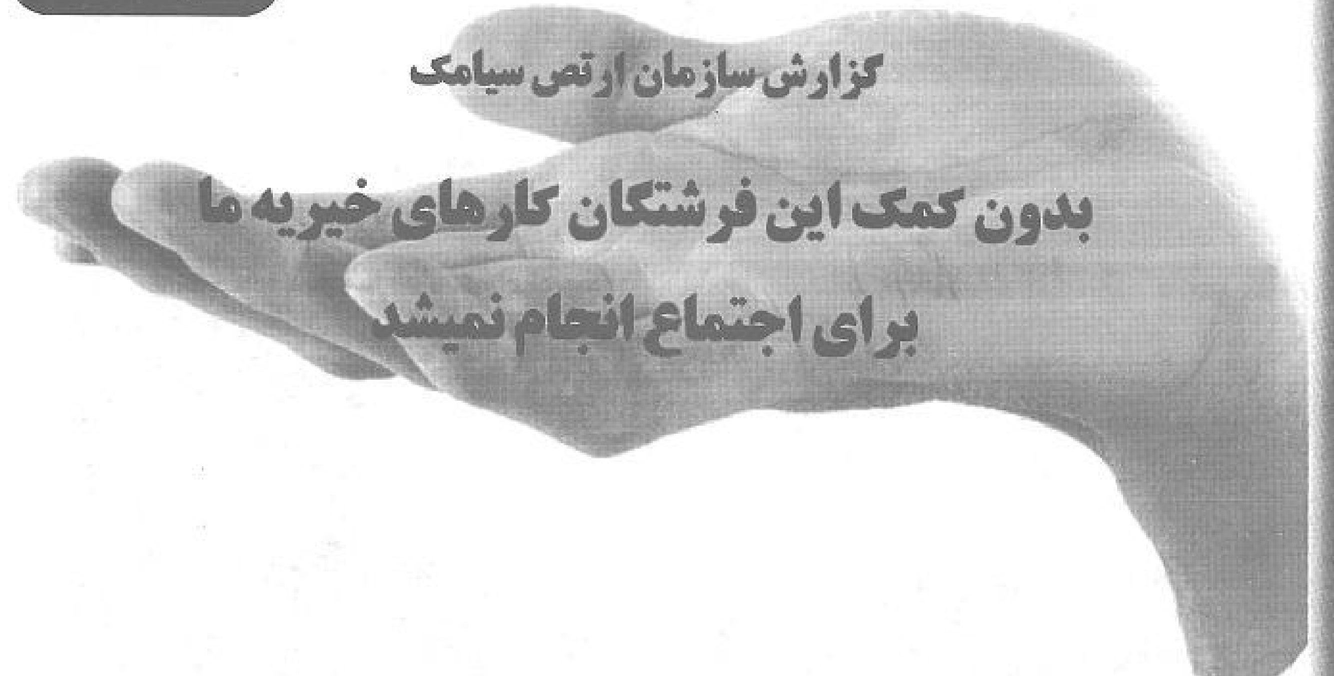


(323) 460-7777

5635 Melrose Avenue, Los Angeles, CA. 90038

www.melrosegallery.net

تنظیم: لیلی کاهن



گزارش سازمان ارتص سیامک

بدون کمک این فرشتگان کارهای خیریه ما برای اجتماع انجام نمیشد

خانواده وجیهه صمدی - شان نعمانیم - دیوید لاوی - فروشگاه گلدن سیتی - چالمرز - آقای بهروز گبای - سانتامونیکا کاشر میت - انسینو گلات مارت - فروشگاه Levonia - ایلات مارکت - بنیامین کهن - دیوید کاشانی - شیرینی فروشی وینا - آقای خدوی و آقای فرهمند - آقای روبن دخانیان - Cristal Decoration - حاجی آقا عسگری - یدید جواهری - نوراله یزدی - کمپانی صدف - خانم ثریا دردشتی - فروشگاه Star Light - مهران نیک نام - آقای شان صداقتی - بابک بروخیم - خانم ژانت و آقای مهندس نجات شموئیلیان - Fariborz Fred Matloob Foundation - امیر یدیدی - خانم بدری و جمشید ساسونیان - گیلدا و فیلیپ پورنظریان - خانم شمسی و احسان اله آشریان - مهناز صابران- خانم به رخ و مظفر شایع - ژاکلین و الیاهو متیان - داریوش ملایم - دیوید ملایم - ایرج کاهن - هلن و دکتر ناصر محبوبیان - خسرو آقائی - آقای مکابی - دکتر عطااله کاشانی - فریدون ربیع زاده - شکراله امانوئل - لقمان صالح - اشلی کیائی - خانم رؤیا و داریوش فاخری - خانم منیژه یمطوبیان - دکتر منوچهر کاهن

بخش اعظمی از این برنامه ها توسط کمکهای سخاوتمندانه بنیاد ثریا یمطوبیان میسر گردیده است.

پخش مواد خوراکی طبق همه ساله

در تاریخ ۱۴ آپریل در سازمان سیامک مواد خوراکی لازم برای دو شب موعد از قبیل مصا - تخم مرغ - شراب - برنج - روغن - گوشت و مرغ در اختیار ۸۰ خانواده نیازمند قرار گرفت. ضمناً بین ۷۰ خانواده کوپن های غذائی هر ماهه پخش گردید. کوپن های مواد خوراکی قابل استفاده در فروشگاههای (F & Y) Sina Kosher Market - Encino Glatt Market - قصابی بنی - Q Market - و Levonia مارکت میباشد.

از آقای ابی کهن که یکی از اطاقهای کنیسای اوهل موشه را برای پخش مواد خوراکی در اختیار ما گذاشتند متشکریم.

بهروز میکائیل

Michael Mikail & Associates



OVER 20 YEARS EXPERIENCE IN REAL ESTATE SALES & CONSULTATION

املاک مسکونی و تجاری

مشاور پر تلاش و با تجربه در خرید و فروش املاک

با بیش از ۲۰ سال سابقه در امور ملکی

* Luxurious High End Residential Properties in Beverly Hills, Los Angeles & San Fernando Valley
* Investment Planning
* Residential And Commercial Investments
* Foreclosure, Short Pay & Probate Market

Michael Mikail & Associates

(310) 201 - 6272

Real Estate Consultation, Marketing & Sales

Associated with Century 21-Exclusive Realtors

کلا س های کبالا

کلا سهای آشنائی با نظرگاههای قابل درک کبالا توسط آقای نادر قیام هر چهارشنبه بعد از ظهر از ساعت ۷ تا ۹ بعدازظهر در سالن ارتص سیامک برگزار میشود در ا ین برنامه بیش از ۱۰۰ نفر از علا قمندان شرکت میکنند. برای اطلا عات بیشتر میتوانید با تلفن ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل نمایند. درآمدهای حاصله از این کلا سها به مصرف نیازهای خانواده های نیازمند و دیگر برنامه های عام المنفعه مجتمع خواهد رسید.

تشکر

تشکر از خانم فرشته خدابخش برای اهداء کمکهای خود به سازمان ارتص سیامک.

تشکر از شیرینی فروشی وینا (آقای خدوی و فرهمند) که همیشه به سازمان ما کمک میکنند.

خواندن پاراشای هفته

خواندن پاراشای هفته و بحث و گفتگو در رابطه با آن همراه با صبحانه، هر شنبه صبح از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۲ صبح توسط آقای داریوش فاخری به زبانهای فارسی و انگلیسی در سازمان ارتص سیامک برقرار گردیده است. در این برنامه ها بیش از ۵۰ نفر از علاقمندان شرکت میکنند. برای اطلاعات بیشتر میتواند با شماره ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل فرمایید.

شبات عروسی

خانم راما و آقای دکتر آریو شهدیس فاخری مراسم شبات عروسی خود را در سالن کنیسا ارتص سیامک برگزار نمودند. به خانم راما و آقای دکتر آریو شهدیس فاخری تبریک میگوئیم.

بر میتصوا

مراسم برمیتصوا ی آرمان بنجی و کیوان عمرانی در کنیسای ارتص سیامک برگزار شد. به خانواده بنجی و عمرانی صمیمانه شادباش میگوئیم.

قیدوش

از خانم و آقای دکتر شیرزاد آبرامز - خانم نادیا و ابراهیم عمرانی - راحل و مهرداد کتیرائی - خانم شهره و منصور نوفر - مینا و موسی کاشانی - خانم مروارید نجات تشکر مینمائیم که قیدوش های صبح شبات کنیسا را هدیه کردند.

اجرای تاتر

مجتمع فرهنگی ارتص سیامک نمایش کمدی انتقادی AS IS (از ایز) کار تازه ای از علی فخرالدین را در روز پنجشنبه ۱۶ آپریل به روی صحنه آورد که با استقبال بسیار زیادی مواجه گردید.

دید و بازدید موعد پسح

در روز یکشنبه ۱۶آپریل دید و بازدید موعد پسح در سالن زیبا و باشکوه ارتص سیامک برگزار گردید که با استقبال بی نظیری مواجه شد. در این مراسم با چای، میوه و موزیک و برنامه فکاهی از دید و بازدید کنندگان پذیرائی گردید.



RE/MAX Grand Central

Zhila Rabban

Zhila Rabban

Real Estate Broker

Million Dollar Producer

18946 Ventura Blvd., Tarzana, CA 91356

Cell: (818) 324-9633

Office: (818) 708-6300 Ext.: 6391

موعد پسح بر همه مبارک باد

ALL PACIFIC FUNDING CORP.

فرهاد ربان با ۲۵ سال سابقه در امور وام و املاک

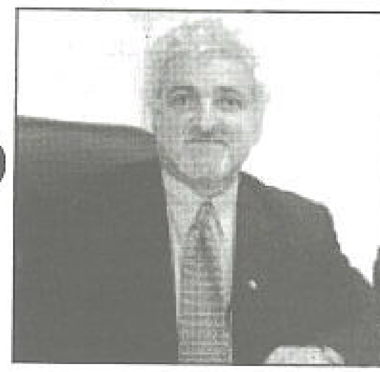
وام بدون کارمزد بدون اوراق مالیاتی با پائین ترین بهره موجود است

* وام منزل * وام آپارتمان بیلدینگ * وام دولتی
* وام آفیس بیلدینگ * وام شاپینگ سنتر

برای خرید خانه و یا تبدیل وام موجود: به داشتن کردیت خوب نیاز نیست!

به اوراق مالیاتی نیازی نیست!

ما قادریم شما را در خرید و فروش خانه و گرفتن هر نوع وام یاری دهیم



Cell: (818) 212-0414

Office: (818) 345-3278

دولتی FNMA - FHLMC

انواع وامهای ثابت و متغیر

جامبو Residential - Commercial

EASY QUALIFIER

بدون داشتن اوراق مالیاتی

و هر گونه اعتبار بانکی

EZ DOC
O point Loans Available

18340 Ventura Blvd., Suite 205, Tarzana, CA 91356

FAST (818) 345-3278

FUND (888) 509-3863

Law Offices of Stanley C. Franklin



استنلی فرانکلین
پری فرانکلین

تصادفات

در محیط خانوادگی دفاتر حقوقی ما، با دلسوزی و پشتکار
صمیمانه تر به پرونده شما رسیدگی میشود

با بیش از ۲۳ سال سابقه افتخار آمیز
با همکاری
پری فرانکلین

تلفن ۲۴ ساعته

(818) 901-0344

5900 Sepulveda Boulevard, Suite 340
Van Nuys, CA 91411

(800) 901-0344
(310) 275-0344



ایرج اسحقیان
مشاور در امور وام

کمپانی مورگیج استور
شرکت وام دهنده مستقیم و بدون واسطه
در اکثر نقاط آمریکا

مسکن و ساختمان . شاپینگ سنتر . آپارتمان بیلدینگ
. آفیس بیلدینگ و سایر وامها

با هر گونه کردیت - با و بدون اوراق مالیاتی - با مخارج ارزان

Cellular (310) 722-1817
(213) 234-2426

Toll Free (800) 900-5626 EXT. 426
E-mail: Iradj@themortgagestore.net

یروشلایم زرین

شاعره: Naomi Shemer
برگردان: شهره حکمتی نوفر

هوای کوهستانها به پاکی شراب میماند
The air of the mountains is as clear as wine

هوا غرق در رایحه درختان کاج میشود
And the fragracne of the pine trees

هنگامی که باد شامگاه، و صدای ناقوس ها با هم در آمیخته میشوند
Is lifted upon the evening breeze with the ringing of the bells

و در میان خواب سنگین درخت و سنگ
and in the deep sleep of the tree and the stone

در میان رویاهای به بند کشیده شده
Held captive in a dream

شهری است تنها، که از میان قلبش دیواری میگذرد
The city which sits alone, and in her heart, a wall

یروشلایم زرین، شهری از طلا، از مس و از نور
Jerusalem of gold, and of copper and of light

من همان چنگم که — For all of your songs

تمام نغمه ها و آوازهایتان را مینوازم — I am the Harp

دیدی که چگونه تمام اب، آب انبارها را خشکید؟
How the water cisterns have dried up?

چگونه میدان شهر از مردم تهی شد؟
The city square is empty

چگون هیچ کس به تپه های معبد مقدس در شهر قدیمی نیامد؟
Nobody does up the temple Mount, in the Old City

و چگونه باد در میان کوهها و غارها زوزه کشید؟
And in the caves of the rocks winds howl

و هیچکس از کوه پائین نیامد تا به دریای نمک برود
And no one goes down to the Dead Sea

هیچکس از میان جاده ها جرکو عبور نکرد
Upon the Jericho Road

یروشلایم، شهر زرین — Jerusalem of Gold

امروز من برایت نغمه ای خواهم خواند
Although I come to sing to you today

و بر سرت تاجی خواهم نشاند
And to tie crowns upon you

من کمتر از کوچکترین فرزندانت
I am less than the younest of your sons

من آخرین نغمه سرای خوش خوان شهرت
And the last of the sweet singers

نامت تا ابد بر لبانم باقی خواهد ماند
For your names sines the lips

اژدها بر لبانم بوسه زند اگر
Like the kiss of the serpent

که ای یروشلایم، اگر تو را فراموش کنم
If I forget thee, oh Jerusalem

یروشلایم، شهر زرین — She is completely golden

یروشلایم شهری از طلا — Jerusalem of Gold

اینک ما به آب انبارهای پر آبت باز گشته ایم
We have returned to the water cistems

و به بازارچه و میدانت
To the marketplace and the square

نفیر شوفار بر سر تپه های معبدت
A shofar calls out on the Temple Mount

در شهر قدیمی به صدا در می‌آید — In the Old City

و در میان غارهای کوهستانهایت
And in the caves in the rocks

هزاران خورشید به بیرون میتابند
A thousand suns shine forth

و ما دوباره از کوه پائین خواهیم آمد و دریای نمک سفر خواهیم کرد
And again we will go down to the Dead Sea

و از جاده جرکو عبور خواهیم کرد
Upon the Jericho Road

ای یروشلایم، ای شهر زرین — Jerusalem of Gold

روز اورشلیم

چرا اورشلیم اهمیت دارد؟

نوشته: Rabbi Nachum Braverman
ترجمه: ایرج فرنوش - Ira Farnoush

**نام اورشلیم به فرهنگ یهودی سنجاق شده و همیشه جزئی از این فرهنگ بوده است.
۲۰۰۰ سال است که یهودیان دیاسپورا در چهار گوشه جهان رو به اورشلیم دست به دعا برداشته.
اورشلیم چه پدیده ای بوده که همچنان خاطرات آن هم چنان جاودان مانده؟**

"چهار راه ادیان" عبارتی است مناسب برای توصیف شهر اورشلیم که مسکن و مأوای ابراهیم نبی، مقصد حضرت موسی، زادگاه حضرت عیسی و توقفگاه حضرت محمد بوده است. اورشلیم یا بیت المقدس همیشه در تاریخ پدیده ای خاص بوده. این شهر چه از نظر مذهبی و چه از نظر سابقه تاریخی مشابه نداشته است. شهری به غایت زیبا که در آن تقابل صحرا و جلگه، تپه و دره مناظر بدیعی خلق کرده اند.

با وجود این خصوصیات اورشلیم هیچ گاه از نقطه نظر نظامی اهمیت استراتژیکی نداشته و هیچ گاه هم به عنوان یک مرکز عمده اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی به شمار نیامده است. ولی این شهر خاطرات بسیاری از جنگها و نبردهای گوناگون به خود دیده است و خونهای بسیاری در این شهر مقدس ریخته شده است. پس چگونه این شهر به اصطلاح کم اهمیت این همه مورد توجه یهودیان قرار دارد؟ وابستگی یهودیان به اورشلیم در چیست؟

اورشلیم اثر ژرف در تاریخ یهودیت و بر ذهن یهودیان دارد. برای درک و دانش علل وابستگی یهودیان به اورشلیم باید به اهمیت خاطره (memory) اشاره گردد. خاطره نه یک حادثه تاریخی و نه یک یادگاری بی روح است. با یادآوری خاطرات گذشته انسان آینده خود را میسازد. آینده به گذشته ارتباط دارد. حوادثی که در سرنوشت این شهر قدیمی رخ داده همیشه در مد نظر ما است وبرای ما یهودیان قابل توجه است. علاقه و وابستگی یهودیان به اورشلیم به دلیل خاطرات گذشته این شهر است.

محو خاطرات از ذهن باعث ناراحتی های روحی میگردد. در نتیجه یادآوری و دل خوش کردن به خاطرات گذشته موجب سلامتی روح است. سلامتی جسمی و روحی همراه با زنده نگه داشتن خاطرات همراه است. دیکتاتورها برای لوث کردن و توجیه عملیات خود سعی کرده اند که خاطره زدائی کنند. استالین سعی کرده بود که تمام خاطرات تروتسکی و بوخارین را از حیات سیاسی شوروی سابق پاک کند. تجدید نظر طلبها (Revisionists) سعی دارند که با انکار پدیده هولوکاست ضد یهودیت خود را توجیه کنند.

در زبان عبری واژه "زاخار" (Zakhar) به معنی جنس مذکر یا مرد و واژه

"زاخر" (Zakher) به معنی خاطره است. در نتیجه رابطه انسان و خاطره بسیار اهمیت دارد. بی جهت نیست کسانی که به علت تصادف یا به علل بیماری به مرض فراموشی مبتلا میشوند نه تنها در پیدا کردن دسته کلید خود اشکال دارند بلکه در زندگی خود هم گم گشته دارند. بدون خاطرات گذشته زندگی این افراد پوچ و بی محتوا میباشد.

از حضرت داود روایت میکنند که زمانی که یهودیان مجبور به ترک اجباری از اورشلیم شده بودند وی گفته بود که: "ای اورشلیم، اگر فراموشت کنم دست راستم بی قدرت گردد و اگر اسم تو را بر زبان نیاورم زبانم از حرکت باز ماند". اینها همه دارای اهمیت هستند.

نام بسیاری از شهرهای دنیا دارای معانی خاص و یا بنا به دلایل خاصی نامگذاری شده اند. لندن در زبان سلتیک به معنی "شهر پر از درختان وحشی" است. قاهره به زبان عربی معادل کلمه یونانی "مریخ" که خدای جنگ رومیان میباشد معنی شده است.

نام پاریس را خدایان یونان برای این شهر برگزیدند و آن را شهر عاشقان خواندند. اما طبق حدیث تلمود اورشلیم یک اسم خدادادی است. نام اورشلیم را خداوند برای این شهر انتخاب کرد. در شهرهای دیگر خداوند یک فرضیه است. ولی در اورشلیم خداوند رویت شده، احساس شده و صدایش شنیده شده است. پاریس ممکن است شهر عشاق باشد ولی اورشلیم شهر تجدید نظر طلبها میباشد. اورشلیم مظهر دنیای تکامل یافته میباشد. اورشلیم ویژگی چشمگیری است که

نام پاریس را خدایان یونان برای این شهر برگزیدند و آن را شهر عاشقان خواندند. اما طبق حدیث تلمود اورشلیم یک اسم خدادادی است. نام اورشلیم را خداوند برای این شهر انتخاب کرد. در شهرهای دیگر خداوند یک فرضیه است. ولی در اورشلیم خداوند رویت شده، احساس شده و صدایش شنیده شده است.

حق باوری بر میافروزد. در طول ۲۰۰۰ سال گذشته "سال دیگر در اورشلیم" ورد زبان یهودیان دیاسپورا بوده است. واژه اورشلیم که در عبری "Yerushalaym" تلفظ میشود یک کلمه مرکب دو سیلابی میباشد. "Yeru" به معنی رویت کردن و دیدن و "Shalaym" به معنی صلح ترجمه شده اند. در نتیجه با داشتن چنین اسم جالبی، نه تنها باید اورشلیم را شهر صلح نامید بلکه پیام صلح از این شهر باید به کلیه نقاط جهان منتشر گردد. طبق روایات دیگر تلمود: خلقت از اورشلیم شروع شده است. مذهب در اورشلیم زاده شده است. انسانیت و وجدان از اورشلیم سرچشمه گرفته و به نقاط دیگر پخش شده.

در نقشه های جغرافیا که در قرون وسطی ترسیم شده اند اورشلیم را مرکز ثقل آسیا، آفریقا و اروپا ذکر شده بوده زمانی معبد مقدس یهودیان (Mount Temple) در بالای تپه در بالاترین نقطه اورشلیم قرار داشت ولی در سال ۱۳۵ (بعد از تاریخ مشترک) رومیان، به این شهر حمله و معبد مقدس را ویران ساختند. اسیرانی که در خدمت رومیان بودند به اصطلاح خاک تپه را به توبره کشیده و به جای تپه مرتفع - دره عمیقی ایجاد کردند. به دنبال آن یهودیان مجبور به ترک اجباری از اورشلیم گردیدند. سرگردانی یهودیان دوباره شروع شده بود.

بعد از رومیان نوبت صلیبیون بود که به اورشلیم حمله و یهودیان را مجبور به ترک اجباری از این شهر بکنند. مسلمین به سرداری سلطان صلاح الدین ایوبی صلیبیون را شکست داده و این بار هم یهودیان و هم مسیحیان را از اورشلیم اخراج کردند. در



شعله
عشق را در دل هر

این مقطع زمانی مسلمین نه تنها مراکز مذهبی و کنیساهای یهودیان را ویران کردند بلکه به جای آنها و در محل آنها عبادتگاه های اسلامی بنا نهادند. یهودیانی که زمانی ملتی بزرگ بودند به قومی آواره و از خدا طرد شده در آمده بودند. با وجود این همه مشقت و دربدری یهودیان دیاسپورا هیچگاه خاطره اورشلیم را از یاد نبرده و نام آن را همیشه ورد زبان داشته اند. ما وقتی که خانه میسازیم یک مربع کوچک از یک دیوار را ناتمام میگذاریم و یا در زمان ازدواج با زیر پا گذاشتن و خرد کردن یک لیوان شیشه ای از اورشلیم یاد میکنیم.

خاطرات اورشلیم ما را به زندگی امیدوار میسازد و به زندگی ما مفهوم میدهد. مگر میتوان بدون خاطره به آینده امید داشت؟ اینک بعد از ۲۰۰۰ سال در طی یک جنگ تحمیلی ما توانستیم اورشلیم را آزاد کنیم و آن را زیر سلطه خود داشته باشیم. وقتی که اورشلیم آزاد شد خاطرات گذشته دوباره زنده شد. گویی تمام دعاهای ما در مورد اورشلیم مستجاب و آرزوهای ما برآورده شده بود. سربازانی که در آزاد سازی اورشلیم شرکت کرده بودند اشک شادی میریختند و همدیگر را در آغوش میگرفتند. دمیدن شوفار توسط سربازان جلو دیوار ندبه، چه منظره با شکوهی بوجود آورده بود. مثل این بود که خاطره ۲۰۰۰ سال پیش دوباره در نظر آنان جان گرفته بود. گذشته به حال تبدیل کشته بود آنچه را به اشاره نگاشتم تنها به این انگیزه نبود که تنها از شکوه بی مانند و اهمیت اورشلیم یاد کنم. به نمایندگی هر دین باور یهودی مسایلی باعث ناخرسندی وجود دارد. بعد از ترور اسحق رابین نخست وزیر فقید، ایسرائل شاهد تحولا تی زیاد بوده. ما در اینجا اختلاف طبقاتی داریم. اختلاف جغرافیایی حتی اختلاف مذهبی داریم ولی هیچ کدام از این اختلافات نباید ما را از هم جدا کند. ما باید متحد بمانیم.

فرهنگ غنی ما با داشتن خصلتها و سنتهای نیکو و جلوه های زیبا همیشه تأکید بر نوعدوستی، مدارا و ملاطفت با دیگر بندگان خداوند داشته. ما باید از این فرهنگ غنی بهره وری کرده و رابطه ای برابر با یکدیگر برقرار کنیم. گامهای در راه ریشه کنی فقر، جهل، غم و رنج برداریم. تا نام و یاد اورشلیم صلح را در جهان گسترش دهیم. □



EATON FARARO

RE/MAX ESTATES

برای سرمایه گذاری و خرید و فروش املاک با

فرید فراروی Eaton Fararo

تماس بگیرید.



خانه و آپارتمان - املاک بانکی - املاک حراجی -
وراثت و مالیاتی - تجارت و زمین

Real Estate Agent, Realtor, Investor

مالکیت در خانه های مسکونی و املاک تجاری همیشه یکی از بهترین راههای سرمایه گذاری دراز مدت بوده و هست.



فرید فراروی با آشنائی با بهترین املاک موجود در بازار، دلسوزانه و صادقانه شما را در این امر مهم راهنمایی خواهد کرد.

Apartment Building
Conduminum Conversion
Shopping Center
Warehouse, Land
Foreclosure
Singel Family House
Condominum
Development site for
Condominum project

Brentwood
Santa Monica
Beverly Hills

(310) 571-1919
eaton26@yahoo.com

هم قبیله عزیز:

این تازه ترین شماره چشم انداز را به عنوان هدیه ما پذیرفته اید و دارید میخوانید. چشم انداز، پر تیراژترین و معتبرترین نشریه ای که یهودیان ایرانی تبار آن را در سراسر دنیا میخوانند، سند پیاپی هویت امروز ما در جهان است.

این نشریه را نه تنها ما یهودیان، بلکه دیگران نیز، نشانه ای قابل اعتبار از نحوه زندگی و تفکر جامعه امروز ما میدانند.

دست اندر کاران چشم انداز، این وظیفه انسانی و قومی خود را به رایگان انجام میدهند و با صرف وقت و انرژی که میتوانست باعث درآمد بیشتر در تجارب شخصی و یا گذراندن با خانواده بگذرد، این نشریه را در دسترس عموم میگذارند تا جامعه بی نام و بی هدف نمیرد.

با پرداخت مبلغ اندکی، مشترکین این نشریه، چشم انداز را به طور مرتب و دائمی در محل کار و یا خانه خود، دریافت میکنند.

شما هم میتوانید علاوه برای دریافت چشم انداز، آن را برای عزیزان خود در سراسر دنیا آبونه شوید.

6170 Wilbur Avenue
Tarzana, CA. 91335

تلفن :

(۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۰۳ (۳۱۰) ۸۴۳-۹۸۴۶ (۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۶۰

ERETZ - SIAMAK

چشم انداز "صدای یهودیان ایرانی در جهان"

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

میکوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم.

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.

چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

☐ آبونمان یکساله ۱۸ دلار آبونمان دو ساله ۲۴ دلار

☐ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یک ساله ۱۰ دلار دو ساله ۲۰ دلار

☐ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی: ______ آدرس: ______

Tel., Home: ( ) ______ Bus: ( ) ______

☐ cash ☐ Check No. ______

☐ Credit Card Type ______ No. ______

Expiration Date ______ Signature ______



پیام روز استقلال یا "Yom Ha'atzmaut" در ۵۷۶۵

نوشته: ربای اعظم انگلیسی
Jonathan Sacks
برگردان به فارسی: مهندس بهروز بُرنا

به روایت تورا، قوم ما اسرائیل نامیده شد زیرا که میگوید "تو با خدا و انسان پیکار کردی و سربلند و پیروز بدر آمدی". هویت یهودی به معنای عضوی است از قوم اسرائیل و در حال پیکار دایمی. گاهی با خدای خود و گاهی با همنوعان خودت،اینست سرنوشت و کار و وظیفه ما. سالنامه یهودیان در طول ۲۰۰۰ سال گذشته شاهد ثبت هیچگونه واقعه جدیدی، چه به مناسبت اعیاد و یا روزه داری و چه به مناسبت ایام یادبود و یا جشن و سرور نبوده است.

ولی در زمان ما چهار روز جدید که در دوران Sefirat Ha'omer و مصادف با هفت هفته مهاجرت و پیدایش در تورا است را میتوان نام برد. این چهار روز به دو روز یادبود سوگواری به نامهای "Yom Hzikaron و "Yom Hashoah از یک طرف و دو روز جشن و سرور به نامهای "Yom Yerushalayim و "Yom Ha'atzmaut از طرف دیگر نامگذاری شدند.

نویسنده آمریکایی Milton Hemmelfarb چنین اظهار نظر میکند: ما ملت کوچکی هستیم، ولی وقایع بزرگی بر ما و اطراف ما به وقوع پیوسته اند. تاریخ یهود از ما قبل از قرن بیستم به عنوان تاریخی نمونه از طرف بزرگانی مثل پاسکال، ژان ژاک روسو و تولستوی به جهانیان معرفی شد.

Yom Hazikaron روزی است که ما یهودیانی را به خاطر می‌آوریم که جان خود را در راه قومی از دست دادند که معتقد بودند هنوز جهت احقاق حقوق حقه و موجودیت خود و دفاع از مکانی باید پیکار میکردند.

Yom Ha'atzmaut یا روز استقلال

پس از بیش از ۱۹۰۰ سال، نهایتاً نویدی از استقرار دولت اسرائیل و تمامیت ارضی این کشور در طول تاریخ ۲۰۰۰ سال گذشته است.

Yom Yerushalym روز برگشت به

شهر تاریخی و مقدس یروشلائیم است، شهری که قلب قوم یهود به خاطر آن می طپد و دعا و نیایش او از آن سرچشمه میگیرند.

و حالا پس از چهار سال جهنمی و ترور یک بار دیگر کشور اسرائیل مورد حملات جدید تروریستی قرار گرفته. در حالی که امواج ترورهای پی در پی تحت کنترل قرار گرفت. دولت اسرائیل مورد حمله امواج دیگری در جهت غیر قانونی و دیو صفت جلوه دادن خود از طرف وسائل ارتباط جمعی، مؤسسات دولتی، استادان دانشگاه و حتی کلیساها قرار گرفت. گویی که صلح و عدالت و آشتی و یا همزیستی مسالمت آمیز، ندایی جز ندای یکطرفه بیش نیست.

Amos Oz موقعیت اسرائیل را چنین توصیف میکند:

در سالهای ۱۹۳۰ دشمنان ما را تشویق به مهاجرت به فلسطین میکردند. در حالی که هم اکنون ما را به بیرون از اسرائیل میرانند. به عبارت دیگر هیچگونه حق موجودیتی برای ما قائل نمیباشند.

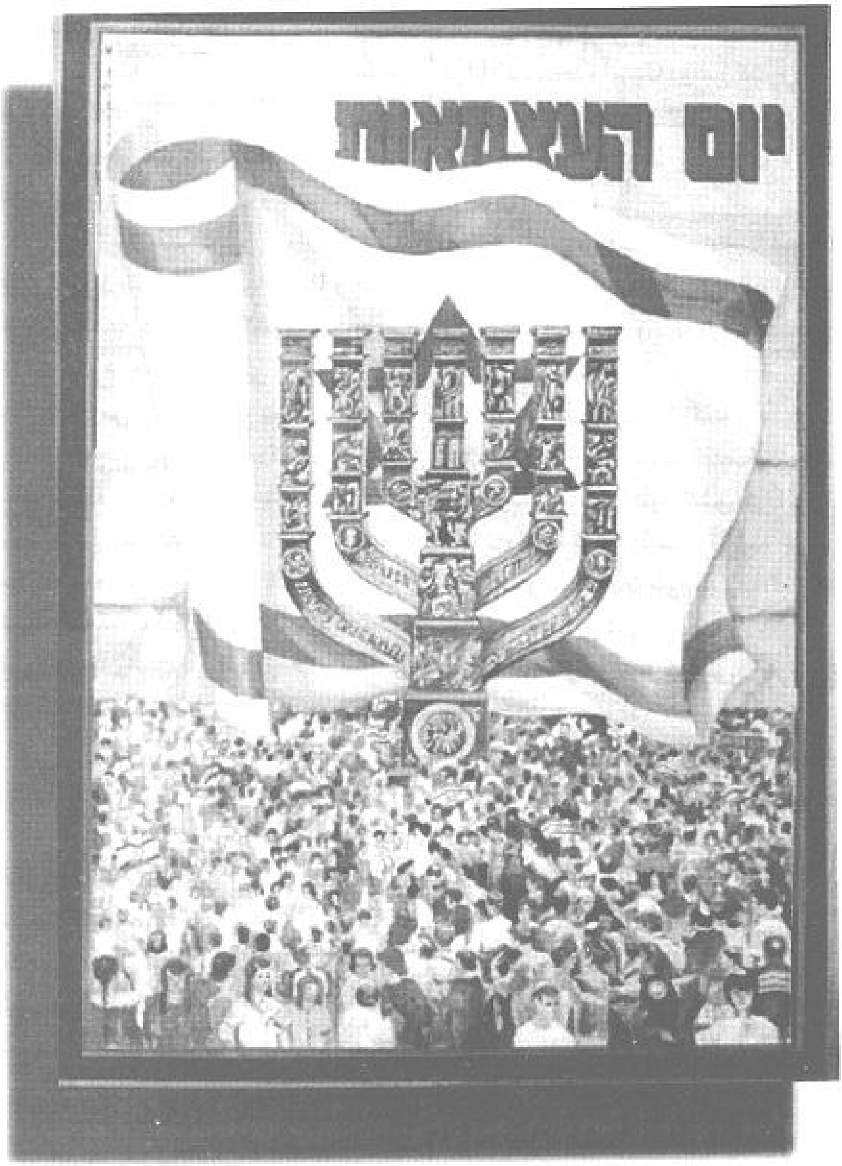
چراها:

- چرا کشور اسرائیل بعد از ۵۷ سال صلح طلبی، کماکان یک کشور مهاجم خطاب میشود؟

- چرا بعد از ده سال گفتگوهای صلح آمیز که منجر به تأسیس کشور خودگردان فلسطینی آنهم در کلیه مناطق نوار غزه و ۹۷٪ کرانه غربی رود اردن و به دست آوردن پایتختی در قسمت شرقی جروزلم شد، هنوز کشور اسرائیل را تنها مانع صلح میخوانند؟

- چرا با وجود ۵۷ کشور اسلامی و در حدود ۱۰۰ کشور کاتولیک در دنیا تنها کشور یهودی موجود در جهان را نژاد پرست و قهقرائی میخوانند؟

- چرا کشور اسرائیل با دارا بودن



وسعتی برابر یک چهارم یک درصد کلیه زمینهای ممالک عربی، کماکان به عنوان دیوید در مقابل گلیات تلقی میشود؟

- چرا در میان تقریباً ۲۰۰ کشور عضو سازمان ملل متحد تنها کشور اسرائیل است که بعد از ۵۷ سال، موجودیت آن باید مورد سئوال قرار گیرد؟

- چرا مسئله اعراب و اسرائیل توسط ملل اروپایی یکی پس از دیگری به عنوان بزرگترین مانع در راه صلح جهانی به حساب می‌آید. هر کس با حداقل درک و آگاهی از اوضاع سیاسی جهان خوب میداند که با نبودن کشور اسرائیل هیچیک از مسائل موجود در سراسر دنیا از جمله درگیریهای موجود در کشمیر، چه چنیا، بوسنیا، کوسوو، اندونزی، فیلیپین، چین، سودان، الجزائر و نهایتاً زیمباوه از میان نخواهد رفت؟

مسائلی مثل افزایش گرمای کره زمین، فقر، بیسوادی و امراض لاعلاج کماکان جزو مشکلات جهانی باقی خواهند

ماند. اغلب افراد جهان هنوز در گرسنگی بسر برده و از حداقل آزادی و حقوق انسانی محروم خواهند بود.

- چرا کشور اسرائیل را سبب اغلب مسائل موجود در قرن بیست و یکم میدانند؟

- چرا فقط کشور اسرائیل را تنها باعث کلیه نارسائیها، بی عدالتی ها و فقدان حقوق انسانها در دیگر کشورهای جهان میدانند. وقوع حادثه سونامی را که در کلیه مناطق اقیانوس هند به وقوع پیوست ظاهراً و با کمال تعجب در ابتدا به کشور اسرائیل نسبت ندادند. ولی دیری نپائید که یک معلم اصول دینی این قهر طبیعت را نیز نتیجه انفجارات و برنامه هاهی اتمی اسرائیل دانست. مسلماً وقتی پای نفرت و یهودی ستیزی در میان است اتهامات و خیال پردازی های شخصی حد و مرزی نمیشناسد.

آیا بعد از مدت ۶۰ سال آموزش درباره هالوکاست و وعظ قوانین ضد تبعیض نژادی و ایمان به واقعیت هنوز باید به دفاع از حقوق حقه خود و حتی اثبات موجودیت ملت یهود پرداخت؟

در اغلب موارد، کشور اسرائیل در مقابل ناملایمات به تنهایی به دفاع از خود برخاسته. به گفته مارتین لوترکینگ: "آنچه که در خاطره ها میماند،ناسزاها و دشنامهای دشمنان نیست بلکه سکوت و بی اعتنایی های دوستان است".

مسایلی را که بشریت در قرن بیست و یکم با آنها روبرو خواهد بود به شرح زیر میتوان پیش بینی نمود:

- شرایط اقلیمی: در دنیای مدرن امروز اسرائیل تنها کشوری است که بر خلاف ملل دیگر که به قطع درختان و جنگلها میپردازند، به کاشت درختان و ایجاد جنگلها و محیط زیست سالم ومزارع سرسبز مبادرت ورزیده و آنهم در سرزمینهایی که قرنها به حالت خشک و بی آب و علف رها شده بودند.

- پذیرش پناهندگان: اسرائیل بعد از ایالات متحده آمریکا دومین کشوری است که با پذیرش پناهندگان از ۱۰۳ کشور مختلف و با ۸۳ زبان متفاوت یک ملت واحد را بوجود آورده است.

- تروریسم: اسرائیل با ایجاد یک حصار امنیتی که به غلط آن را دیوار مینامند مبادرت به مؤثرترین وسیله در جهت مبارزه با تروریسم نموده است.

- اقتصاد: طبق گفته David Landes استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد، اسرائیل تنها کشوری است که توانسته است ظرف ۵۰ سال گذشته خود را از رده کشورهای جهان سوم به رده کشورهای پیشرفته جهان در آورد.

- آزادی دموکراسی: اسرائیل تنها کشور دموکراسی در خاورمیانه به شمار می‌آید که علی الرغم فشارهای خارجی قادر بوده است دمکراسی را به طور کامل در این کشور به مرحله اجرا بگذارد.

در نتیجه اگر عدالتی در جهان وجود میداشت، اسرائیل این کشور کوچک سخت کوش میبایست به عنوان یک کشور نمونه به جهانیان معرفی میشد.

در حال حاضر سخن روز سخن مذهب است و از کلیه واژه های مذهبی در اسرائیل واژه "Emunah" بیشتر از هر چیز مورد استفاده قرار میگیرد.

Emunah به معنای ایمان است ولی در حقیقت به مفهوم داشتن ایمان، وابستگی و پایداری در مقابل مصائب و روزهای سخت برای ملت خود و سرزمین خود میباشد. سرزمین تمام آرزوها و جایی که قوم یهود قرنها پیش در آن قدم به عرصه وجود گذاشت.

تاریخ نسلهای صد قرن اخیر آنچه را که به ما آموخته کشمکش و پیکار دایمی گاه با همنوعان خود و گاه با خدای خود و گاهی هم با هر دوی آنها بوده است که در اغلب این پیکارها پیروز و سربلند بوده ایم.

هم اکنون در آستانه پنجاه و هفتمین سالگرد استقلال اسرائیل ایمان و آرزو و دعاهای ما نثار آزادی و سربلندی این ملت خواهد بود.□


Spring Flowers & Gifts
We Specialize in:
Fresh Floral Arrangements For Parties
Weddings, Bar/Bat Mitzvahs
Fruit & Gourmet Baskets, Ballons
Designs by Nafay
818 345 7686
818 307 5450
800 997 7717
17703 VENTURA BOULEVARD, ENCINO, CALIFORNIA 91316

تسلیت

سرکار خانم اختر برلوا و بازماندگان
بدینوسیله فوت مادر گرامی تان را به شما و خانواده عزیزتان تسلیت گفته، از خداوند متعال بقای عمر شما و خانواده را خواستاریم.

سازمان ارتص سیامک

Payman Kade, Ph.D, LMFT

Individual, Adolescent, Couples
& Group Psychotherapy

Lic # MFC41122

(818) 501-0102 appointment
(818) 200-3111
by appointment only

website: themindquest.com
email: kade@themindquest.com

دکتر عزیزاله نورمند

استاد دانشگاه

متخصص بیماریهای کودکان
از آمریکا
دارای بُرد تخصصی کودکان

عضو کادر پزشکی بیمارستانهای
سیدر سایناى، سنت جونز،
سانتامونیکا و تارزانا



مرکز
خدمات بهداشتی و درمانی نوزادان،
کودکان و نوجوانان

در منطقه سانتامونیکا
(۳۱۰)۸۲۹-۳۳۱۱

در منطقه تارزانا
با پارکینگ رایگان
(۸۱۸)۶۰۹-۹۹۹۷



خدمات وام و بیمه

زیر نظر: شرلی بنیامین

مشاور امور مالی و بیمه

انواع وام	انواع بیمه
* وام مسکونی حتی بدون پیش قسط	* بیمه های سلامتی
* وام بدون کارمزد	(بلوشید - بلوکراس - هلت نیت)
* وام حتی با کردیت بد	* بیمهٔ خانه های مسکونی
* وام تجاری	* بیمهٔ املاک تجاری

310) 666-3986
Countywide Financial

دکتر ایزک یافائی
دندانپزشک

کلیه خدمات دندانپزشکی

روت کانال - باندینگ - روکش‌های چینی

«منطقه ولی» انسینو
(۸۱۸)۹۰۶-۸۳۴۳

قبول بیمه‌های درمانی
(818) 906 - 8343

16661 Ventura Blvd. Suite 215 Encino, CA 91436

تلفن های سازمان ارتص سیامک

(۸۱۸)۳۴۳-۲۳۹۰

(۸۱۸)۳۴۲-۹۳۶۰

(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶

فکس سازمان ارتص سیامک

(۸۱۸)۳۴۲-۹۳۶۳

آقای محمود احمدی نژاد،
انکار گرائی پدیده هولوکاست،
و یهود زدائی

نوشته: ایرج فرنوش
Ira Farnoush



چندی پیش که مقامات امنیتی اسرائیل اقدام به برگزاری کنفرانسی در شهر "هرزالیا" کردند تا مشکلات پیش پایشان را بررسی کنند،رئیس موساد و مقامات امنیتی ارتش به نتیجه ای واحد دست یافتند - "جمهوری اسلامی ایران بزرگترین خطری است که کشور اسرائیل از ابتدای تأسیس تا کنون با آن روبرو بوده".

چند ماه بعد از برگزاری این کنفرانس آقای محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران در همایشی که به عنوان "جهان بدون صیونیسم" در تهران تشکیل شده بود با تکرار سخنان آیت اله خمینی تأکید کرد اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود. در عین حال جناب ایشان به تمامی سران کشورهای اسلامی هشدار دادند که هر کس در راه شناسائی رژیم صیونیستی گام بردارد در آتش قهر اسلام خواهد سوخت. با وجودی که سخنان او با واکنش بسیار شدیدی در سطح جهان روبرو شد، معذالک دو هفته بعد در یک مصاحبه مطبوعاتی که در حاشیه کنفرانس کشورهای اسلامی در شهر مکه تشکیل شده بود موضوع کشتار ۶ میلیون یهودی را در کوره های آدم سوزی نازیها در جریان جنگ جهانی دوم که به "هولوکاست" معروف است دروغ و غیر واقعی دانست و گفت قبول ندارد که هیتلر رهبر نازیها میلیونها یهودی را د رکوره های آدم سوزی سوزانده باشد و آن را "اسطوره نخ نما"خواند، و خواستار آن شد که اروپائی ها برای یهودیان کشوری در قاره خود ایجاد کرده و یهودیان اسرائیل را به آنجا منتقل کنند.

سخنان یهودی ستیزانه آقای احمدی نژاد در حالی گفته میشد که انکار کشتار یهودیان در جنگ جهانی دوم در برخی از کشورهای اروپائی از جمله آلمان و اتریش

جرم محسوب میشود، زیرا که پس از پایان جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورها با حساسیت ویژه ای به این بخش شرم‌آور از تاریخ بشریت برخورد کردند و نمیخوانند این فاجعه به فراموشی بسپارند. چندی قبل از این ماجرا، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه ای ۲۷ ژانویه را به عنوان روز جهانی بزرگداشت قربانیان هولوکاست اعلام نموده. در این راستا در آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپائی و کانادا رهبران سیاسی به طور مرتب در مراسم یادبود قربانیان هولوکاست حضور می یابند و همه ساله صدها هزار توریست و شخصیت های برجسته از موزه رسمی و بزرگ هولوکاست در واشنگتن دی سی بازدید می کنند. موزه "یادواشم" در اورشلیم نیز که به این خاطر ایجاد شده هر ساله پذیرای صدها هزار نفر از سراسر دنیا میباشد. امسال نیز در روز جمعه ۲۷ ژانویه در مراسم بزرگداشت هولوکاست که در محل آشویتس برگزار شده بود مقامات سیاسی و شخصیتهای مهم از بسیاری از کشورها حضور داشتند. سراسقف ناحیه کراکو در لهستان از مردم این کشور خواست به نشانه احترام به قربانیان سیاستهای بهبود زدائی نازیها در پنجره های خود شمع روشن کنند. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد بدین مناسب در بیانیه ای کسانی که در مورد واقعیت هولوکاست ابراز تردید میکنند مورد حمله قرار داد.

اصولاً واژه هولوکاست در لغت معنی قربانی بزرگ با آتش میدهد. معادل این واژه در زبان عبری کلاسیک "اولم کالیل" و در عبری مدرن "شواه" است. در اسرائیل و مجامع یهودی به جای واژه هولوکاست از کلمه "شواه" استفاده میگردد.

از بدو تأسیس جمهوری اسلامی در ایران، برخوردها در مورد جنایت نازیها در مورد یهودیان در طیفهای مختلف حکومت به دلیل ایدئولوژی حاکم یکسان نبوده. فرش قرمز پهن کردن برای افرادی انکارگرا، یهودی ستیز مانند "روژه گارودی"، "رابرت فوریسون"، "احمد رامی" و چند تن از نئونازیهای آلمان در زمان زمامداری آقای احمدی نژاد روی نداده ولی از موقعی که ایشان بر سر کار آمده اند، خصومت آنان نسبت به کشور اسرائیل و یهودیت شدت گرفته.

سخنان یهود ستیزانه آقای احمدی نژاد تنها منوط به شخص ایشان نیست، رسانه های دسته جمعی در ایران به

سخنان یهود ستیزانه آقای احمدی نژاد تنها منوط به شخص ایشان نیست، رسانه های دسته جمعی در ایران به پیروی از سیاست حاکم خبرهای تحریف شده و مغرضانه و نادرست درباره یهودیت و کشور اسرائیل در صدر خبرهای خود قرار میدهند.

پیروی از سیاست حاکم خبرهای تحریف شده و مغرضانه و نادرست درباره یهودیت و کشور اسرائیل را در صدر خبرهای خود قرار میدهند. طبق گزارش مؤسسه بررسی رسانه های خاورمیانه (memri) که احساسات ضد یهودی در رسانه های دیداری، شنیداری و نشریات چاپ شده در کشورهای خاورمیانه بررسی میکند به این نتیجه رسیده که رسانه های برون مرزی ایران پر از مطالبی است که مفاهیم یهودی ستیزی داشته و حقایق مربوط به اسرائیل و یهودیت را تحریف کرده و تصویر بسیار کریهی از یهودیت و صیونیسم

می سازند. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کتب و جزوه های متعددی چاپ و منتشر میسازد که هدف آن صرفاً اشاعه یهودی ستیزی میباشد. این نشریات به زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی چاپ و در سراسر جهان توزیع میگردد. در پائیز امسال در نمایشگاه جهانی کتاب که در شهر فرانکفورت آلمان برگزار شده بود عرفه جمهوری اسلامی با نشریات یهودی ستیزانه ورازت فرهنگ و ارشاد اسلامی مزین شده بود که با اعتراض بسیاری از مجامع حقوق بشری روبرو شده بوده. از جمله نشریاتی که در این نمایشگاه عرضه شده بود:

- "Tale of Chosen People"
- "Jewish Conspiracy"
- "The International Jew"
- The Prolocole of the Learned Elder of Zion

که یکی از دیگری یهودی ستیزتر میباشند.

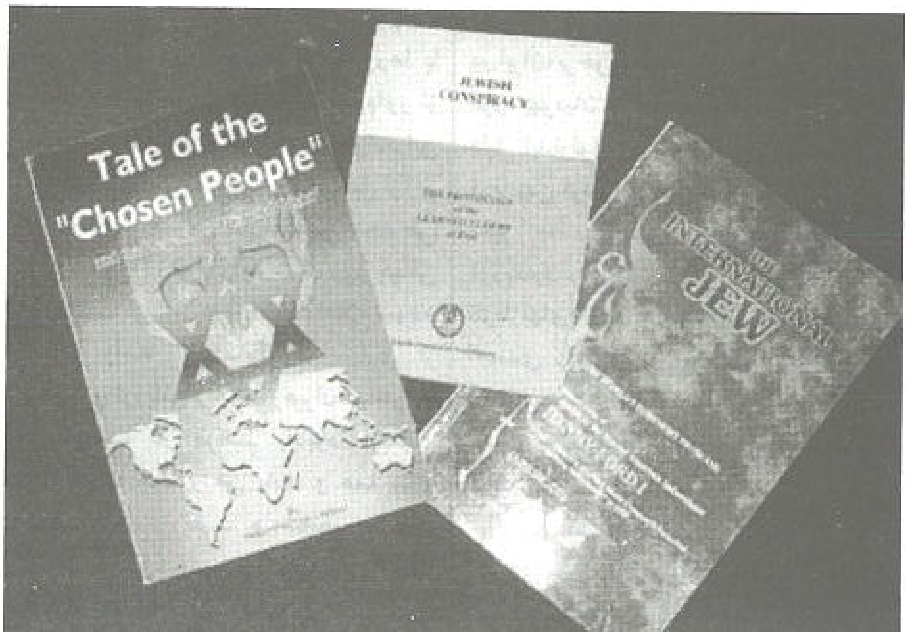
مصاحبات رادیویی - تلویزیونی و یا مطبوعاتی در ایران با اشخاصی صورت میگیرد که احساسات ضد یهودی شدید داشته و هیچ کس هم اعتراضی نسبت به این مصاحبات مغرضانه و یکطرفه به قاضی رفتن نمی کند.

مثلاً در یک مصاحبه تلویزیونی یک تاریخ شناس ایرانی عید پوریم را جرئی از تاریخ سازی یهودیان به شمار آورد. این شخصیت دانشگاهی در مصاحبه اظهار میدارد که "یهودیان در مجموعه اعیاد خودشان عیدی دارند به نام "عید پوریم" که ریشه آن بر میگردد به داستان "استر" همسر یهودی خشایارشاه که بنا به خواسته وی ایرانیان بسیاری در آن مقطع قتل عام شدند و این عید پوریم به واقع جشن شادی به مناسبت کشتار ایرانیان در دوران پادشاهی خشایارشاه با سعایت یهودیان است. در

قسمت دیگری این جناب در ادامه مصاحبه یهودیان را متهم به تاریخ سازی در مورد حمله اعراب به ایران مینماید. به باور این آقا، تمدن ایران توسط اعرابی که پیام‌آور اسلام بودند از بین نرفت و انهدام تمدن و فرهنگ ایران بعد از حمله اعراب مربوط به تاریخ سازی مجهول یهودیان دانست. وی چنین استنباط کرد که چنین چیزی نه از لحاظ تاریخی و نه از لحاظ منطقی واقعیت ندارد چرا که ایرانیان خود مدافع اسلام و بیش از حمله اعراب مبلغ اسلام شده بودند. در حقیقت این قوم یهود بود که در ایران دست به غارت و تمدن سوزی زد و تاریخ این واقعه مهم تاریخی را کاملاً محو نمود!! جناب تاریخدان در قسمت دیگری از مصاحبه خود میگوید که قوم بنی اسرائیل قومی که به رهبری موسی از ظلم فرعون نجات یافت، اما نه تنها با موسی با هیچ یک از پیامبران بعدی وی نیز از در اطاعت و مسالمت در نیامد، بسیاری از پیامبران خود را کشت و ظلم و فساد را در زمین ریشه خود ساخت!!

یکی دو هفته پس از اظهارات یهودی ستیزانه آقای احمدی نژاد، موقعی که این نوشتار تهیه میشد، حکومت ایران اعلام کرد که کنفرانسی علمی را سازماندهی خواهد کرد برای بررسی آنکه آیا واقعاً یهودیان در دوره حکومت نازیها در آلمان زیر پیگرد بوده و قربانی کشتار آنها شده اند یا نه. عنوان این کنفرانس به اصطلاح علمی "هولوکاست واقعیت یا افسانه" است. شرکت کنندگان در این کنفرانس شامل انکارگران هولوکاست، از جمله رابرت فوریسون، روژه گارودی، احمد رامی و عده ای از نئونازیستهای آلمانی خواهند بود.

انکار گرائی یک ایدئولوژی است که در آن واقعیت قتل یهودیان، به وسیله نازیها نفی میشود. انکارگراها که برای خود نام "مورخ تجدید نظر طلب" (Revisionnist) را برگزیده اند، ادعا دارند که سعی شان بازنگری علمی تاریخ میباشد. "بازنگری تاریخ" عبارت از مرور دوباره دانسته های تاریخی است که بایستی با قواعد علمی خاصی صورت بگیرد. در غیر این صورت این بازنگری تاریخی جنبه علمی خود را از دست میدهد. گفتمان های انکارگراها به دلایل زیادی که شرح آنان در این نوشتار نمیگنجد، نه تنها با معیارهای علمی مطابقت نمیکند بلکه ماهیتی ضد تاریخی دارند. به این دلیل نام مورخ تجدید نظر طلب به هیچ وجه مناسب آنها نیست و بدین جهت آنها را انکارگرا مینامند. روش انکارگراها برای تحلیل مسایل روشی انحرافی است زیرا به افسانه پردازی و دستکاری جزئیات خلاصه میشود. آنها در تمام فرضیه های اولیه شان جوابهای نهایی را دارند و به خاطر همین است که به ضد تاریخ تبدیل میشوند. زیرا پیش از اینکه هدف کشف واقعیت را داشته باشند از آن به عنوان ابزاری برای انتشار افکار ایدئولوژیکشان استفاده میکنند. در اینجا برای آشنایی با این پدیده به مختصر شرح افکار "رابرت فوریسون" انکارگرای فرانسوی اشاره میگردد.



"رابرت فوریسون" نویسنده، محقق و استاد دانشگاه یک فرانسوی است که قرار است در کنفرانس عملی "هولوکاست واقعیت یا افسانه" در تهران شرکت کند.

به عقیده رابرت فوریسون یهودیان برای اینکه بتواند کشور اسرائیل را تشکیل دهند دروغ به این بزرگی را اختراع کردند. یکی از ویژگیهای این شخص و سایر انکارگراها این بوده که میخواهند به گفتارشان ظاهر علمی بدهند و تمام عناصری که در نتیجه گیری به ضررشان تمام میشود نادیده میگیرند و یا آنها را جزئی جلوه و یا توجیه میکنند. وی در نوشته های خود چنین مینویسد:

* "مقاصد جنایتکارانه ای که به هیتلر نسبت میدهند دروغ و ثابت نشده هستند. این تصاویر همه اش

به عقیده رابرت فوریسون یهودیان برای اینکه بتواند کشور اسرائیل را تشکیل دهند دروغ به این بزرگی راااختراع کردند.

نتایج تبلیغات جنگ و اشاعه نفرت است".

* وی وجود کوره های آدم سوزی را انکار نمیکند ولی ادعا میکند که آنها را برای سوزاندن جنازه ها در جهت جلوگیری از گسترش بیماری استفاده میکردند.

* وی معتقد است که هیتلر نه تنها دستور قتل عام یهودیان بلکه هیچ انسان دیگری را به خاطر مذهب و نژادش نداده.

* هیچ یهودی به صرف اینکه یهودی بوده کشته نشده و اگر چند یهودی هم کشته شده باشند به دلیل خود جنگ و دلیلهای طبیعی بوده.

* قتل عام یهودیان ساخته و پرداخته صیونیستها وتنها نفع آن دولت اسرائیل میبرد.

یکی دیگر از انکارگرائی که قرار است در کنفرانس علمی تهران شرکت کند، روژه گاردوی، یک مسلمان فرانسوی است که در یهودی ستیزی معروف بوده و در دو دهه گذشته به ابراز تبلیغات ضد یهودی و ضد اسرائیلی مشغول بوده و در طی سخنرانیهای خود در کشورهای عربی و اسلامی چنین میگوید که تا موقعی که اسطوره ی اسرائیل زیر سئوال نرود امید صلح در جهان خیلی کم است و این اسطوره همان افسانه به اصطلاح "هولوکاست یهودی ها است". روژه گارودی به مسلمانان میگوید، شما با تداوم این دروغ تاریخی "قتل عام"، "اطاقهای گاز"، "شش میلیون نفر" است که رقبای شما موفق شده اند این همه اعتبار اخلاقی و مالی که اصلاً شایستگی اش را ندارند بدست آورند.

یکی دیگر از شرکت کنندگان در کنفرانس تهران "احمد رامی" مسلمان مراکشی مقیم سوئد است که با انتشارات مقالات و سخنرانیهایش در رادیو در حمایت و ترویج انکارگرائی میکوشد.

به عقیده "احمد رامی" یکی از وظایف مسلمانان برملا کردن این دروغ قرن ۲۰ میباشد. دروغی که محصول فریبکاری یهودیها است. او تأکید میکند که اسلام باید با یهودیت به عنوان فرقه مافیائی که زیر لوای مذهب پنهان شده مبارزه کنند و به صورت یک نیروی مقاومت در مقابل درندگی یهودیت تبدیل شود.

در نتیجه با شرکت چنین اشخاصی در کنفرانس علمی و تحقیقی تهران نتیجه آن از قبل قابل پیش بینی است. سئوالی که مطرح است اینکه چرا حکومت اسلامی در حالیکه با بزرگترین بحران سیاسی بین المللی روبرو است به سازمان دادن چنین کنفرانسی دست زده؟ در واقع هدف اصلی این کنفرانس یک هدف آشکار، دامن زدن به تبلیغات یهودی ستیزانه،ایجاد یک دشمنی آشکار علیه اسرائیل و در پی دامن زدن به احساسات ضد یهود و ضد اسرائیل در ایران و در کل منطقه، و معتبر کردن ایران در میان افکار عمومی جهان مسلمان میباشد.

در اینجا موضوعی که باعث تعجب است اینکه چرا طبقه روشنفکر ایرانی درون مرزی در این مورد سکوت کرده در حالیکه در دو دهه گذشته جنبش وسیعی توسط همتای آنان در اروپا و آمریکا صورت گرفته تا دولت های کشورهای خود را وادار کنند که از روی واقعه هولوکاست به سکوت نگذرند. تلاش عظیم این روشنفکران متوجه این موضوع بوده که پرهیز و نفرت از نژاد پرستی را به حافظه جمعی ملت خودبسپارند و متأسفانه در محافل روشنفکری و سیاست غیر دولتی در تشکل غالب خود فاجع هولوکاست را با مسئله فلسطین در چنان پیوندی قرار داده که مطرح کردن کشتار یهودیان و محکومت آن به معنای پشت کردن به فلسطینیان میدانند و ترجیح میدهند که اصلاً این فاجعه تاریخی را به یاد نیاورند.

به نظر "شهلا فرید" تحلیل گر سیاسی، جامعه ایرانی به ویژه گروه روشنفکر آن در این عرصه با این واقعیت تاریخی برخوردی سیاسی، ایدئولوژیک و یا اسلامی داشته است. کشتار یهودیان را با نگاه به صیونیست و تلقی از کشور اسرائیل پیوند داده و هنوز مشکل ذهنی خود را با امر پذیرش دولت اسرائیل به عنوان یک واقعیت حل نکرده است. از این نظر میتوان گفت، یهودی ستیزی و اسرائیل ستیزی در پیوند با یکدیگر قرار میگیرند. مخالفت با سیاستهای دولت اسرائیل به هیچ وجه نباید در ارتباط با این دو عرصه باشد.

بخش بزرگی از فعالیت فکری و سیاسی در ایران هنوز متأسفانه در برخورد با این واقعیت تاریخی و مشخص مشکل جدید فکری دارد. همه جور اما و اگر میکند. دهها مسئله دیگر را همزمان مطرح میکند و هم سطح می انگارد که سر آخر نتوانی بفهمی موضوع اصلی چیست. واکنش در مجموع ضعف جامعه روشنفکری و سیاسی ایران در قبال سخنان شرم‌آور آقای احمدی نژاد در نفی "هولوکاست" و کشتار یهودیان خود دلیل این مدعاست.

این را باید به آقای احمدی نژاد یادآور کرد که موجودیت کشور اسرائیل دیری است که یک واقعیت انکار ناپذیر تبدیل شده، واقعیتی که حتی افکار عمومی و رهبران مردم فلسطین نیز آن را پذیرفته اند. ملت ایران هیچ منافعی در دشمنی با دولت و موجودیت اسرائیل ندارد. اختلاف میان اسرائیل و فلسطین به خود آنان مربوط است. فلسطینی ها خود نماینده و رهبر دارند و هیچ کس هم به عنوان قیم خود نپذیرفته اند. و برای دستیابی به صلح با اسرائیل گفتگو و مصالحه میکنند. □

هیچ یهودی به صرف اینکه یهودی بوده کشته نشده و اگر چند یهودی هم کشته شده باشند به دلیل خود جنگ و دلیلهای طبیعی بوده.

نمایندگان Neturel Karta در ایران:

سوء استفاده صهیونیستها از هالوکاست ربای های ضد صیونیست اسرائیل

طی یک مصاحبه رادیویی در ایران چنین اظهار میدارند:

"ما بدین منظور به تهران آمده ایم که به جهانیان تفهیم کنیم که کشور اسرائیل نماینده کلیه یهودیان جهان نمیباشد."



تهیه و برگردان از: مهندس بهروز بُرنا

نمایندگانی از ربای های گروه ارتدکس افراطی و ضد صهیونیست اسرائیل موسوم به Neturel-Karta چند هفته پیش به منظور اعلام پشتیبانی خود از رئیس جمهوری اسلامی محمود احمدی نژاد مبنی بر انهدام کشور اسرائیل، وارد تهران شدند.
طبق گزارش Jerusalem Post این فرقه به لحاظ تنفر خود از صهیونیسم و دولت اسرائیل، در مصاحبه خود با رادیوی دولتی ایران، خواستار انحلال و اضمحلال دولت اسرائیل شدند. این عده در طول اقامت خود در تهران با بلند پایه های دولتی و مقامات انرژی اتمی ملاقات کرده و با عده کثیری از دانشجویان درباره صهیونیزم و دولت اسرائیل به تبادل نظر پرداختند. ضمن ملاقات با عده قلیلی از یهودیان مقیم


TWO MEMBERS OF NETUREI KARTA



ایران و بازدید از چند کنیسا در جواب این سئوال که نظر شما در مورد انکار دولت اسلامی از فاجعه هالوکاست چیست؟ اظهار داشتند که نظر بخصوصی در این مورد ندارند.

در یک مصاحبه تلویزیونی ربای David Weiss سخنگوی این فرقه چنین اظهار داشت: "صهیونیستها از مسئله هالوکاست برای پیشبرد منافع و مقاصد خود سوء استفاده میکنند". در حالی که صدها هزار یهودی در سراسر جهان در مخالفت با صهیونیستها با ما همصدا هستند، بر این اعتقادند که صهیونیسم یهودیت نیست، بلکه یک دستور العمل سیاسی است.

آنچه که مورد نظر ماست نه تنها برگشت به مرزهای قبل از ۱۹۶۷ است بلکه تحویل کامل کشور به فلسطینیها و همزیستی مسالمت آمیز با آنها است. تشکیل یک دولت صهیونیستی مورد قبول ما نبوده زیرا که صهیونیسم ساخته و پرداخته افکار شخصی به نام **تئودور هرتصل** و پیروان اوست".

ربای Weiss میافزاید: در سراسر جهان میتوان هزاران هزار بلکه میلیونها یهودی را یافت که به یهودیت اعتقاد داشته ولی موجودیت اسرائیل را مورد قبول قرار نمیدهند. اینها افرادی هستند که با افتخار هر چه بیشتر نشان شناسایی خود را همراه با پرچم فلسطین بر سینه حمل میکنند که بر روی آن به زبانهای انگلیسی و عربی نوشته شده: "من یک یهودی هستم نه صهیونیست".

ربای دیگر گروه به نام David Shlomo Feldman تأکید میکند: ما بدین منظور به تهران آمده ایم که به جهانیان تفهیم کنیم که کشور اسرائیل نماینده کلیه یهودیان جهان نبوده و عده کثیری از یهودیان از ایدئولوژی این کشور تبعیت نمیکنند.

در یک مصاحبه مطبوعاتی که از طرف نمایندگان Neturel Karta در تهران ترتیب یافته بود ربای A.Cohen چنین اظهار میدارد: "به جرأت میتوان ادعا کرد که صهیونیستها نه تنها در اغلب جنایاتی که در سراسر جهان به وقوع میپیوندند دخالت داشته، بلکه خود را نماینده یهودیان جهانی نیز معرفی مینمایند".

عزاداری در روز استقلال:

N.K. در سال ۱۹۳۵ تأسیس گردید و از همان سالهای ماقبل استقلال اسرائیل از هر گونه همکاری و همیاری با صهیونیست ها سر باز میزدند، کما اینکه پس از استقلال و استقرار دولت اسرائیل نیز به مخالفت خود با این دولت به دلیل غیر مذهبی بودن آن ادامه داده اند.

اعضای این فرقه در انزوای کامل از مؤسسات و ادارات دولتی بسر برده و دادگاههای دولتی را به رسمیت نمیشناسد. از دادن رأی سر باز میزنند و از فرستادن فرزندان خود به مدارس دولتی خودداری میکنند.

از خدمت در ارتش خود را معاف دانسته و هویت اسرائیلی خود را انکار میکنند. از گرفتن کمکهای دولتی سر باز زده و در بعضی موارد مالیاتهای خود را نیز پرداخت نمی نمایند. این گروه در روزهای برگزاری جشن استقلال در اسرائیل به سوگ و عزاداری میپردازند.

طی سالهای متمادی Neturel Karta با ارتباط نزدیک و همکاری مستقیم با ارگانهای فلسطینی، به مقابله با صهیونیستها و دولت اسرائیل پرداخته و موجودیت و خودمختاری فلسطینی ها را در سال ۷۰ مورد استقبال و پشتیبانی کامل قرار داده اند. □

ایرانیان و اسرائیلی ها سدها را می شکنند

مقاله ای از کارین کلوسترمن
Karin Kloosterman
به تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۰۶
ترجمه، مهندس مسعود ترمه چی

توضیح مترجم: از زمانی که اینترنت Internet بوجود آمده است بسیاری از کلمات و اصطلاحات جدید که به اینترنت مربوط میشوند وارد زبان انگلیسی شده اند و به طور روزمره مردم آنها را در گفتگوهای خود استفاده میکنند. چون استفاده چنین کلمات و اصطلاحات برای مردم عادی شده است، مطبوعات نیز آنها را بدون توضیح در مقالات خود چاپ میکنند. یکی از این اصطلاحات کلمهٔ "بی لاگ" Blog است، که مخفف وب لاگ Web Log میباشد، و معنی آن درج خاطرات روزانه در تارنمای اینترنت به وسیله کامپیوتر است. به کسانی که به وسیله کامپیوتر افکار و احساسات و عقاید خود را به صورت خاطرات روزانه اینترنت منتشر میکنند در اصطلاح "بی لاگر" Blogger میگویند که مخفف "وب لاگر" Web Logger است. این افراد گاه عکس و فیلم هم ضمیمهٔ خاطرات خود میکنند.

در این مقاله، ما با دو نفر "بی لاگر" Blogger، یک ایرانی و یک اسرائیلی، آشنا میشویم که از طریق اینترنت و با استفاده از کامپیوترهای شخصی خود با یکدیگر تماس برقرار کرده اند. این دو نفر به این طریق نه تنها توانسته اند که صدها کیلومتر فاصلهٔ بین دو کشور ایران و اسرائیل را از بین ببرند، بلکه موفق شده اند که سدهای خفقان و سانسور که بر سر راهشان بود را بشکنند و در مدت کوتاهی دست یکدیگر را به نشانه صلح و دوستی به گرمی بفشارند. این دو انسان حقیقت جو با این کار خود توانسته اند جرقهٔ امیدی برای برقراری ارتباط در آینده را در دل مردم دو کشور روشن کنند.

دوستی بین دو "بی لاگر" Blogger - یک اسرائیلی و یک ایرانی - وسیله ای شده است برای مقابله با احساسات ضد یهودی که از تهران صادر میشود و جار و جنجالی که حکومت ایران بر سر مسایل سلاحهای اتمی به راه انداخته است. یک ایرانی ۲۱ ساله به نام حسین درخشان با استفاده از پاسپورت کانادایی خود توانست از یک مرز سیاسی، که فقط عده کمی از ایرانیان میتوانند هرگز به آن مبادرت ورزند، بگذرد و چندین روز در ماه گذشته را برای یک مأموریت صلح جویانه در اسرائیل بسر برد.

درخشان میگوید که او به این دلیل اقدام به این سفر کرده است تا با نشان دادن چهرهٔ واقعی و انسانی کشور اسرائیل، در تارنمای فارسی خود به نام "سردبیر: خودم"، بتواند تحریم دیدار ایرانیان از اسرائیل را بشکند.

طبق قانون، حکومت ایران مسافرت اتباع خود را به کشور اسرائیل ممنوع اعلام کرده است. اگر چه درخشان با



حسین درخشان در حال خواندن مقاله ای در باره خود در یکی از روزنامه های اسرائیل

استفاده از پاسپورت کانادایی خود وارد اسرائیل شد، تبلیغ مفصلی از دیدار خود از این کشور در تارنمای خود کرده است، که روزانه ۲۰،۰۰۰ خوانندهٔ ایرانی دارد و دولت ایران به خوبی از آن آگاه است.

به گفتهٔ درخشان، هنگام خروجش از ایران در ماه ژوئن سال گذشته در فرودگاه از او بازجویی شد و به او اخطار کردند که باید دست از نوشتن مقالات ضد حکومتی در تارنمای خود بردارد. با ورود به اسرائیل و شنان دادن مدارک ۱۲ روز اقامت خود در آن کشور در تارنمای خود به تمام مردم دنیا، حسین درخشان شاید دیگر هرگز نتواند که به ایران باز گردد. او اصلاً از این موضوع نگران نیست، چون خود را تبعهٔ تمام کشورهای دنیا میداند.

حسین درخشان که زندگی خود و اعتقادات سیاسی اش را به صورت یادداشتهای روزانه در اینترنت منتشر کرده است، به شوخی میگوید: "تارنمای من "Home Page" خانهٔ من است". او یکی از اولین ایرانیانی است که در سال ۲۰۰۱ میزبان

بی لاگ Blog بوده است و حالا هزاران ایرانی بی لاگ Blog او را هر روز میخوانند و از افکار او دربارهٔ سیاست دولت ایران، فرهنگ عمومی و تکنولوژی آگاهی پیدا میکنند. هنگامی که در اسرائیل بود، درخشان از تجربیات روزانه خود در تارنمایش نوشت و مقداری عکس و فیلم اضافه کرد تا همه مردم آنچه را که او دیده و شنیده بود را ببینند.

خواندن و نوشتن خاطرات در تارنمای اینترنتی به صورت یکی از کارهای مورد علاقه مردم در آمده است که به این طریق میتوانند از هر نقطهٔ دنیا بدون نیاز به وسایل ارتباط جمعی با یکدیگر تماس برقرار کنند.

تارنمای اینترنتی، به صورت بی لاگ Blog به یک شخص عادی این فرصت را میدهد که به عنوان یک ژورنالیست غیر حرفه ای حقایق را از دید خود گزارش دهد.

ممکن است برای بعضی از مردم در اینترنت درباره سیاست نوشتن ایدهٔ جدیدی باشد، ولی برای بقیه مثل طناب نجاتی است که به وسیله‌آن میتوانند که اخبار را بدون سانسور شدن رد و بدل کنند، بخصوص در کشورهایی که در آن مردم آزادی بیان ندارند. در اسرائیل و آمریکا، برای هر موضوعی، از کامپیوتر گرفته تا شخص، میتوان بی لاگ Blog پیدا کرد. با افزایش نفوذ اینترنت و محبوبیت آن بر سایر وسایل ارتباط جمعی، بسیاری از شرکتها بی لاگرها را برای بازاریابی استخدام میکنند.

یک دانشجوی ایرانی، با نام مستعار اآی اس AIS، نظر خود را در تارنمای درخشان، که به نام هودر Hoder معروف است، نوشته است، "تنفر از اسرائیل و صیونیزم یکی از پایه های اساسی حکومت جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین کاری که هودر Hoder دارد میکند بسیار خطرناک است. این یک قدم بسیار بزرگ است. من از این کار او بسیار خوشحالم و امیدوارم که این سفر او برای او و همه ما سودمند باشد".

اتباع ایران تنها کسانی نبودند که هر روز درباره توریست های ایرانی، که از اسرائیل بازدید میکردند، در اینترنت میخواندند.

ارتباط یک تارنمای اینترنتی از مرکز انرژی اتمی ایران با تارنمایی که این بازدیدها را گزارش میداد به تازگی کشف شده است.

یک دانشجوی ایرانی، با نام مستعار اآی اس AIS، نظر خود را در تارنمای درخشان، که به نام هودر Hoder معروف است، نوشته است، "تنفر از اسرائیل و صیونیزم یکی از پایه های اساسی حکومت جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین کاری که هودر Hoder دارد میکند بسیار خطرناک است. این یک قدم بسیار بزرگ است. من از این کار او بسیار خوشحالم و امیدوارم که این سفر او برای او و همه ما سودمند باشد".

درخشان در سال ۲۰۰۰ با همسر خود، که دارای تابعیت دو کشور میباشد، از تهران به آمریکای شمالی نقل مکان کرد. درخشان هنگامی که در کانادا زندگی میکرد دوست یهودی نداشت، اگر چه دلش میخواست که با جامعهٔ یهودی تماس برقرار کند. این تمایل کاملاً خلاف آنچه بود که در ایران به او آموخته بودند - که پرچم کشور اسرائیل سمبل بزرگترین شرارتها و بالاترین بدی هاست. **لیزا گلدمن** Lisa Goldman، ۳۸ ساله، میزبان اسرائیلی درخشان در زمان اقامت او در اسرائیل میگوید: "کمی طول کشید تا به آن عادت کند - حسین در آغاز با دیدن پرچم اسرائیل احساس عجیبی کرد". درخشان و گلدمن در دسامبر سال گذشته در یک کنفراس بی لاگرها در لندن به نام: "The Global Voices Online International" با هم آشنا شدند. گلدمن، یک ژورنالیست غیر حرفه ای که اوقات فراغت خود را صرف بی لاگ Blog کردن میکند، صحبت از نوشتن خاطرات در اینترنت در اسرائیل میکند و میگوید درخشان از دیدن چهرهٔ یک اسرائیلی در بین مردم تعجب کرد و در خلال کنفرانس سر صحبت را با او باز کرد.

وقتی که درخشان که یک مسلمان است به گلدمن که یک یهودی است گفت که او همیشه مایل به دیدار از اسرائیل بوده است، گلدمن او را برای بازدید از این کشور دعوت کرد و گفت که میتواند در آپارتمان او در تل آویو بماند. با دعوت رسمی برای سخنرانی در **دانشگاه تل آویو و دانشگاه بن گوریون** و تضمین جانی از طرف گلدمن برای مدت اقامت او، درخشان به اسرائیل مسافرت کرد.

در آغاز ورودش به اسرائیل، درخشان، بر خلاف تصورش، با دیدن آزادی در آن کشور و اینکه مردم لباسهای بسیار شیک و مد روز میپوشند شگفت زده شد. گلدمن میگوید: "برای من بسیار مهم بود که او (درخشان) ریتم واقعی زندگی در تل آویو و اسرائیل، فراتر از کلیشه ها، را حس کند". علاوه بر بسیاری از سخنرانیها و مصاحبه ها با وسایل ارتباط جمعی، گلدمن درخشان را به دیدار هنرمندان برد و از بسیاری از کافه ها و رستورانها بازدید کردند.

درخشان از دیدن آن همه یهودی

ایرانی در طول اقامت خود تعجب کرد و دوستی خود را با بسیاری از آنها ادامه داده است، از جمله یکی از توریستها که در تگزاس زندگی میکند.

بلافاصله پس از ورود به اسرائیل، درخشان و گلدمن شروع به نوشتن خاطرات خود در تارنماهای اینترنتی شان کردند؛ درخشان با نوشتن به فارسی و گلدمن با نوشتن از دید خود به انگلیسی. هزاران نفر در سراسر دنیا، از جمله از اسرائیل، ایران و آمریکا، با بازدید از تارنماهای درخشان و گلدمن،از جزئیات این دیدار تاریخی آگاه شدند.

به گفتهٔ پروفسور دیوید منشری David Menashri، یک متخصص امور ایران از دانشگاه تل‌آویو، این دیدار باعث تشویق ایرانیان مقیم آمریکا برای بازدید از اسرائیل شده است. تعدادی از بی لاگرهای معروف آمریکا، از جمله کریستوفر لیدون Christopher Lydon (Open source radio, New York Time)، گَل بکرمَن Gal Beckerman (Columbia Journalism Review) و جف جارویس Jeff Jarvis (buzz machine)، هَمه در مورد بازدید درخشان از اسرائیل در تارنمای خود به تفصیل گزارش دادند.

اکنون که درخشان قدم به خاک اسرائیل گذاشته است، برای او دریافت این همه نامه های اینترنتی E-mails، از طرف یهودیان سراسر جهان، بسیار شگفت‌آور است. او میگوید: "من خیلی E-mail نامه های اینترنتی از یهودیان ایرانی دریافت میکنم که مایلند با من ملاقات کنند". او به "اسرائیل ۲۱سی" Israel ۲۱ C گفت "وقتی که من در کانادا بودم،دلم میخواست که با یهودیان آن جامعه ملاقات کنم،ولی موفق نشدم". عقیدهٔ گلدمن درباره ایرانیان نیز در طول این یک هفته و نیم تغییر کرد.

گلدمن میگوید: "دولت ایران جوّی را به وجود آورده است که آشکارا به هیچ وجه بازتابی از دید اکثر جوانان ایرانی نیست". او ده ها نامه اینترنتی E-mails از ایرانیان دریافت کرده است که اکثر آنها شدیداً از دیدار درخشان پشتیبانی میکنند و از لیزا Lisa به خاطر فراهم کردن وسایل این مسافرت تشکر کرده اند.

گلدمن در موافقت با درخشان میگوید: "بله، این سفر به عنوان یک بازدید سیاسی تلقی شد". و ادامه میدهد که،ایرانیان در پیغامهایی که در تارنمای فارسی درخشان میگذارند از او برای اینکه با این همه صداقت درباره اسرائیل نوشته است تشکر میکنند.

بسیاری از پیغامها به انگلیسی نوشته شده است و از طرف کسانی است که قادر به نوشتن به فارسی در کامپیوتر خود نیستند. خواندن این پیغامها برای غیر ایرانیان،که فکر میکردند که همه ایرانیان از اسرائیل متنفرند، بسیار اعجاب آورند. بعضی از این خوانندگان در نوشته های خود ابراز علاقه کرده اند که به زودی از اسرائیل دیدار کنند. □

BEST IN LOS ANGELES
تعمیرگاه و صافکاری
سی . بی. اس C . B . S
AUTO BODY SHOP با ۱۵ سال سابقه در لوس آنجلس
Japanese
ژاپنی
American
آمریکایی
European
اروپایی

حمل و نقل مجانی
اتومبیل های تصادفی از محل تصادف به تعمیرگاه
اتومبیل رایگان تا زمان تعمیر اتومبیل شما

(818) 765-3818
6729 Lankershim Blvd., N. Hollywood, Ca 91606
WE BELIEVE IN PERFECTION

Eretz Alliance School 2005-2006
Programs & Tuitions
6170 Wilbur Ave., Tarzana, CA, 91335

Programs and Tuitions

Full day program

8:30-3:30	*5 Days*	*$480.00*
8:30-3:30	*4 Days*	*$440.00*
8:30-3:30	*3 Days*	*$405.00*
8:30-3:30	*2 Days*	*$220.00*
Fridays Dismissal 2:00		

Half day program

8:30-12:00	*5 Days*	*$400.00*
8:30-12:00	*4 Days*	*$345.00*
8:30-12:00	*3 Days*	*$310.00*
8:30-12:00	*2 Days*	*$190.00*

Eretz Alliance School is a loving and nurturing educational center in which children grow socially, cognitively and spiritually. As we encourage children to develop socially acceptable norms, we foster independent thinking and problem solving skills. Through the use of academically and developmentally appropriate hands-on experiences, both in our general studies and Judaic curriculum, our children learn critical and creative thinking skills. The sounds of music and laughter fill our school as the children develop a love for music, art, literature, science, cooking and Jewish life.

For more information call:
Cookie Spancer,
Director (818) 344 3121

**NOTICE OF NON DISCREMINATORY POLICY
AS TO STUDENTS**

The **"Eretz Alliance school"** admits students of any race, color, national origin and ethnic origin to all the rights, privileges, programs, and activities generally accorded or made available to students at the school. It does not discriminate on the basis of race, color, national origin, in administration of its educational policies, admission policies, scholarship and loan programs, and athletic and other school-administered programs.

مفهوم خدا از نظر کابالیست ها

"استفاده های قرون وسطایی از خدای ابدی شناخته و ناشناخته"

نویسنده: David S. Ariel
از: My Jewish Learning.com
برگردان: بهروز بُرنا

کابالیست ها تمایزی از جنبه های شناخته و ناشناخته از خدا را ارائه میدهند. جنبه پنهانی و ابدی را "ابدیت" نامیده و این نام را به جهت برداشت پنهانی و ناشناخته از خدا که نمایانگر وجود اوست بدون اشاره به ماهیتش می پذیرند. به اعتقاد کابالیست ها خدا را با ضمیر سوم شخص خنثی (it) باید خواند ولو این که چنین ضمیری در زبان عبری وجود نداشته باشد. در حقیقت به دلیل اولویت و تفوق او هیچ لقبی به جز ابدیت به او تعلق نمیگیرد زیرا که او چیزی جز ماورای فهم و ادراک، نیست.

جنبه شخصی و پنهان موجودیت او به طور وضوح در ده کتاب مقدس تشریح شده که خداوند را به دو صورت ابدیت ناشناخته و ده جنبه آشکار قابل قبول میدانند.

واژه "EIN SOF" اشاره ای است به موجودیت خدا و رای آنچه که در مخیله ماست.

در زبان عبری قدیمی (کتاب مقدس پیدایش) در مبحث ارقام و حروف، واژه "sefirot" به معنی ارقام شمارشی تعبیر گردیده، که از این کلمه به منظور شمارش جنبه های متفاوت موجودیت خدا و یا دلایل مختلف وجود خدا استفاده میکردند. وجود ده sefirot نشان دهنده وجود ده ارقام اصلی میباشند. به روایت بعضی از کابالیست ها مبنای این کلمه از ریشه عبری Sopper به معنی "گفتن" آمده. بعضی دیگر آن را از مشتقات کلمه عبری Sapphire میدانند که به معنی روشنایی و شفافیت یک جواهر میباشد. انتخاب کلمه مترادف sefirot در زبان انگلیسی مدتها مورد نظر بوده کما اینکه کلمات "Sphere" و یا "Radiances" مورد استفاده قرار میگرفته. عادلانه ترین واژه ای که میتوان به منظور شمارش جنبه های وجود خدا مورد استفاده قرار داد واژه "calcul" میباشد. معهذا به دلیل فقدان واژه مترادف sefirot بهتر است به کلمه عبری آن اکتفا کرد.

Sefirot در حقیقت حائلی است جهت عبور از دوزخ و رابطی است بین دنیای ناشناخته الهی و جهان فانی موجود و نگهدارنده وحدانیت خدا و رابطه انسان با خدای خود.

تئوری sefirot کوششی است در جهت تشریح رابطه بین خدای لایزال و دنیای مادی و اینکه چگونه بشر به شناخت خدای خود دست می یابد.

رابطه بین Einsof (بی انتها) و sefirot را میتوان به تشابه بین روح و جسم تشبیه کرد. روحی که نامعلوم و ناشناخته بوده در جسم بشر مسکن میگزیند. گر چه در هر کالبد یک روح حکمرانی میکند، معهذا در یک یک اعضای آن نفوذ کرده و از آنها به منظور کنترل فعالیتهای هر فرد بهره گیری میکند. ناگفته نماند که از چگونگی رابطه بین روح و جسم هنوز اطلاعی در دست نیست.

در نتیجه، بشر بر این اعتقاد است که روح با وجود طبیعت ناشناخته و غیر قابل لمس آن وجود داشته زیرا که Einsof در Sefirot جای گرفته و خداوند از آن به منظور برقراری ارتباط با جهان بهره گیری میکند.□

Coming Soon!!

to Eretz Alliance School

6170 Wilbur ave., Reseda, CA. 91335

Parent & Me Classes

(Mommy, Daddy, Grandparent, Nanny and Babysitters welcome)

Enjoy music, movement and art experiences with child, in a hands-on approach to learning.
Lively parent discussion groups will provide laughter, support and education regarding the stages of early childhood development.

For information about Pre-school and the Parenting Center:
contact Cookie Spancer School Director and "Wise and Witty Parenting Skills Instructor".

(818) 344-3121

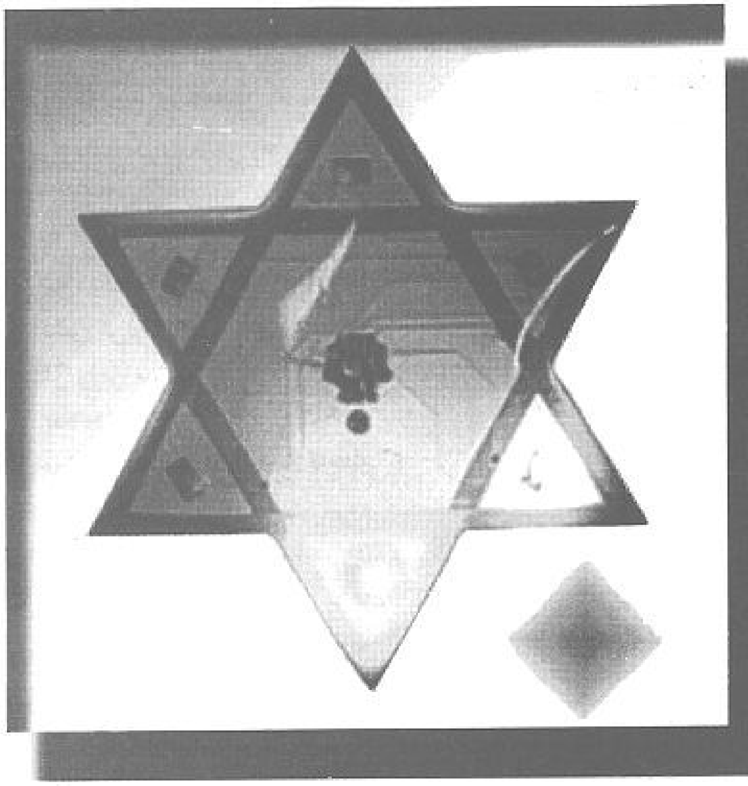
"من یهودی هستم"

نوشته: ربای جاناتان سَکس *
برگردان: دکتر موسی میکائیل (فیلادلفیا)



۱ - من یک یهودی هستم زیرا
که فرزندی وابسته به مردم قومم میباشم. ندایی مرا میخواند که فصلی از داستان زندگی ام را به داستان ناتمام شدهٔ قوم خود بیافزایم. من در راه زندگیم مثل حلقه زنجیری که نسلها را به هم پیوند میدهد هستم. رؤیاها و امیدهای گذشتگانم همواره در وجود من زیست میکنند. من نگاهدارندهٔ آن میراثها و مورد اطمینان آنان در زمان حال و آینده میباشم.

۲ - من یک یهودی هستم زیرا
که نیاکان من اولین کسانی بودند که مشاهده کردند که چرخ جهان بر محور اخلاق و معنویات میگردد. این حقیقت یک مبارزهٔ بدون وقفه با عوامل مختلف زندگی نیست که همچون خدایان مورد پرستش واقع شود، و نه نکته ای از تاریخ است که در آن نبرد برای پیروزی فرد قدرتمند و یا خشنود ساختن صاحبان قدرت باشد. رسوم یهودیت تمدن معنوی و اخلاقی غرب را تشکلً داده و تجسم پذیر کرده است، و برای اولین بار به آنان آموزانده است که حیات انسانی مقدس است و آن که فرد قربانی جمع نگردد، فقیر و غنی، کوچک و بزرگ همگی در نزد خداوند برابر و یکسانند.



۳ - من یک یهودی هستم زیرا که من
وارث خصوصیات اخلاقی آنانی هستم که در دامنهٔ کوه سینا ایستادند و به خود ضمانت دادند که با آن حقایق زیست کنند و ملتی مقدس و روحانی بمانند. من زاده ای از نسلهای بیشماری هستم که گر چه به شدت مورد آزمایش قرار گرفتند و مجدانه کوشش نمودند، باز به عهد و پیمان با ایمان و وفادار ماندند گر چه به آسانی میتوانستند از آن عدول نموده و بگریزند.

۴ - من یک یهودی هستم زیرا
که شبات (شنبه) را که بزرگترین بیناد جهانی مذهبی است در دست دارم این روز و این زمانی است که دست کاری در امور طبیعت و بشر وجود ندارد، ما هر هفته گرد هم می‌آییم به سوی آزادی و مساوات و در انتظار رستگاری هستیم.

۵ - من یک یهودی هستم زیرا
که ملّت ما گر چه در طی زمان از فقر شدید و تظلم رنج برده ولی هیچگاه از تعهد و الزام خود در مورد یاری به نیازمندان، نجات یهودیان از سایر سرزمین ها و از مبارزه برای دریافت عدالت برای مظلومان بدون آن که درخواست تشکر و تقدیری از خود کرده باشد کوتاهی نکرده است، چرا که آن را "صواب" دانسته و یهودی نمیتواند کمتر از این کاری انجام دهد.

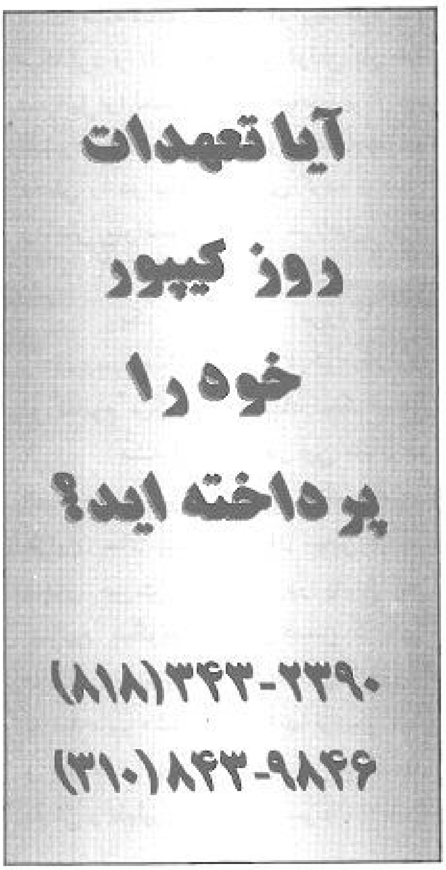
۶ - من یک یهودی هستم زیرا
که توراه را گرامی میدارم، با دانش به آن که نباید خداوند را در نیروهای طبیعی جستجو کرد، بلکه باید او را در مفاد و معانی اخلاقی آن یافت و به آموزش و دستورات وی پی برد. گر چه امکان داشته که یهودیان فاقد برخی از چیزهای دیگر بوده باشند ولی آنان هرگز ارزش آموختن را که عملی مقدس میباشد و از این طریق به فرد مقام و شأن والا میبخشد به دست فراموشی سپرده اند.

۷ - من یک یهودی هستم زیرا
که مردمان با ایمان اند که علاقهٔ مفرطی به آزادی دارند و آنکه هر یک از ما انسانها در برگیرندهٔ نکات اخلاقی هستیم که ویژگی و رتبهٔ عالی و یگانه بشریت است. و نیز یهودیت هرگز هدفهای خود را تنها به صورت آرزو نخواسته بلکه آنها را به صورت کردارهایی در آورده که ما آنرا "صواب" یا روشی از هَلاخا (قوانین مذهبی یهود) مینامیم و بدین ترتیب بهشت را بر روی زمین خاکی برقرار ساخته ایم.

۸ - ساده بگویم، افتخار میکنم که یک یهودی باشم

---

* ربای اعظم پیشین انگلستان.





یهودی عصر جت
(JETJEW)

نویسنده: Rabbi Israel Meir LAU
راو اعظم اسرائیل از ۱۹۹۳ الی ۲۰۰۳
برگردان: آلبرت دانش راد

با اجازهٔ شما میخواهم که اختلاف بین یک بازدید فرضی Julius Caesar از کشورش را، با بازدید فرضی مُشه از سرزمینش را بررسی نمایم.

Julius Caesar در فرودگاه رم ایتالیا از هواپیما پیاده میشود و بلافاصله حس میکند که چیزی نادرست است. مردم به زبان او صحبت نمیکنند. مذهب در آن مکان به کلی فرق کرده و رم دیگر مرکز فرهنگی جهان نمیباشد. او هیچ وجه مشترکی با مردم سرزمینش ندارد.

اما در فرودگاه بن گوریون در تل‌آویو چشم انداز، کاملاً جور دیگری است. مُشهٔ سالخورده از هواپیما قدم بیرون میگذارد و تا پایش برای اولین بار خاک اسرائیل را لمس میکند، هیجان بر او چیره میشود. او پس از آنکه برای مدت چهل سال ملتش را در بیابان رهبری کرده و قبل از وفاتش نتوانسته بود به سرزمین موعود برسد، بالاخره به آنجا آمده بود.

یک کارگر فرودگاه که زادهٔ روسیه میباشد به او نزدیک میشود و به او "شالوم" میگوید و پیشنهاد کمک مینماید.

مُشه از اینکه در این مکان فوق العاده مدرن، مردم به زبانی تکلم میکنند که هزاران سال پیش او به آن سخن میگفت، دچار حیرت میشود و در پاسخ به او "شالوم" میگوید. در این ضمن گروهی از مردان را میبیند که در گوشه ای از فرودگاه به مناجات مشغولند. به آنها نزدیک میشود و مشاهده میکند که بر یک صیصیت بر دوش و تفیلین به دست و سر بسته اند. پس

از ختم مناجاتشان مُشه با آنها صحبت و لوازم مذهبی آنها را بررسی مینماند. این لوازم مذهبی همانهائی بود که او در پای کوه سینا برای این قوم، مقرّر کرده بود.

بیش از سه هزار سال این مردان از هم جدا بوده اند. یکی زاده مصر بود و دیگران در مسکو، اتیوپی،نیویورک، کازابلانکا، بمبئی، سیدنی، پاریس و ژوهانسبورگ به دنیا آمده بودند. با این وجود، زبان مشترک، مذهب مشترک، آداب و رسوم مشترک و نگرش مشترکی به حیات داشتند. موسی صورتش را رو به آسمان کرده و فریاد میزند: **"متبارک باد خداوند که ملت من هنوز زنده هست!"**

ملت یهود خطر امپراطوریهائی که

> **ما به خاطر زنجیر ناگسسته میراثمان، از دورانها زنده بیرون آمده ایم.**

ظالم بوده اند را پشت سر گذاشته. مصر باستان،ایران باستان، یونان باستان، مردم باستانی - اکنون کجا هستند؟

معجزهٔ بقاء یهود چیست؟

ایمان، تاریخ و میراث یک پارچهٔ یهودیت باعث بقای آن شده است.

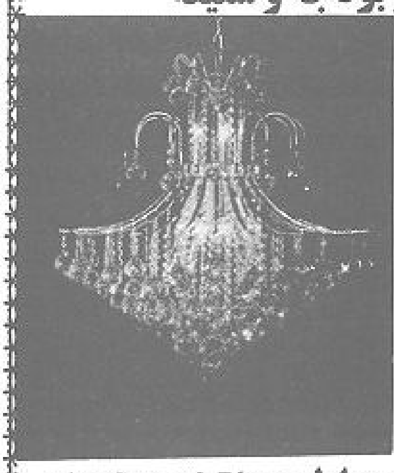
ما به خاطر زنجیر ناگسسته میراثمان، از دورانها زنده بیرون آمده ایم.

در روز ۲۵ کیسلو اولین شمع حنوکا در لنینگراد، هلسینکی، ملبورن و آتاوا افروخته میگردد. یهودیان سراسر جهان به هم نزدیک میشوند تا دعای یکسانی را قرائت نمایند. روز پانزدهم ماه نیسان یهودیان با هم پای سفرهٔ Seder،موعد نیسان مینشینند. همه همان غذا و همان مصا را میخوریم. برخی هگادا را بطور کامل میخوانند و شرح میدهند و بعضی ها خلاصهٔ آن را و بعضی دیگر چند سرود را چاشنی مراسم میکنند.

این برنامه سه هزار و سیصد سال نگهداری و اجرا شده. سه هزار و سیصد سال زمانی بسیار طولانی است!

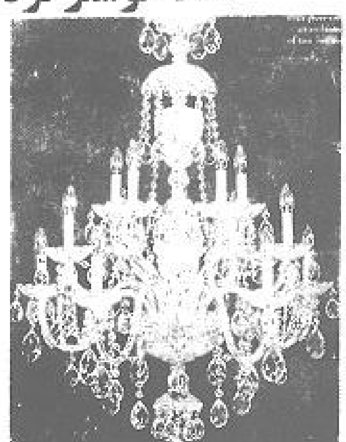
خانه لوستر نمایشگاهی از جدیدترین لوسترهای کریستال اصل و مدرن در **قلب ولی**

خانه لوستر گردآورنده بهترین‌ها برای منزل شما با هر بودجه و سلیقه



* لوسترهای کریستال اصل تمام تراش
* لوسترهای کنار سالونی
* چراغهای مدرن و رومیزی
* چراغهای باغی و هالوژن

قبول انواع سفارشهای مخصوص با تحویل سریع و با نازلترین قیمت



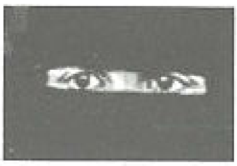
شعبه اول: *The Crystal Place*
14900 Ventura Blvd.
(818) 783-2611

در خیابان ونتورا
در شهر شرمن اُکس

شعبه دوم: *The Lighting Place*
14852 Ventura Blvd.
(818) 789-8870

ازدواج اجباری

***پذیرش تفاوت های فرهنگی یکی از ارزشهای بسیار مهم در روابط ملل و انسانهاست، اما هیچ گاه این سئوال مطرح نمیشود که این فرهنگ چگونه با انسانها رفتار میکند. آیا در این فرهنگ، با انسانها و به ویژه با دختران به مثابه برده، رفتار نمیشود؟ با این فرهنگ تا چه حد حقوق بشر را رعایت میکند؟ چرا باید در مقابل فرهنگی تولرانس (قدرت تحمل) داشت که به آزادی انسانها و دمکراسی بی اعتناست.**



ترجمه: لاله حسین پور
اخبار روز: www.iran-chabar.de
یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۴ - ۵ مارس ۲۰۰۶

بعد از ۱۱ سپتامبر و به ویژه از وقتی که کارگردان هلندی، **ون گوگ**، به علت ساختن فیلم Submission بر اساس زندگی عیان هیرسی علی، توسط بنیادگرایان اسلامی کشته شد، اروپائیان شروع کرده اند به تفکر. به راستی در اروپا چه میگذرد؟ بنیادگرایی اسلامی در دنیای مدرن چه نقشی ایفا میکند؟

سالها گذشت و هیچ گاه مسئله حیاتی زنان خارجی که در یک کشور اروپایی تحت قوانین متحجر مذهب و تربیت اقوام خود میزیستند، بررسی نشد. اکنون که این مسئله گریبان اروپائیان را نیز گرفته، پرده به کنار میرود، حساب مسلمانان از بنیادگرایان اسلامی جدا میشود و تک تک فجایعی که به قانون اساسی کشور مورد اقامت خود احترام گذاشته و نسبت به دختران خود، به ویژه در رابطه با ازدواجهای اجباری و ختنه دختران و غیره، متناسب با برابری جنسیتی و حقوق بشر رفتار کنند. بگذریم از اینکه تا کنون کلیه این ناهنجاریها در آلمان به عنوان فرهنگهای متفاوت پذیرفته و تحمل میشد و هیچ گونه انتقادی از آنان به عمل نمی‌آمد. بنیادگرایی سازمان یافته اسلامی مساوی با اعتقاد به مذهب اسلام انگاشته میشد. در نتیجه اعمال و رفتار تروریستی این بنیادگرایان با مردم مسلمان، کنار هم گذاشته شده و به این ترتیب به یک نژادپرستی علیه مسلمانان میانجامید. در حالی که بسیاری از مسلمانان، به ویژه زنان و دختران، خود قربانی بینادگرایی اسلامی هستند.

در کشور آلمان آمار دقیقی از میزان رشد سازمانهای بنیادگرای اسلامی که اکثر ترک و عرب هستند، در دست نیست و کسی نمیداند که چند درصد زنان مسلمان در آلمان اسیر قوانین عقب مانده و خرافاتی، دست به گریبان ازدواجهای اجباری، کتک و ضرب و شتم توسط پدران و شوهرانشان، ختنه جنسی و حتی قتلهای ناموسی هستند.

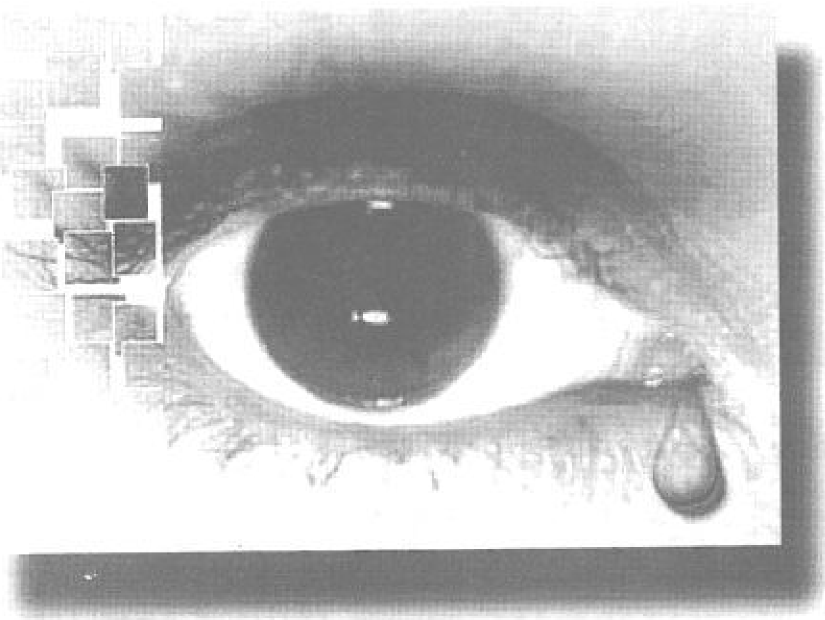
زنانی که تحت ازدواج اجباری بسر میبرند، اندک نیستند. آنها به جز چهار دیواری خانه و مسجد، جای دیگری را نمیشناسند. آنها عمدتاً از کشور خود به خانه مردی پا میگذارند که او را تا مرحله ازدواج نمیشناسند و با تصمیم و اراده پدر و مادر خود به خارج کشور فرستاده میشوند و میبایست تحت اوامر همسر خود در خانه او زندگی کنند. یک نوع برده داری در یک کشور مدرن، مثل آلمان، اما کسی اعتنایی به آن

نمیکند.

زنان آلمانی در سطح دانشگاهها و تحصیلات مدارج بالایی را طی میکنند. همچنین در عرصه سیاست پیشرفتهای شایان توجهی کرده اند. اما به نظر میرسد که دیگر اهداف خود را فراموش کرده اند. در شرایطی که در همین کشور، در کنارشان هنوز زنانی وجود دارند که برده همسرانشان هستند، زنانی که شدیداً تحت خشونت خانگی قرار دارند، دخترانی که از شرکت در زنگ ورزش مدرسه منع شده و از فعالیتهای اجتماعی دور نگهداشته میشوند. اما کسی اعتراضی به این وضعیت ندارد. ازدواجهای اجباری، عروسهای خریداری شده، چند همسر در آن واحد داشتن، ختنه دختران و از این قبیل به بهانه اختلاف فرهنگها و تولرانس، تحمل میشود.

آلمانی ها به دلیل تاریخ فاشیستی ای که در گذشته به رهبری هیتلر از سر گذراندند، و به خاطر احساس گناه و ناراحتی وجدان خود از آن همه کشتار و قتل عام، اکنون حاضرند نسبت به هر گونه حرکت بنیادگرایانه اسلامی که در آلمان اتفاق میافتد، گذشت نشان دهند و بر هر عمل ضد حقوق بشری و ضد انسانی و ضد زن، به عنوان مولتی کولتی (جامعه فرهنگی) و همزیستی فرهنگها، چشم ببندند.

در فرهنگ سنتی بنیادگرایان اسلامی، همین که دختری به سن بلوغ میرسد، برای اینکه نام و شرافت خانواده اش را حفظ کند، باید فوری ازدواج کند. او حق ندارد قبل از ازدواج با هیچ پسری معاشرت داشته باشد، چنین رابطه ای برای آن دختر گناه بزرگی محسوب میشود. به همین دلیل ارتباط دختران در خانواده ای که با اعتقادات رادیکال زندگی میکنند، در چهاردیواری خانه محدود میشود. دختران موجوداتی هستند که با گناه زاده شده و همواره با سوء ظن نگریسته میشوند. آنها اجازه خندیدن با



پذیرش تفاوتهای فرهنگی یکی از ارزشهای بسیار مهم در روابط ملل و انسانهاست، اما هیچ گاه این سئوال مطرح نمیشود که این فرهنگ چگونه با انسانها رفتار میکند. آیا در این فرهنگ، با انسانها و به ویژه با دختران به مثابه برده رفتار نمیشود؟ یا این فرهنگ تا چه حد حقوق بشر را رعایت میکند؟ چرا باید در مقابل فرهنگی تولرانس داشت که به آزادی انسانها و دمکراسی بی اعتناست؟

دوستانشان را در ملاء عام ندارند، در مدرسه نباید با پسری هم صحبت شوند. هدف چنین خانواده ای از سر راه برداشتن دختران است و تنها راه، سازمان دادن ازدواج زودرس آنان میباشد. تا زمانی که دختر ازدواج نکرده، پدر، برادر، و عموی وی مسئولیت رفتار او را به عهده دارند وبعد از ازدواج، همسر، او را تحت کنترل خود میگیرد.

چنین همسری، گاهی از میان جوانانی برگزیده میشود که در خارج از کشور زندگی کرده اند و از "خیابان" جمع آوری شده اند. آنها از جانب خانواده هایشان متهم به اعتیاد و یا شرارت هستند. آنها مجبور به ازدواج با دخترانی از کشور خود میشوند که کاملاً ناآگاه و "چشم و گوش بسته" اند. این خانواده ها سعی میکنند به این ترتیب جوانان خود را از رفتن به مسیرهای انحرافی باز دارند و تصور میکنند که ازدواج آنها با

دختری چشم و گوش بسته از کشور خود، تنها راه نجات آنها به شمار میرود. دخترانی که قربانی ازدواج اجباری و سازمان یافته میشوند، معمولاً هیچ گونه آگاهی از چگونگی رابطه زن و مرد ندارند و تنها این را میدانند که در رابطه زناشویی باید چشمان خود را ببندند،مشتها را گره کرده و تکانی به خود ندهند! این شیوه ای است که برخی زنان تا آخر عمر خود از آن پیروی میکنند و همسرانشان نیز شکایتی ندارند. از نظر آنان،زن باید کاری کند تا همسرش از او راضی باشد، باید بچه دار شود و آشپزی و خانه داری کند. در یک خانواده سنتی، فرزندان به پدر تعلق دارند و از حق سرپرستی مادر یا حق سرپرستی مشترک سخنی در میان نیست.

در سال ۱۹۸۲ بوبو را در سه ماهگی ختنه کردند و او در خون خود جان خود را از دست داد.



از میزان ازدواجهای اجباری در آلمان آمار دقیقی موجود نیست، اما این پدیده با تمام ابعادش از سالها پیش بررسی و شناخته شده است. در سال ۲۰۰۳ بعد از یک پرسش از ۱۵۰ زن ترک که در آلمان زندگی میکنند، آشکار شد که ۵۰ درصد این زنان با مردانی ازدواج کرده اند که توسط خانواده هایشان تعیین شده اند. ۲۵ درصد آنان،همسر خود را قبل از ازدواج ندیده بودند و تنها سه چهارم زنان با انتخاب همسرانشان توسط خانواده موافق بودند. اکثر این زنان زیر ۲۲ سال ازدواج کرده بودند و بسیاری از آنان زیر ۱۶ سال.

ازدواج اجباری از جانب امنیستی انترناسیونال (انجمن حقوق بین المللی) چنین تعریف شده است: ازدواجی که بدون تأیید آشکار هر دو طرف انجام گیرد و یا به واسطه دلا یل اقتصادی، اجتماعی، روانی و فشارهای احساسی از پیرامون تأیید شود، ازدواج اجباری محسوب میگردد. امنیستی اعلام کرده است که در شرق و جنوب شرقی ترکیه، قبل از ازدواج، تقریباً از ۵۰ درصد دختران، اصلاً سئوال نمیشود و بیشتر از ۵۰ درصد از دختران نیز بدون اعلام موافقت خود، به ازدواج مجبور میشوند.

پذیرش تفاوتهای فرهنگی یکی از ارزشهای بسیار مهم در روابط ملل و انسانهاست، اما هیچ گاه این سئوال مطرح نمیشود که این فرهنگ چگونه با انسانها رفتار میکند. آیا در این فرهنگ، با انسانها و به ویژه با دختران به مثابه برده رفتار نمیشود؟ یا این فرهنگ تا چه حد حقوق بشر را رعایت میکند؟ چرا باید در مقابل فرهنگی تولرانس داشت که به آزادی انسانها و دمکراسی بی اعتناست؟

در دانمارک، آمار نشان میدهد که ۹۱ درصد ازدواجهایی که ترکها در این کشور سازمان میدهند، اجباراً و بدون توافق طرفین و یا حداقل یکی از طرفین صورت میگیرد. دولت دانمارک بر اساس یک نقشه علمیاتی سعی میکند در مقابل این ازدواجها اقدام کند. قانون در دانمارک میگوید: یک جامعه دمکراتیک میبایست بر زندگی تک تک انسانها نقش داشته باشد، یعنی انسان باید بتواند بر اساس یک انتخاب آزادانه زوج خود را اختیار کند.

در هلند، در سال ۲۰۰۴ همانند دانمارک تصمیم گرفته شد، ازواجهایی که از خارج از کشور سازماندهی میشوند را، زمانی قانونی محسوب کند که طرفین بالای ۲۱ سال داشته باشند. در دانمارک حداقل سن برای چنین ازواجهایی ۲۴ سال است. تا کنون اکثریت دخترانی که به علت ازدواج به این کشورها وارد میشوند،زیر ۲۱ سال هستند. چنین قوانینی که قبل از وقوع ازدواج اجباری، قدرت اجراء دارند، در مقایسه با مجازاتهایی که بعد از ازدواج اجباری عملی میشوند، بسیار مؤثرتر هستند و باعث جلوگیری از سازماندهی چنین ازدواجهایی میگردند.

ازدواج اجباری امری بسیار فراتر از اجبار و اضطرار است. نوعی آدم دزدی و برده داری محسوب میشود. ازدواج اجباری یک تجاوز جنسی است.

بحث های زیادی در آلمان مابین احزاب در قدرت مطرح است. برخی معتقدند، دخترانی که جهت ازدواج اجباری به ترکیه فرستاده میشوند،اجازه اقامتشان باید بعد از ۶ ماه لغو شود. برخی از لغو حق ارث و کمک معاش از طرف دولت، صحبت میکنند. CDU حزب سوسیال دموکرات مسیحی آلمان معتقد است ازدواج اجباری را میتوان با قاچاق زنان معادل دانست. آنها تقاضای مجازات عاملین و اخراج دختران را دارند، بدون اینکه به عاقبت بازگشت این دختران به کشور خود و فاجعه ای که بر قربانیان ازدواج اجباری میرود، اهمیتی بدهند.

ازدواج اجباری در فرانسه:

کشور فرانسه برای خانواده هایی که همراه دختران خود جهت ختنه به زادگاه خود سفر میکنند، مجازات قائل میشود. ختنه دختران و ازدواجهای اجباری پیوند تنگاتنگی با یک دیگر دارند. بسیاری از خانواده های آفریقایی که دخترانشان در فرانسه به دنیا آمده و بزرگ شده اند، به این علت که نتوانسته اند در فرانسه عمل ختنه را انجام دهند، دختران خود را به زادگاه خود در آفریقا میفرستند تا آنجا برای تمام عمر ختنه شده و به یک ازدواج اجباری مجبور گردند.

اتفاقی که برای بوبو، نوزاد ۳ ماهه افتاد، بسیار تکان دهنده بود. در سال ۱۹۸۲ بوبو را در سه ماهگی ختنه کردند و او در خون خود جان خود را از دست داد. این واقعه کشور را تکان داد و باعث حرکتهای اعتراضی بسیاری گردید. در سال ۱۹۸۳ سازمان زنان برای مقابله با ختنه جنسی دختران (GAMS) بوجود آمد. و در همان سال برای اولین بار مادری که دخترش را به زیر عمل ختنه سپرد، در دادگاه به محاکمه کشیده شد. مجازات چنین عملی تا ۲۰ سال زندان نیز خواهد بود. در سال ۱۹۹۱ یکی از کسانی که عمل ختنه را انجام میداد، بعد از محاکمه به ۵ سال زندان محکوم گشت. اکنون سالانه دهها محاکمه از این نوع صورت میگیرد. سازمان GAMS به موازات تعقیب مجرمین، به روشهای آگاه گرانه نیز متوسل شده است. ارائه آگاهی نه تنها نسبت به خانواده ها صورت میگیرد، بلکه پزشکان، کارکنان تأمین اجتماعی، معلمان و مربی های نوجوانان و غیره نیز از این آگاهی بهره مند میشوند.

از ۲۵ سال پیش تا کنون پیر فولده، جراح معروف در فرانسه و آفریقا به طور رایگان دست به عمل جراحی مجدد بر روی زنانی میزند که ختنه شده اند. اوموفق شده است که میل جنسی را به این زنان باز گرداند. دکتر فولده که در سالهای ۸۰ در آفریقا بسر میبرد، با سئوال یکی از زنانی که ختنه شده و با مشکلات عظیمی همچون دردهای مزمن جای بخیه، چرکهای دائم در زخم و خطرات جانی ناشی از زایمان که متوجه زنان ختنه شده میباشد، درگیر بود، روبرو شد.

پیر فولده دست به مطالعات عمیقی زد. ترمیم و باز گرداندن احساس جنسی به مردان، امری تجربه شده بود، اما در مورد زنان هیچ گونه مطالعه و تجربه ای تا به آن زمان صورت نگرفته بود!

غفرانه هداوی اولین زنی است که در قلب اروپا، در کشور فرانسه سنگسار شده است.

اکنون مطب دکتر فولده مملو از زنانی است که خواهان ترمیم و باز گرداندن میل جنسی خود هستند. ۲۰۰ زن در ۸ سال گذشته به دست دکتر فولده عمل شدند و با تلاشهای او، مؤسسات بیمه نیز مجبور به پذیرش مخارج چنین عملهایی گشته اند.

پیر فولده مکرراً از جانب بنیادگرایان اسلامی تهدید به مرگ شده است و دیگر به چنین تهدیدهایی عادت کرده است. فولده میگوید: ما نباید بترسیم، ما باید آنها را قانع کنیم و دست به عمل بزنیم، عقب نشینی، همکاری با چنین جرائمی به حساب می‌آید.



اولین سنگسار در اروپا

غفرانه هداوی اولین زنی است که در قلب اروپا، در کشور فرانسه سنگسار شده است. جسد او سه روز بعد پیدا شد. در گوشه ای از حومه شهر مارسی، سنگها بدن او را پاره پاره کرده بودند. یک سوراخ در سر، اجزای صورت داغان شده، دستها مچاله...! پس از گذشت یک ماه تازه قتل او را اعلام کردند. آنهایی که او را سنگسار کرده بودند، سه پسر نوجوان از همان محلی بودند که غفرانه زندگی میکرد. آنها بعد از سه هفته با تلاشهای مادر غفرانه، دستگیر شدند.

غفرانه دختر تونسی - فرانسوی که مانند بسیاری از دختران هم سن خود پر جنب و جوش و معاشرتی بود، قرار بود به زودی ازدواج کند. او قربانی حسادتهای این سه پسر نوجوان شد. حال میبایست جسد او به تونس حمل شود. هر چند که عموهای وی حاضر به دفن او به صورت سنتی نبودند، زیرا غفرانه سنت شکن بود. متخصصین بحث میکنند که آیا سنگها به طرف او پرتاب شده اند یا به سر و صورت و بدن او کوبیده شده اند! بحثی که تفاوتی در اصل قضیه ایجاد نمیکند. غفرانه قربانی اولین سنگسار در اروپا شده است.

در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۴ قریب ۸ هزار نفر در پاریس و ۲ هزار نفر در مارسی که اکثریت آنان را زنان تشکیل میدادند، در اعتراض به سنگسار غفرانه به تظاهرات پرداختند.

آمار نشان میدهد که در فرانسه در هر هفته حداقل یک زن به دلایل ناموسی توسط خشونت همسرش به قتل میرسد. قتل

ناموسی در فرانسه مساوی با قتل عمد به حساب نمی‌آید و مجازات کمتری در انتظار قاتل میباشد.

عیان هیرسی علی

او زنی است سومالیایی که در هلند زندگی میکند و تابعیت این کشور را دارد. عیان هیرسی علی زنی شناخته شده است که برای حفظ جانش به محافظ نیاز دارد. او شناخته شده است به این که علیه بنیادگرایان اسلامی حرف میزند، او اسلام را و قوانین حاکم بر آن را به باد انتقاد میگیرد. پس او مطرود است و قتلش واجب!

زمانی که فیلم Submission در هلند بر اساس داستان زندگی او ساخته شد، هنوز خطر را چنین نزدیک و قابل لمس احساس نمیکرد. اما بعد از نمایش فیلم و ترور کارگردان آن تئوون گوگ، شوک بزرگی برای کشور هلند و به ویژه برای عیان هیرسی علی بود. قاتل بنیادگرای این کارگردان طی نامه ای نوشته بود، که عیان نفر دومی است که باید به قتل برسد.

عیان ابتدا به آمریکا گریخت، اما پس از سه ماه تصمیم به بازگشت گرفت. او که در پارلمان هلند صاحب یک صندلی است، پس از بازگشت مجدداً به فعالیتهای خود مشغول گشت.

از او سئوال میشود که آیا افشاگریهای او و ساختن یک فیلم، ارزش این همه مکافات را داشت؟ عیان ادعا میکند، نه به خاطر یک فیلم و نه فقط به خاطر افشاگری، بلکه باید برای آزادی که به زنجیر کشیده شده است، نه تنها جنگید، بلکه اگر لازم شد، جان داد. او به جز شرافت و آزادی دیگر چیزی ندارد که از دست بدهد و میخواهد با چنگ و دندان آنها را برای خود نگهدارد.

عیان هیرسی علی از نظر مجله تایم یکی از ۱۰۰ پر نفوذترین شخصیت در جهان است. او در سال ۱۹۶۹ در موگادیشو در سومالی به دنیا آمد. خانواده او که مذهبی و متعصب بودند، به دلیل فعالیت سیاسی در نقش اپوزیسیون، ابتدا به عربستان سعودی پناهنده شدند و بعد در کنیا مقیم گشتند. عیان خاطرات خود را بعدها انتشار داد و در آن تشریح کرد که چگونه تحت نظارت مادر بزرگش او را ختنه کردند. اگر از مادر بزرگ او سئوال میکردند که چند فرزند دارد، میگفت یکی. زیرا ۹ دختر و یک پسر داشت.



عیان در سن ۲۳ سالگی مجبور به ازدواج با پسر عموی خود در کانادا شد و در مسیر پرواز به کانادا، از توقفی که در آلمان داشت، استفاده کرد و به کشور هلند پناهنده شد. در هلند از شغل نظافت شروع کرد و بعد در سازمانهای تأمین اجتماعی به خدمت پرداخت. او توانست در خانه های زنان به انبوه زنان مسلمانی که از خانه و خانواده متعصب خود گریخته بودند، کمک و یاری رساند. در دوره ای که در یک کلینیک مخصوص کورتاژ کار میکرد، متوجه شد که ۶۰ درصد زنانی که در هلند دست به کورتاژ میزنند، زنان مسلمان هستند.

عیان از سال ۱۹۹۵ در رشته علوم سیاسی وفلسفه به تحصیل میپردازد و عضو حزب کارگری PVDA هلند میشود و تمام تلاشش را منحصر به افشای بدبختی و مصائب زنان مسلمان میکند. او در مصاحبه ای میگوید، اسلام یک دین عقب مانده است و قرآن وسیله ایست، تنها برای تحقیر و تحت فشار گذاشتن زنان. این سخنان برای حزب، زیاده روی بود و با نسبت نژاد پرستی آشکار، او را اخراج میکنند. بعد از آن نامه ها و تلفنهای تهدیدآمیز آغاز میشود. عیان از ترس به آمریکا فرار میکند اما مجدداً به هلند باز میگردد و با ادامه فعالیتهایش به عضویت پارلمان هلند در می‌آید. او در جایی نسبت به پیغمبر اسلام میگوید، او با ازدواجی که با عایشه ۹ ساله به عمل آورد به سرمشق تمام مردهای مسلمان تبدیل گشت.

کتاب جدید عیان به نام **من اقامه دعوی میکنم**، به آلمان و ترکی ترجمه شده است.

محمد بوبری قاتل تئوون گوگ که به خاطر ساختن فیلم Submission و انتقاد به پیغمبر اسلام و قرآن و افشای مسلمانان بنیادگرا، ۱۵ گلوله به او شلیک کرده بود، اکنون بعد از محاکمه در دادگاه، به زندان ابد محکوم شده است. □

اطلاعیه مجتمع فرهنگی ارتص سیامک

כִּי עָפָר אַתָּה וְאֶל-עָפָר תָּשׁוּב (בְּרֵאשִׁית)

از خاک هستی و به خاک برمیگردی (برشیت)

مجتمع فرهنگی ارتص سیامک جزو یکی دیگر از سرویسهای مذهبی و ملی خود و میتصوای بزرگ برای رفاه حال خانواده هائی که یکی از عزیزان خود را از دست میدهند و برای انجام مراسم فرصتی ندارند که در روز مصیبت به چند تشکیلات مختلف مراجعه نمایند، بدین وسیله به اطلاع عموم همکیشان میرساند که اکنون در نقاط مختلف: Eden Memorial دارای قطعات زمین میباشد و علاوه بر آن در شمالی ترین محل، قطعه زمین مخصوصی را آماده نموده که متقاضیان میتوانند تمام مراحل را فقط با یک تلفن تحصیل نمایند.

چنانچه عایدی حاصل شود برای توسعه مدرسه منظور خواهد گردید.

و ضمناً برای هر قطعه پیش خرید مبلغ ۵۰۰ دلار کسر میگردد.

لطفاً برای اطلاعات بیشتر با تلفن:

(۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۰۳

دفتر مجتمع فرهنگی ارتص سیامک تماس حاصل فرمائید.

یک سال و نیم دیگر تا انتخابات جدید باقی مانده بود



برگردان به فارسی: دان نسیمی - لوس‌آنجلس

ادی استنبرگ یکی از فعالین (CECI) مرکز توانگرایی شهروندان اسرائیل میگوید: از بدو تشکیل کشور اسرائیل تا کنون حد متوسط دوران حکومت دولتها از دو سال کمتر بوده و اسرائیل از این بابت رنج برده است.

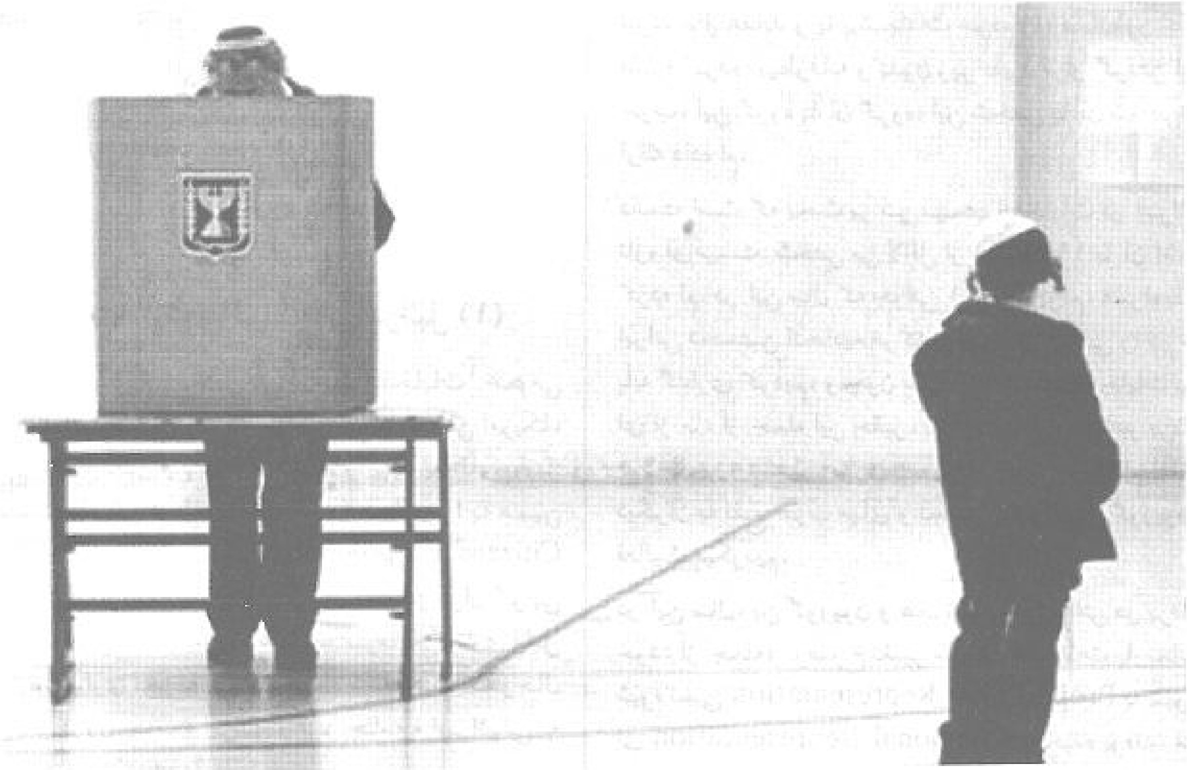
به طور یقین نتجیه انتخابات ماه گذشته در اسرائیل ناشی از عکس العمل شهروندان این کشور نسبت به سیستم حکومتی آن بوده و تصویر روشنی از وضعیت اجتماعی امروز آن به نمایش گذارد.

مسئله اصلی تعداد کرسیهای کنست (مجلس نمایندگان) نیست که حزبی یا گروهی تعداد بیشتر و یا کمتری از آنها را تصاحب نموده باشند. مسئله اصلی سیستم انتخاباتی آن است که ناهنجاریهایی را در سطوح مختلف اجتماعی و سیاسی بوجود می‌آورد.

از طرف دیگر عدم توجه شهروندان نسبت به انتخابات و افرادی که بر کرسی های کنست جای میگیرند، یک نوع آشفتگی گیج کننده ای را در جامعه بوجود می‌آورد که ضربات آن به دفعات و دفعات بر چهره ما فرود آمده است.

۵۸ سال حکومت و ۳۲ دولت

از بدو تشکیل دولت اسرائیل تا کنون ۵۸ سال میگذرد و تا کنون ۳۲ دولت مختلف در مصدر کار قرار گرفته اند که طول مدت زمامداری آنها از ۲ سال کمتر بوده است. و این شامل وزرائی که قادر به اتمام دوران تصدی خود نبوده اند نمیباشد.



ما در طول ده سال گذشته ۱۰ وزیر دارائی و در طول ۵ سال اخیر ۵ وزیر ترابری داشته ایم. این ارقام نمایانگر ضعف سیستم انتخاباتی میباشد که موجب بوجود آمدن یک بوروکراسی و دیوان سالاری در سطح مملکت گردیده و افرادی را در مصدر کار قرار میدهد که قادر به اجرای برنامه هایی که از قبل تدوین کرده اند نمیباشند. این سیستم حکومتی طی سالهای گذشته همچنان ادامه داشته است.

خبرهای خوب و خبرهای بد

خبر خوب برای کَدیما اینست که اکثریت نسبی آراء را از آن خود کرد و خبرهای بد آنکه حوادثی که بر دولتهای پیشین وارد آمده گریبانگیر او نیز خواهد شد و قبل از موعد مقرر این حزب را به سقوط خواهد کشانید.

نخست وزیر یک ائتلاف پارلمانی را با درصد بالایی از اعضای احزاب مختلف که در کنست وجود دارد تشکیل داد. طریق اعضاء باید یکی از دو شیوه زیر را برگزینند: یا باید برای دوام و بقای خود به اقدام چشمگیری دست بزنند و یا اینکه بکوشند تا لوایح و سیاستهای دولت را به مورد اجرا گذارند که در نتیجه با سقوط مواجه خواهند شد. در واقع شق سومی در این دکترین وجود ندارد. هر نخست وزیر اسرائیلی بیش از یک سوم وقت خود را صرف مشاجره و مجادله با احزاب ائتلافی میکند. با یک چنین وضعی امکان حصول نتایج مثبت کمتر وجود خواهد داشت و اداره مملکت را دشوار خواهد کرد.

در انتظار سقوط

حزب کَدیما ۲۹ کرسی به دست آورده که برای برقراری یک دولت با ثبات کافی نیست. مفهوم کامل و واقعی این وضعیت موقعی آشکار میشود که آقای اهود اُلمرت نخست وزیر بخواهد یکی از پروژه های خود را به مورد اجرا گذارد و این مهم نیست که این پروژه مربوط به مسائل اجتماعی - اقتصادی و یا سیاسی باشد. و یا وقتی که یکی از مهره های سرنوشت ساز در ائتلاف او دچار دگرگونی شود آن وقت است که ثبات ائتلاف متزلزل میشود و دولت در آستانه سقوط قرار میگیرد.

این وضعیت در زمان نخست وزیر قدرتمند اسبق نیز اتفاق افتاد و بطوریکه ناچار شد در نتیجه یک حرکت سیاسی به یک انتخابات زودرس تن در دهد.

ثبات و استقرار ساختار سیاسی ما، جدایی قدرت از روابط خصوصی، مسئله انتخابات منطقه ای و سیستم پارلمانی و مقایسه آن با سیستم جمهوری، هم اکنون توسط سرپرست شورای انتخابات، به منظور ایجاد رفورم انتخاباتی در اسرائیل در دست مطالعه و پژوهش میباشد و قرار است این شورا یافته های خود را در تابستان امسال اعلام نماید.

ملت - مطبوعات و سازمانهای سیاسی، به منظور شناخت این پدیده که استقرار و ثبات سیاسی اسرائیل را بارها و بارها متزلزل نموده، به یک سلسله پژوهشهای گسترده ای دست زده اند. □

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله نود و هفتم

۱۳۳ - سیستم انتخابات پارلمانی در اسرائیل (۱)

مدتی است، بار دیگر، بحث بر سر سیستم انتخابات[1] عمومی در اسرائیل، بخصوص در جامعهٔ یهودیان ایرانی ساکن آمریکا، بیدار شده است. ابتکار این بیداری مجدد را باید به آقای پرویز نظریان نسبت داد که در آغاز سال ۲۰۰۲ نهادی را به همین منظور تحت عنوان Citizens' Empowerment Center in Israel (=CECI) (عنوان فارسی آن «مرکز توان گرایی شهروندان اسرائیل»)، در لس آنجلس با سرمایه گذاری قابل توجهی پایه گذاری نموده است. شنیده شده است که رجال سرشناسی از درون جامعه ایرانی و نیز جامعهٔ اسرائیلی به پشتیبانی از آن برخاسته اند.[2]

مدتی پس از پایه گذاری مرکز نامبرده، آقای نظاریان مرا به دفتر خود در لس آنجلس برای همین منظور دعوت نمود. در این ملاقات نظرِ مردد خود را در بارهٔ جنبه های مثبت و منفی سیستم فعلی انتخابات در اسرائیل، به صورت موجز و فهرست گونه، ارائه دادم. ضمناً هرگونه توجه و مداخلهٔ دلسوزانه یهودیان جهان را در امور مربوط به کشور اسرائیل تحسین نمودم. یهودیان در هر کجای دنیا هستند نباید نسبت به کشور اسرائیل بی تفاوت باشند. بحث و گفتگو، چه مخالف چه موافق، در هر موضوعی که به اسرائیل مربوط میشود، لازم و گاهی حیاتی است.

از آنجایی که بخاطر حفظ استقلال فکری و آزاد اندیشی، عضویت هیچ سازمان و نهاد غیر آکادمیک را نمی پذیرم، و لاجرم عضو هیچ حزب و سازمان اجتماعی نیستم، بخود اجازه میدهم آزادانه و بیطرفانه، و در راستای ارائه یک تحلیل عینی صِرف، نظرات خود را در این مورد بخصوص بیان دارم. این را هم میدانم که چنین کاری در جوامع شرقی کار دشواری است، **چون در بعضی مواقع در اینگونه جوامع آزادی بیان وجود دارد، ولی آزادی پس از بیان وجود ندارد!**

در هر صورت، در مورد مسائل مربوط به کشور اسرائیل و جوامع آن، از جمله جامعهٔ یهودیان ایرانی، هیچگاه بی تفاوت نبوده ام و عقاید و یا پیشنهادات خودم را، همانطور که در بالا اشاره کردم، بیطرفانه و بدون زیر نفوذ قرار گرفتن این یا آن حزب، این گروه یا آن گروه، این شخص یا آن شخص، آزادانه ارائه داده ام.

دانسته است که بحث بر سر سیستم انتخابات در اسرائیل چیز تازه ای نیست. شخصِ من لااقل از سال ۱۹۵۵ با آن آشنایی پیدا کرده ام. در این سال که جوانی ۲۱ ساله بودم، همراه با دوستان ایرانی نخستین اتحادیه مرکزی یهودیان ایرانی را در تل آویو پایه گذاری کردیم، و چون سال ۱۹۵۵ سال انتخابات بود، عده ای از ما، از جمله این حقیر، به اتفاق آقایان الیاهو بن اسحاق، مردخای زر، مئیر عزری، صیون رکنی، اوراهام حاخامی و دیگران به نفع حزب مپای و نخست وزیری بن گوریون سخت فعالیت میکردیم.

در این سال، بن گوریون و همرزمان حزبی اش در برنامه کار خود، از جمله، موضوع تغییر سیستم انتخابات پارلمانی را از شیوه نسبی Proportional Representation به شیوه منطقه ای Regional Representation گنجانیده بودند. ما، افراد نامبرده، بالطبع در سخنرانی های خود از آن دفاع میکردیم. هدف اساسی بن گوریون در واقع دموکراتیزه کردن سیستم انتخابات نبود، بلکه توجه او بیشتر از بین بردن احزاب کوچک بود که برای تشکیل دولت های ائتلافی — لااقل از نظر او و افرادی دیگر — مایه درد سر بودند.

تردیدی نیست که سیستم پیشنهادی که نام «توانگرایی» بر خود دارد، دو امتیاز بزرگ آن، ظاهراً در مرحلهٔ نخست، چشمگیر می نماید: ۱) این سیستم به دولت ها ثبات میبخشد که دورهٔ چهار ساله خود را بپایان برند؛ ۲) این سیستم به شهروندان امکان میدهد نمایندگانی را که خود انتخاب کرده اند بشناسند و در مواقع لازم و ضروری از آنان برای رفع مشکلات، و یا هر کاری دیگر، استمداد بطلبند. در کنار این دو امتیاز، یک حرکت ضمنی دیگر احتمالاً وجود دارد، و آن از میان رفتن احزاب کوچک است (این موضوع اخیر نیاز به بحث و تحلیل بیشتر دارد).

سیستم فعلی انتخابات در اسرائیل نسبی و حزبی است بدین معنی که شهروندان به حزب مورد نظر خود رأی میدهند و حزب خود، از قبل، نمایندگانی را که میخواهد به پارلمان گسیل دهد، تعیین نموده و لیست آنها را به اطلاع عموم میرساند. در این صورت، هیچ رأی دهنده ای نماینده مخصوص خود را نمی شناسد و گروه حزبی را با اهداف و ایدئولوژی مشخص و معین

نماینده خود در پارلمان میداند.

اسرائیل در مجموع یک جامعهٔ چند فرهنگی و مهاجر پذیر است، بدین معنی که در آن گروه های مختلف، گاهی متضاد، در کنار هم زندگی میکنند و هرگروهی اهداف و خواسته های بخصوص خودش را دارد. جامعه شناسان، به طور خلاصه و کلی، این گروه ها را چنین تقسیم بندی میکنند: فقرا و اغنیا، مذهبیون و لائیک ها، اشکنازی ها و سفارادی ها، شهر نشینان و حاشیه نشینان شهرک ها، مهاجران تازه وارد و مهاجران قدیمی، اعراب و یهودیان، کارگران و کارخانه داران (مزد بگیران و کارفرمایان) و الخ. چنین تقسیم بندی، یا چیزی نظیر آن، ممکن است در سایر کشورها یافت شود، ولی گمان میرود مردم در سرزمین کوچک و پر تشنج اسرائیل بیش از سایر کشورها به مسائل سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی واکنش از خود نشان میدهند، و اغلب آنها، خوشبختانه، بی تفاوت نیستند.

در کشوری مانند اسرائیل، اصولاً یک فرد نمی تواند مانند یک «گورو» هندوستانی عده ای را دور خودش جمع کند و جوابگوی مسائل و مشکلات عدیده این جامعه باشد. در چنین کشوری تشکل احزاب با اهداف و ایدئولوژی همخوانِ با گروه های مختلف اجتناب ناپذیر است. به عبارت دیگر، مادام که موزائیک جامعهٔ اسرائیل چنین است، که باختصار در بالا توصیف شده، تکثر احزاب بزرگ و کوچک امریست طبیعی، و در جوامع دموکرات نمی توان از آن جلوگیری نمود، جز با وضع قانون انتخابات که حد نصاب درصد آرا را برای انتخاب نماینده پارلمان بالا ببرد.

در اسرائیل سالهاست که چنین حد نصابی وجود دارد. برای مثال، یک حزب میتواند با آوردن هر بیست هزار رأی یک نماینده به پارلمان بفرستد. یعنی اگر صد هزار رای آورد، میتواند پنج نماینده به پارلمان گسیل دارد. ولی اگر کمتر از بیست هزار رأی آورد، ناگزیر باید از گردونه خارج شود، یا اینکه، اگر بخواهد از گردونه خارج نشود، میتواند با احزاب کوچک (یا بزرگ) دیگر «معامله» کند و در ازای فرستادن یک نماینده به پارلمان، آراء کمتر از بیست هزار نفر خود را به حزب دلخواه خود (که تا اندازه ای همسویی ایدئولوژی میان آنها وجود دارد) بدهد.

بالا بردن ناهنجار گونهٔ حد نصاب انتخاباتی در واقع یک حرکت غیر دموکراتیک است. کوچک بودن حزب دلیل بر «بی فایده» بودن یا «مزاحم» بودن حزب نیست. **بسیاری از احزاب کوچک، حامیان اهداف و ایدئولوژی های مفید انسانی هستند که وجودشان در یک جامعهٔ متمدن و مترقی مایهٔ افتخار آن جامعه است.** وانگهی، بالا بردن حد نصاب در پاره ای مواقع ممکن است اشکالات بیشتری برای یک جامعه (بخصوص جامعهٔ اسرائیل) ایجاد کند. مثلاً، برای شکستن سد «حد نصاب»، چند حزب کوچک برای ورود به پارلمان ممکن است با هم ائتلاف کنند. اگر احیاناً اهداف این حزب های کوچک با ایدئولوژی های افراطی پهلو میزنند، تشکل و بزرگ شدن چنین حزبی مشکلات فراوانی برای کشور اسرائیل ایجاد میکند. برای مثال، امروزه چهار پنج حزب ساکنان عرب اسرائیل، هر کدام با اهداف سیاسی و اجتماعی خود برای ورود به پارلمان جداگانه مبارزه میکنند. بالا رفتن حد نصاب، آنها را مجبور به ائتلاف میکند، در این صورت، کشور اسرائیل خود را در مقابل یک حزب بزرگ و مقتدر عرب مشاهده خواهد کرد که نمی توان دیدگاه های سیاسی آن را نادیده گرفت.

آنچه در بالا گفته شد، در واقع بیشتر جنبه های منفی سیستم انتخاباتی فعلی اسرائیل را، که یک سیتم نسبی و حزبی است، نشان میدهد. سؤآلی که باید مطرح کرد اینست: ۱) **آیا میتوان** این سیستم را عوض کرد؛ ۲) **آیا باید** این سیستم را عوض کرد. پاسخی که اغلب دانشمندان غیر سیاسی و بیطرف و بیغرض به این دو سؤآل میدهند منفی است. به عبارت دیگر، آنها میگویند که با وجود نارسایی هایی که در سیستم فعلی دیده میشود، مانند عدم ثبات دولت های ائتلافی و غیره، **نمی توان و نباید** این سیستم انتخاباتی را، که بیش از هر سیستمی دیگر مناسب حال چند گونگی جوامع اسرائیل است، تغییر داد.

نمی توان به این دلیل که با وجود کوششهایی که در گذشته در این راستا شده، نمایندگان احزاب در پارلمان هیچگاه حاضر نشدند علیه موجودیت خود رأی بدهند. به عبارت دیگر، نمایندگان احزاب، که تنها سرمایه اغلب آنان سواد و دانش آنها و آرمانهای سیاسی و انسانی آنهاست، و اغلب فاقد تمول و دارایی هستند و نمی توانند شخصاً مبارزات و تبلیغات انتخاباتی خود را اداره کنند، ناگزیر باید کرسی نمایندگی را ترک کنند. مسلم است که به میل خود چنین کاری نخواهند کرد. به همین دلیل پدران اولیهٔ این ایده، رفته رفته خودشان را کنار کشیدند و لاجرم ایدهٔ تغییر سیستم انتخاباتی بایگانی گردید.

نباید به این دلیل که سیستم پیشنهادیِ دیگر نیز نارسائی هائی دارد که کشور اسرائیل را، که دارای ویژگی های مخصوص

بخود است، احتمالاً با خطرات پیش بینی نشده روبرو میکند. به عبارت دیگر، اسرائیل مانند فرانسه، کانادا یا آمریکا نیست که هیچ خطری از درون و بیرون موجودیت آنها را تهدید نمی کند، لذا کشور اسرائیل نمی تواند و نباید از سیستم انتخاباتی، و یا حتی سیستم دموکراسی آنها نمونه برداری کند.

برای مثال: در کشور اسرائیل «قانون بازگشت» (חוק השבות) فقط به یهودیان در سراسر جهان اجازه میدهد که به کشور اسرائیل مهاجرت کنند و امتیاز کامل شهروندی این کشور را بدست آورند. تردیدی نیست که این یک قانون غیر دموکراتیک است ــ ولی برای کشور اسرائیل ضروری و حیاتی است. باید پرسید: آیا اعراب اسرائیل، که آنها نیز شهروند این کشورند، میتوانند همان قانون را در مورد پناهندگان عرب تحت عنوان **זכות השיבה** بخواهند و اجرا کنند؟

مثالی دیگر: مؤسسه قرن قیمت با کمک دولت آبادی های یهودی نشین در داخل اسرائیل احداث میکند. این روند در انظار مردم جهان نوعی تبعیض علیه شهروندان غیر یهودی جلوه میدهد ــ اما کشور اسرائیل بخاطر همان ویژگی ها، که اغلب مردم دنیا نمی توانند آن را درک یا هضم کنند، چاره ای جز این ندارد.

به دلایل مشخص، که ریشه در ویژگی تاریخی اسرائیل و پراکندگی دو هزار ساله ملت یهود دارد، کشور اسرائیل **باید** مهاجر یهودی بپذیرد و **باید** برای آنها خانه سازی در آبادی های تازه ساز احداث نماید. اسرائیل که به عنوان یک کشور دمکرات در جهان شناخته شده، بدون داشتن راه و چاره ای دیگر، مجبور است جنبه هایی چند از سیستم دموکراسی خود را فدای حفظ امنیت و موجودیت کشور نماید. اینجاست، که مخالفان تغییر سیستم فعلی انتخابات، با تمام نارسائی هایی که این سیستم همراه دارد، انگشت روی کاستی های سیستم های پیشنهادی می نهند و آنها را برای آینده اسرائیل نا مناسب و گاهی در پاره ای موارد حتی «خطرناک» میدانند.

(ادامه دارد)

---

۱ یاد آوری میشود که در این سلسله مقالات هر کجا از انتخابات سخن میرود، غرض انتخابات عمومی برای پارلمان است و نه برای شوراهای محلی و شهرداری ها.

۲ در این مورد رک به نوشتارهای زیر: «آغازی دیگر برای یک اسرائیل نوین» همراه با عکس آقای پرویز نظریان بقلم آقای دان نسیمی در هفته نامه پیام (نیویورک، شماره ۵۱۵، ششم مه ۲۰۰۵)، و شماره ۵۲۰، دهم ژوئن ۲۰۰۵)، و نیز اعلامیه ای تحت همان عنوان توسط آقای پروفسور داوید منشری، پرزیدنت مرکز نامبرده در اسرائیل، همان نشریه، شماره ۵۱۸، ۲۷ مه ۲۰۰۵ . ضمناً یادآور میشویم، در این مورد یک گردهمایی با شکوه همراه با شام و شرکت قریب به هفتاد تن در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۵ در کاخ رئیس جمهوری، آقای مشه کتصاو، در اورشلیم برگزار گردید.



تسلیت

استاد عالیقدر و گرانمایه پروفسور امنون نتصر بدینوسیله فوت مادر گرامی تان را به شما و خانواده عزیزتان تسلیت گفته، از خداوند متعال بقای عمر شما و خانواده را خواستاریم.

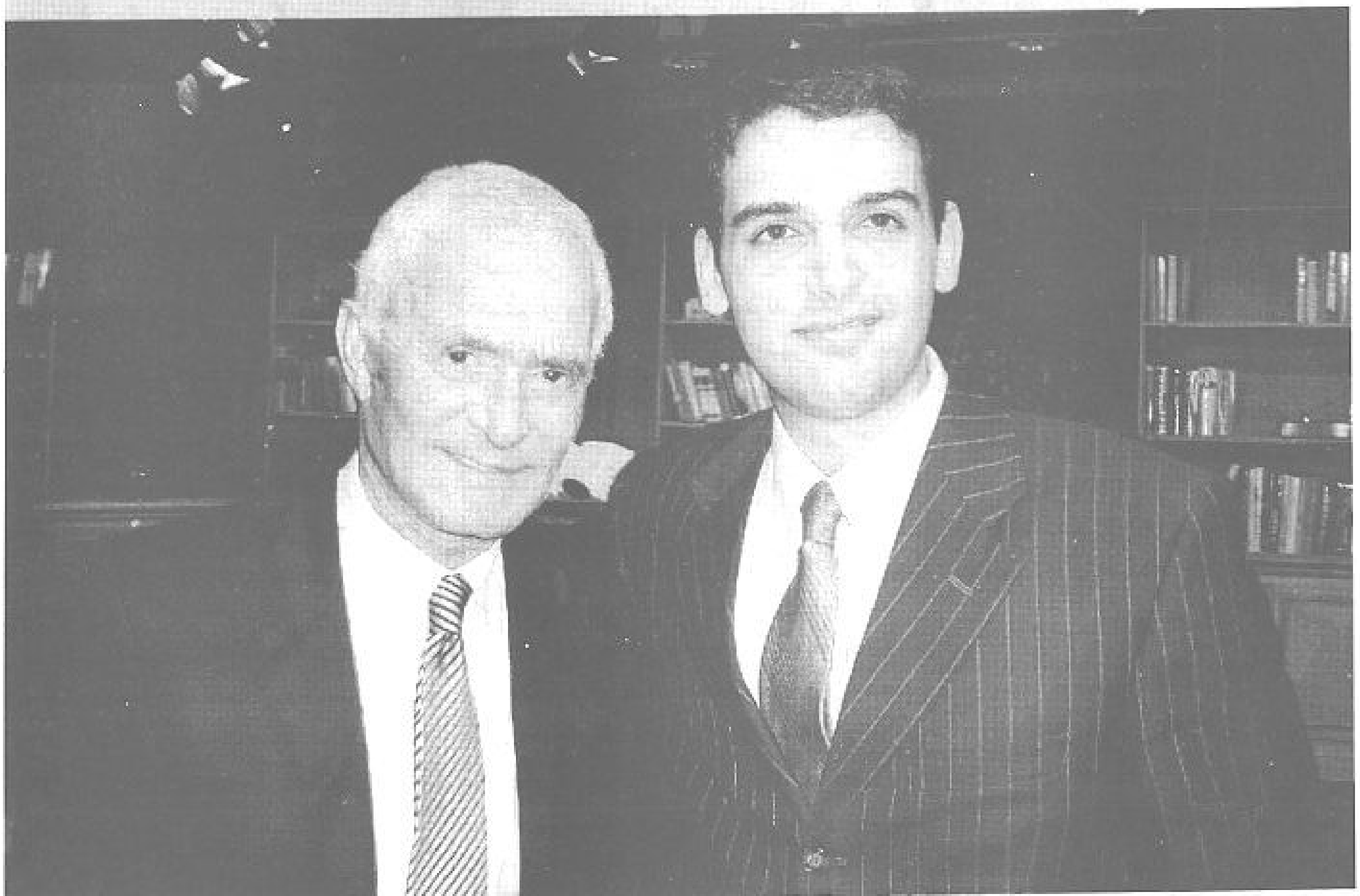
سازمان ارتص سیامک

پای صحبت

"ویدال ساسون"

آرایشگر افسانه ای و یهودی بخشنده

گفتگوگر: کرمل ملامد
برگردان: شهره حکمتی نوفر



نام ویدال ساسون در نیم قرن گذشته برابر بوده با دنیای فریبنده آرایشگری و لوازم و محصولات زیبایی مو. مردی که نامش در پشت مارک محصولات ویدال ساسون است، فردی است موفق و با معروفیت جهانی و یکی از پشتیبانان سرسخت کشور اسرائیل در نیم قرن گذشته. قبل از این که او به عنوان "پدر آرایشگری موی مدرن" شناخته شود، ویدان ساسون در سال ۱۹۲۸ در گتوی یهودیان در شرق لندن و در یک خانواده فقیر یهودی به دنیا آمد. با توجه به وضع اقتصادی خانواده در سن ۱۴ سالگی به عنوان شاگرد سلمانی در سلمانی یهودی محله مشغول به کار شد که اولین گام در راه فراگیری فن معروف آرایشگری او به حساب

می‌آید. در همان سالها بود که او به "گروه ۴۳" یکی از مشهورترین گروههای مبارزه با ضد فاشیزم انگلستان پیوست. این گروه بعد از پایان جنگ جهانی دوم در خیابانهای لندن به راه میافتادند و بر علیه احساسات ضد یهودی که آن زمان در انگلستان شدت پیدا کرده بود رژه میرفتند. گروه ۴۳ یکی از بزرگترین مبارزان ضد فاشیزم و یهودی ستیزی در انگلستان شدند. هنگامی که کشور اسرائیل بنیاد نهاده شد، ویدال ساسون که آن زمان ۲۰ ساله بود شجاعانه و داوطلبانه به ارتش اسرائیل پیوست و در جنگ استقلال همراه همرزمان دیگر یهودیش جنگید.

بعد از پایان جنگ استقلال، ساسون به لندن بازگشت و در طول سالهای بعد امپراطوری خود را که شامل محصولات زیبایی و نگهداری از موی سر و نهایتاً سالنهای آرایش معروف و مدارس آموزش فن آرایشگری خود را بنا نهاد. امروزه او به عنوان پدر آرایشگری مدرن در دنیا بخصوص به خاطر موهای کوتاه شده به صورت هندسی، فر شش ماهه و بسیاری دیگر از محصولات مختلف نگاهداری از مو که در سراسر دنیا از آنها استفاده میشود شهرت دارد. به غیر از کار مو، ویدال ساسون خود را وقف کارهای خیریه از جمله آموزشهای مختلف برای شهروندان در کشور اسرائیل کرده است. در سال ۱۹۸۲ او کرسی بین المللی ویدال ساسون برای تحقیق ضد یهودی گری را در دانشگاه یروشلایم پایه گذاری کرد:

Vidal Sasson International Center for the study of Anti Semitism at Hebrew University in Jerusalem

او اخیراً به گروه تازه بنیاد

(North American Conference for Ethiopian Jews)

کنفرانس آمریکای شمالی برای یهودیان اتیوپی پیوسته. این گروه در نظر دارند که یهودیان اتیوپی را برای بازدید به آمریکا بیاورند و با برنامه های آموزشی و ورزشی آنها را آشنا کنند.

ماه گذشته من این افتخار را داشتم که با آقای ساسون گپی خودمانی بزنم و از او در مورد خاطراتش به عنوان سرباز جوان اسرائیلی و خطراتی که از آنها گریخته و همچنین کارهای مربوط به حرفه آرایشگری و سالنهای زیبایی و کارهای جنبی دیگرش جویا شود.

نام خانواده شما "ساسون" نام بسیار معروفی در میان یهودیان ایرانی و یهودیان سفارادی است، ممکن است کمی از ریشه خانواده تان بگویید؟

پدرم از اهالی "سالدونیکا" یکی از ایالتهای شمال یونان بود که خانواده اش سالها در آنجا میزیستند. فکر میکنم که جمعیت یهودیان آن منطقه قبل از جنگ نزدیک به ۹۰،۰۰۰ نفر بوده و بعد از هولوکاست به ۳۰۰۰ نفر تقلیل کرده که واقعاً وحشتناک است. من از طرف خانواده پدریم سفارادیک هستم و مادرم در لندن متولد شده ولی خانواده اش از "یوکراین" و شهر "کیپو" به انگلستان مهاجرت کرده بودند. بنابراین از طرف مادری اشکنازی هستم. مادرم هم به زبان "لادینو" (زبان سفارادیهای اروپا) و هم ییدیش بخوبی صحبت میکرد.

چه شد که در سن جوانی در سلمانی شروع به کار کردید؟

خوب، چاره ای دیگر نداشتم. اولاً که آن زمان جنگ جهانی دوم اروپا را میسوزاند، ما در لندن زندگی میکردیم و شبها در پناهگاهها میخوابیدیم چون در آن زمان هواپیماهای آلمانی هر شب لندن را بمباران میکردند و هر روز صبح خیابانهای لندن شکل دیگری به خود میگرفت. در میانه جنگ در سال ۱۹۴۲ من چهارده ساله بودم، پدرم سالها بود ما را ترک کرده بود و مادرم نمیتوانست کاری پیدا کند که خرج خانواده را بر آورد. بنابراین من و خانواده ام تا زمانی که من ۵ ساله شدم در قسمت شرقی شهر

کلاسهای کودکستان و آمادگی ارتص آلیانس (با مدیریت جدید)

ERETZ - SIAMAK

شما به فرزندانتان زندگی هدیه میکنید و ما به آنها یهودیت را

* زیباترین و تمیزترین کلا سهای آموزشی
* بالا ترین سطح برنامه های موجود آموزشی
* مواد درسی و وسایل محرک تقویت مغزی و علاقه در کودکان
* معلمین دلسوز و با تجربه
* محیطی سرشار از شادی، مهر مادرانه و آکادمیک یهودی
* فراگیری زبان عبری - اشعار و ترانه های یهودی
* معرفی کشور ایسرائل به کودکان
* آموزش مراسم شبات و اعیاد مقدس یهودی

6170 Wilbur Avenue
Tarzana, Ca. 91335

تلفن اطلاعات و ثبت نام:
(۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۶۰
(۳۱۰) ۸۴۳-۹۸۴۶
(۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۰۳

لندن نزد خاله مان زندگی میکردیم. بعد مادرم ناچار شد که من و برادرم را به یتیم خانه یهودی شهر بسپارد. من و برادرم تا وقتی که من ۱۱ ساله شدم و جنگ جهانی دوم شروع شد در یتیم خانه ماندیم. تنها کسانی که پول داشتند میتوانستند به تحصیلات دبیرستانی بعد از سن ۱۴ سالگی ادامه دهند و یا آن که آنقدر شاگرد نابغه ای بودند که بورس تحصیلی بگیرند، من هیچکدام را نداشتم،بنابراین من ناچار شدم که ترک تحصیل کنم. به دل مادرم افتاده بود که من در سلمانی پیشرفت خواهم کرد و برای خودم آدمی خواهم شد، او مرا به مردی به نام "آدولف کهن" سپرد که در شماره ۱۰۱ خیابان "White Chapel Road" در محله یهودیان سلمانی داشت و من به عنوان شاگرد سلمانی مشغول به کار شدم. او مردی بسیار مقرراتی بود و عملکرد به مقررات او برای آینده من بسیار مفید واقع شد. او رویهمرفته برای من معلم بسیار خوبی بود. من سالهای زیادی در سلمانیها و آرایشگاههای متعددی در لندن کار کردم تا توانستم این حرفه را به خوبی بیاموزم.

شما در نوجوانی به گروه یهودیان انگلیسی در شهر لندن به نام "گروه ۴۳" پیوستید، این گروه به چه کارهایی دست میزد و شما در این گروه چه نقشی را داشتید؟

دنیای بعد از پایان جنگ جهانی دوم زمانه و دنیای عجیبی بود،قبل از جنگ گروه پر قدرت فاشیستی در لندن به رهبری "Oswald Mosley" فعالیت داشت و در زمان جنگ او و دار و دسته اش به دستور چرچیل به زندان افتادند. بعد از جنگ و آزادی از زندان این گروه شروع به فعالیتهای ضد یهودی کردند و در حالی که در خیابانهای لندن به راه میافتادند و فریاد میزدند و جلسات ضد یهودیشان را تبلیغ میکردند. کار این گروه بسیار احمقانه بود. بنابراین عده ای از سربازان فداکار انگلیسی که یهودی بودند و در جنگ شرکت داشتند "گروه ۴۳" را برای مقابله با فعالیتهای ضد یهودی دسته اول شروع کردند و از آنجایی که اولین جلسه با حضور ۴۳ نفر نفر بر پا شد به گروه ۴۳ معروف شدند. آنان مردان خشنی بودند که از جنگ باز گشته بودند و احتیاج به داوطلب داشتند. من آن زمان ۱۶ یا ۱۷ ساله بودم و بسیاری از دوستانم به این گروه پیوسته بودند و میتوانم بگویم چند صد نفر از جوانان یهودی لندن عضو این گروه بودند و ما در خیابانهای لندن به جنگ با گروههای ضد یهودی میرفتیم. کارهایی که ما میکردیم بسیار خطرناک و ترسناک بود و بیشتر مواقع خودمان هم میترسیدیم ولی بعد از اینکه عکسهای زندانیان هولوکاست و رفتارهایی که با آنان میشد و تعداد بیشمار قربانیان فاش شد، دیگر ما نمیتوانستیم اجازه دهیم که گروه فاشیستی دوباره همان بلاها را به سر یهودیان بیاورند. یک شب من به اتفاق چند نفر دیگر دستگیر شدیم و به زندان افتادم. روز بعد قاضی به من گفت که بهتر است پسر خوبی باشم و دیگر شرّ درست نکنم و مرا آزاد کرد. زندگی ما در آن زمان این گونه میگذشت ولی ما مصمم بودیم که دیگر اجازه ندهیم اتفاقات هلوکاست دوباره تکرار شود و یا مثل زمان قبل از جنگ یهودیان بی جهت در خیابانها به خاطر یهودی بودنشان از دست اراذل و اوباش کتک بخورند. اکثر سربازان خشن یهودی - انگلیسی در خیابانها را ه میافتادند و دیگر کسی جرئت اینکه به یهودیان نگاه چپ بیاندازد را نداشت. کاری که ما میکردیم بسیار زیبا و انسانی بود. البته تعداد زیادی از سربازان مسیحی انگلیسی نیز بودند که به چشم خود فجایع جنگ و کمپ های مرگ را دیده بودندو آنها نیز به جمع ما پیوستند.

بعد از استقلال اسرائیل در سال ۱۹۴۸، چه چیزی باعث شد که شما خانواده تان را ترک کنید و به ارتش دفاعی اسرائیل (پالماخ) بپیوندید؟

مادرم یکی از صیونیستهای واقعی بود که در خانه مان در شرق لندن جلسات صیونیستی به راه میانداخت و باید گفت که او اولین آموزگار من بود و در نتیجه من با احساسات قوی صیونیستی بزرگ شده بودم. من احساس میکردم که تا زمانی که اسرائیل کشور پر قدرتی نباشد، یهودیت آینده ای در دنیا نخواهد داشت و اگر یهودیت باقی بماند فقط تعداد کمی یهودی بسیار ارتدکس در خفا یهودی باقی خواهند ماند. استقلال و پایندگی کشور اسرائیل بسیار برایم مهم بود. روزی در آخر سال ۱۹۴۷ یکی از سربازان اسرائیلی به لندن آمد و گفت که وقتی جنگ استقلال شروع شود که بی شک شروع خواهد شد،ا سرائیل احتیاج به سرباز داوطلب دارد. ا و برای سخنرانی به یکی از جلسات گروه ۴۳ آمد و من اصلاً نمیدانستم که او چه کسی است. باید به خاطر داشته باشید که من در آن زمان یکی از سربازان صفر گروه ۴۳ بودم و اصلاً کسی مرا آدم حساب نمیکرد. چند نفری از ما برای سربازی در ارتش اسرائیل نام نویسی کردیم ولی تا زمانی که سربازان انگلیسی در فلسطین باقی بودند ما در انگلستان باقی ماندیم،چون نمیخواستیم با هموطنان انگلیسی خود بجنگیم.

آیا هنگامی که به ارتش اسرائیل پیوستید در هیچ جنگی هم شرکت کردید؟

زمانی که من به ارتش پالماخ پیوستم از لحاظ بدنی بسیار قوی بودم و این یکی از خوش شانسی های من بود. من به همراه اعضای یکی از کیبوتصهای ماهیگیری که پر از جوانان زیبای "سبرا" (زاده اسرائیل) بود که از لحاظ بدنی بسیار قوی و از لحاظ فکری بسیار با هوش بودند،دوره آموزش سربازیم را گذراندم. به غیر از اسرائیلیها گروه ما شامل ۳ نفر انگلیسی و یک نفر آمریکایی بود که همه ما به ارتش پالماخ پیوستیم. دوره آموزشی ما ۲ ماه بود و باید بگویم که این دو ماه یکی از سخت ترین و مشکل ترین دوران

زندگی من از لحاظ بدنی بود. ما شبها پیاده از صحرای نگو Negev به سوی خط اول جبهه اعراب پیشرفت میکردیم و در محلهایی که رخنه میکردیم کیبوتص میساختیم، چون در آن زمان وسیله نقلیه که بتواند سربازان را از محلی به محل دیگری ببرد تقریباً وجود نداشت. وقتی که ارتش مصر با تانک به ما حمله کرد تقریباً بسیاری از افراد گروه من یا کشته شدند و یا به شدت زخمی شدند، ولی شانس همراه من بود و من هیچ آسیبی ندیدم. دو نفر از سربازان انگلیس گروه من کشته شدند ولی من و سرباز آمریکایی جان سالم بدر بردیم. وقایع غیر منتظره آن هنگام در اسرائیل به من این قدرت را داد که در تمام زندگیم بدانم که به هدفم خواهم رسید. من معجزه را به چشم خود دیده بودم وگرنه چطور ممکن بود که کشوری تازه بنیاد و با جمعیت کمتر از ۶۰۰،۰۰۰ نفر و لشکری بدون تجهیزات مدرن بتواند در جنگ با ۵ کشور عرب با تمام تجهیزات جنگی مدرن پیروز شود؟ من شاهد معجزه بودم و هیچ کدام از ما نمیدانستیم که چگونه به پیروزی رسیدیم.

چطور شد که بعد از پایان جنگ دوباره به حرفه آرایشگری پرداختید؟

مادرم، زمانی که جنگ تمام شد ما در تل‌آویو بودیم و در مشغول تصمیم گیری برای آینده مان. از مادرم تلگرافی دریافت کردم که پدر خوانده ام سکته قلبی کرده و باید به انگلستان برگردم و خرج خانواده ام را تأمین کنم. بنابراین بعد از بازگشت به انگلستان تنها کاری که بلد بودم آرایشگری بود. بنابراین مشغول به این کار شدم و سالها در این کار باقی ماندم تا این که در سال ۱۹۵۴ بعد از اینکه سالها برای مرد نازنینی به نام "ریموند" کار میکردم، اولین سالن آرایش خودم را باز کردم. من از ریموند فن کوتاه کردن مو را آموختم.

> **من از صمیم قلب معتقدم که بدون اسرائیلی قوی، یهودیت سرنوشت شومی خواهد داشت. اگر به بررسی های مرکز ما در یروشلایم در مورد یهودی ستیزی در اروپا نگاهی بیندازید می بینید که یهودی ستیزی در فرانسه در چند سال اخیر بسیار شدت یافته است و یک چهارم فرانسویان از یهودیان خوششان نمی آید**

در میان این سالها به شما لقب "پدر آرایشگری مدرن" را به خاطر تمام زحمات شما د راین حرفه داده اند،چه چیزی شما را ترغیب میکند که تکنیکهای تازه برای کوتاه کردن مو را ابداع کنید و اندازه مو را تعیین کنید؟

همانطور که گفتم اولین سالن آرایش خودم را در سال ۱۹۵۴ تأسیس کردم و در آن زمان من شیفته مو بودم و چه کارهایی میتوان با موهای بلند و کوتاه کرد و امکانات عوض کردن آرایش مو از صورت قدیم به مدرن. ۹ سال طول کشید تا من توانستم به شکل هندسی موها را کوتاه کنم و فرم بدهم و از طریق رنگ و فر، شکل و فرم مو را به دلخواهم تغییر دهم. یک تیم کامل آرایشگر با من همکاری میکردند و ما توانستیم با نوآوریهای تازه، دگرگونی را د رمدل و رنگ مو به دنیا نشان دهیم. شاید به همین دلیل است که لقب "پدر آرایشگر مدرن" را به من داده اند و شاید هم به خاطر ۷۸ سالی که از سنم میگذرد، شاید هم باید لقب پدر بزرگی را به من بدهند؟

در سالهای اخیر شما سالنهای آرایش و کارخانجات محصولات خود را که به نام ویدال ساسون بوده به شرکتهای دیگر فروخته اید، آیا تصمیم گرفته اید که این حرفه را ترک کنید؟

من این حرفه را به هیچ وجه ترک نکرده ام، برعکس حدود سه ماه قبل در سالن آلبرت هال لندن من شوی زنده آرایش مو را داشتم که بیش از ۵۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند و تمام بلیط ها فروش رفته بود. در ماه می امسال نیز من شوی آرایش مو را در اسرائیل خواهم داشت که از آرایشگران کشور اردون هم دعوت شده که در این شو شرکت کنند که به اعتقاد من بسیار جالب و هیجان انگیز خواهد بود. البته من شخصاً دیگر به روی موی سر هیچ کس کار نمیکنم ولی در این برنامه ها سخنرانی میکنم. در ماه جون گروه آریشگران من در شهر بارسلونا در اسپانیا هم برنامه ای خواهند داشت. از ما برای شرکت و سخنرانی در بسیاری از شوها و برنامه های مو و آرایش دعوت میشود که فقط به عنوان مهمان در آنها شرکت کنیم و به آرایشگران جوان در مورد خودمان و تجربه هایمان صحبت کنیم. بنابراین می بینید که من به هیچ وجه این حرفه را ترک نکرده ام.

این روزها کمتر افراد معروف را می بینیم که در ملاء عام از اسرائیل این گونه پشتیبانی کنند،چرا شما هنوز این گونه سرسختانه برای اسرائیل و به نفع کارهای مختلف اجتماعی در اسرائیل پول جمع‌آوری میکنید؟

من از صمیم قلب معتقدم که بدون اسرائیلی قوی، یهودیت سرنوشت شومی خواهد داشت. اگر به بررسی های مرکز ما در یروشلایم در مورد یهودی ستیزی در اروپا نگاهی بیندازید می بینید که یهودی ستیزی در فرانسه در چند سال اخیر بسیار شدت یافته

است و یک چهارم فرانسویان از یهودیان خوششان نمی‌آید. در بریتانیا ۱۵ تا ۱۸ درصد مردم از یهودیان خوششان نمی‌آید. من احساس میکنم در دنیایی که احساسات اسلامی روز به روز بیشتر میشود و احساسات ضد یهودی نیز به صورت پر و پاگاندهای نازیها در قرن گذشته نیز به همین شکل فزونی می یابد. وقتی که احساسات یهودی ستیزی مردم منطقه ای در حال جوش است، کوچکترین صانحه ای میتواند به درجات خطرناکی برای یهودیان منطقه برسد. متأسفانه من به مردم دنیا اطمینان ندارم، درست است که دنیا مسیحیان، مسلمانان، بودائی ها و افراد خوب بسیاری زندگی میکنند،ولی فقط ۱۳ میلیون یهودی در این دنیا باقی مانده اند. بقیه یهودیها کجا رفته اند؟ تمام به دست دیگران یا به قتل رسیده اند یا از ترس جان مجبور به ترک مذهب شده اند. بنابراین اسرائیل به عنوان یک کشور مستحکم و قوی برای باقی ماندن یهودی و یهودیت در دنیا لازم است.

این طور به نظر میرسد که شما مرتب از اسرائیل دیدن میکنید و به خدمات اجتماعی اسرائیل دلبندید،نظرتان در مورد اعراب تبعه اسرائیل چیست؟

من معتقدم که اعراب اسرائیل باید برابر با سایر اتباع اسرائیلی باشند. آنها اعضای خود را برای مجلس اسرائیل انتخاب میکنند که البته پایه دموکراسی است. ولی من بر این باورم که سرود ملی اسرائیل باید همه مردم اسرائیل را در بر بگیرد نه فقط "Nefesh Yehudi" باید "Nefesh Israeli" باشد. اعراب اسرائیلی یا اسرائیلیان تابع کشور و معتقد به کشور اسرائیل هستند یا خیر. اگر تابع کشور و مقررات آن نیستند،اسرائیل ستون پنجمی را میپرورواند' با جمعیت حدود ۱.۲ میلیون نفر مسلمان که در اسرائیل زندگی میکنند. من معتقدم که اسرائیل باید موضع خود را در قبال اعراب اسرائیل عوض کند. من فکر میکنم اگر اعراب اسرائیل بدانند که آنها هم عضوی از اسرائیل هستند برای دولت و جامعه اسرائیلی بهتر است. مثل اعراب "دروزی" که اعراب مسلمان و تابع کشور اسرائیل هستند و تمام افراد آن به سربازی میروند و برای اسرائیل میجنگند. اسرائیل و ما یهودیان جهان احتیاج به این اعراب داریم.

دلیل این که شما مرکز مطالعات یهودی ستیزی را در دانشگاه عبری یروشلایم به نام خود گشوده اید چیست؟

من همیشه عضو فعالی در برنامه های دانشگاه عبری یروشلایم بوده ام ولی روزی پرفسور "Yehuda Bower" که نگرشها و احساساتش نسبت به یهودیت که به کجا کشیده خواهد شد، و آیا یهودیتی باقی خواد ماند یا خیر، بسیار شبیه من است با من تماس گرفت. فکر این که مردمی که از میانشان انیشتن برخاسته روزی از صحنه دنیا پاک شوند و از میان بروندن و دیگر نشانی از آنها باقی نماند، برایم واقعاً وحشتناک بود. پرفسور یهودا در یکی از سخنرانیهایش آنچنان دقیق و روشن راجع به گذشته یهودیت و آینده آن سخن گفت که ٫ایم راه دیگری به جز همیاری با او باقی نگذاشت. او از من پرسید: "آیا میتوان مسایل دیگری همچون برتری نژادی و تبعیض را نیز به آن اضافه کرد، چون نژاد ستیزی فقط به یهودی ستیزی پایان نمی یابد؟" پرفسور یهودا مردی است پر انرژی و بسیار خوش صحبت و خونگرم و من بسیار خوشوقتم که با او آشنا شده ام. از طرف دیگر از این که من آن قدرت مالی لازم را دارم که به او کمک کنم خود را بسیار خوش شانس میدانم. مرکز مطالعات ما به خوبی در حال پیشرفت است. یهودا اکنون ۸۰ ساله است و هنوز سخنرانی میکند ولی او دیگر مسئول مرکز نیست و من از راهی که مرکز در پیش گرفته بسیار خشنودم و در ماه می امسال بازدیدی از این مرکز خواهم داشت.

ممکن است کمی راجع به کنفرانس آمریکای شمالی برای یهودیان اتیوپی و چگونه همکاریهایتان در این

ERETZ - SIAMAK

اطلاعیه مجتمع فرهنگی ارتص سیامک

همکیشان ارجمند، بر اساس معتقدات یهودیان ایرانی چنانچه اشخاصی مایل باشند نامی از عزیزان درگذشته شان در کنیسا وجود داشته و آن نام را جاودان سازند، مجتمع فرهنگی ارتص سیامک تابلوهائی با پلاکهای زرین در جایگاه مخصوص هخال نصب نموده که اسامی درگذشتگان با ذکر تاریخ وفات بر روی آن حک شده و در روز شبات برای آنان سالگرد هشکاوا خوانده خواهد شد.
لطفاً برای اطلاعات بیشتر با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص سیامک تماس حاصل فرمائید.

(۸۱۸)۳۴۲-۹۳۰۳

برنامه، برایمان توضیح بدهید؟

این برنامه بسیار جالبی است. ما در حال برنامه ریزی کانونی هستیم که قسمتی از پول آن به منظور آموزش و قسمتی دیگر به منظور برنامه های ورزشی که عقل سالم در بدن سالم را ترویج میکند به کمک یهودیان اتیوپی برویم. در این برنامه عده بسیار زیادی با ما همکاری می کنند و برای من افتخاری است که جزئی از این برنامه باشم. ضرب المثلی سالهاست در من ریشه کرده که "عده بیشماری ترک بخشندگی کرده اند تا خیر نباشند!" من از اسم "خیریه" نفرت دارم، بخشندگی باید از قلب و روح باشد. اگر شما کمکی میکنید برای این است که کمک کردن به دیگران برای روحشان شادی‌آفرین است. کلمه "خیریه" معنی دیگری دارد، مثل این که بگویید "آه، آن مردم بیچاره و بدبخت را ببین، برویم برایشان کار خیری بکنیم!" بخشنندگی قسمتی از روح من است.

شما برای ایرانیان یهودی جوان و سایر یهودیانی که در آمریکا زندگی میکنند چه توصیه ای دارید؟

آن قدر مردم رنگارنگ در این دنیا زندگی میکنند، که نصیحت کردن به آنها بسیار مشکل است. چگونه میتوان نصیحتی کرد که به درد تمام آنها بخورد؟ فقط آدمهای از خود راضی به دیگران توصیه و نصیحت میکنند، به نظر من نگاهی به درون خود به عنوان یک فرد بیاندازید، نقاط ضعف و درجات استحکامتان را دریابید و سعی کنید که تا آنجا که میتوانید نقاط ضعفتان را از میان بردارید، قوی باشید و به آرمانهای خودتان ایمان داشته باشید. به خودتان افتخار کنید نه اینکه بی جهت به خود ببالید بلکه به تمام خدماتی که یک یهودی به جهان کرده ببالید و به خودتان بگویید که شما هم روزی جرو این عده خواهید بود.

با تشکر از شما، آقای ساسون که افکار، تجربه ها و احساساتتان را با ما در میان گذاشتید، ما امیدواریم که شما در هر کاری موفق و پیروز باشید و به کارهای بخشندگیتان در قبال یهودیان دنیا اسرائیل همچنان ادامه دهید. □

برای آگاهی های بیشتر در مورد کنفرانس آمریکای شمالی برای یهودیان اتیوپی میتوانید با تلفن ۵۲۰۰-۲۳۳ (۲۱۲) تماس بگیرید.

GEORGE ESHAGHIAN LOAN CONSULTANT

خدمات مالی ژرژ اسحقیان

انواع وام



* مسکن * شاپینگ سنتر * آفیس بیلدینگ * آپارتمان بیلدینگ
* پروژه های ساختمانی * وامهای دولتی FNMA . FHLMC
* انواع وامهای ثابت و متغییر * جامبو RESIDENTIAL - COMMERCIAL

16200 VENTURA BLVD SUITE 201 ENCINO (818)906-3666 (310)470-6938

نوشته: مهندس آشر آرام نیا

طنز تلخ

خداوندا سه در اُومد به یکبار
خر لنگ و زن زشت و طلبکار
خداوندا زن زشتم تو بردار
خودُم دُونم خر لنگ و طلبکار

خداوند تبارک و تعالی هیچ زنی را زشت نیافریده عموم خانمها زیبا و دل پسندند و هر کدام زیبایی مخصوص به خودشان را دارند گیرم یکی نمکش بیشتر است و دیگری گِلَش خوشرنگ تر است که بالطبع زیباتر جلوه میکنند. زبانم لال زمانی خانمها زشت به نظر می‌آیند که شیطان در جلد آنها حلول کرده و اخلاق و رفتار آنها را زشت مینماید.

این چند خط شعر ضمن سادگی بدون در در نظر گرفتن زمان و مکان وقوع واقعه با جزئی تغییرات و تصورات میتواند وصف الحال بعضی از ما غربت نشینان لوس‌آنجلسی باشد کما اینکه چنانچه هر کدام از ما از چند طرف مورد هجوم گرفتاریها - ناراحتی ها و مواجه با مشکلات جورواجور بشویم ناخودآگاه این شعر را بلند بلند میخوانیم یا آهسته زیر لب زمزمه میکنیم.

آن گونه که از متن این شعر بر می‌آید بنده خدائی بوده خری داشته که تنها مایملکش بوده - کل سرمایه اش بوده و تنها مَمَر درآمدش. با این خر چرخ زندگیش را میچرخانده بدین صورت که این خر مادر مرده را (متأسفانه از مرگ یا در حیات بودن پدر خر اطلاعی در دست نیست) به این و آن برای بارکشی یا سواری اجاره میداده پولی میگرفته و یا خود شخصاً متاعی، کالایی روی گرده این خر بی خبر از همه جا میگذاشته و دور و بَر شهر میرفته و از درآمد فروش این اجناس سر و ته زندگی را بهم گره میزده است (مثل تلاش اکثر ما لوس‌آنجلسی ها برای گذران زندگی با شغل انتخابی مان).

از قضای روزگار روزی از روزها این خر بیچاره در عین انجام وظیفه میافتد پایش میشکند و لنگ میشود. لنگ شدن خر همان و لنگ شدن کاسبی صاحب خر همان. درآمد اُفت میکند و ماشین زندگی به روغن سوزی میافتد **(اتفاقی که ممکن است برای هر کدام از ما پیش بیاید)**. این مردک



بخت برگشته نمیداند برای چرخش زندگی چه خاکی بسر خودش یا به سر خرش بریزد تنها فکری که به کله اش خطور میکند کسی را پیدا کند پولی به عنوان قرض الحسنه بگیرد خر جدیدی بخرد یا کاسبی جدیدی راه بیاندازد. متأسفانه هر چه به این در و آن در میزند موفق نمیشود. در آن روزگار از این همه وام دهندگان که در لوس‌آنجلس هستند در آن دیار خبری نیست. مجبوراً دست به دامان کار چاق کن ها میشود و مبلغی با نرخ بالا و سررسید کوتاه مدت با پوینت زیاد دریافت میکند **(شبیه بعضی از ماها در لوس‌آنجلس که گاهی متوسل به گرفتن Hard money و استفاده از کردیت کارتهای ۱۸ و ۲۴ درصدی میشویم)**. بدبختانه از آنجایی که روزگار بر وفق مراد این بنده خدا نبوده و نیست با رسیدن سررسید و عدم امکان بازپرداخت وام به موقع، سر و کله طلبکاران پیدا میشود که با مزاحمتهای شبانه روزی در طلب وصولهای خود هستند.

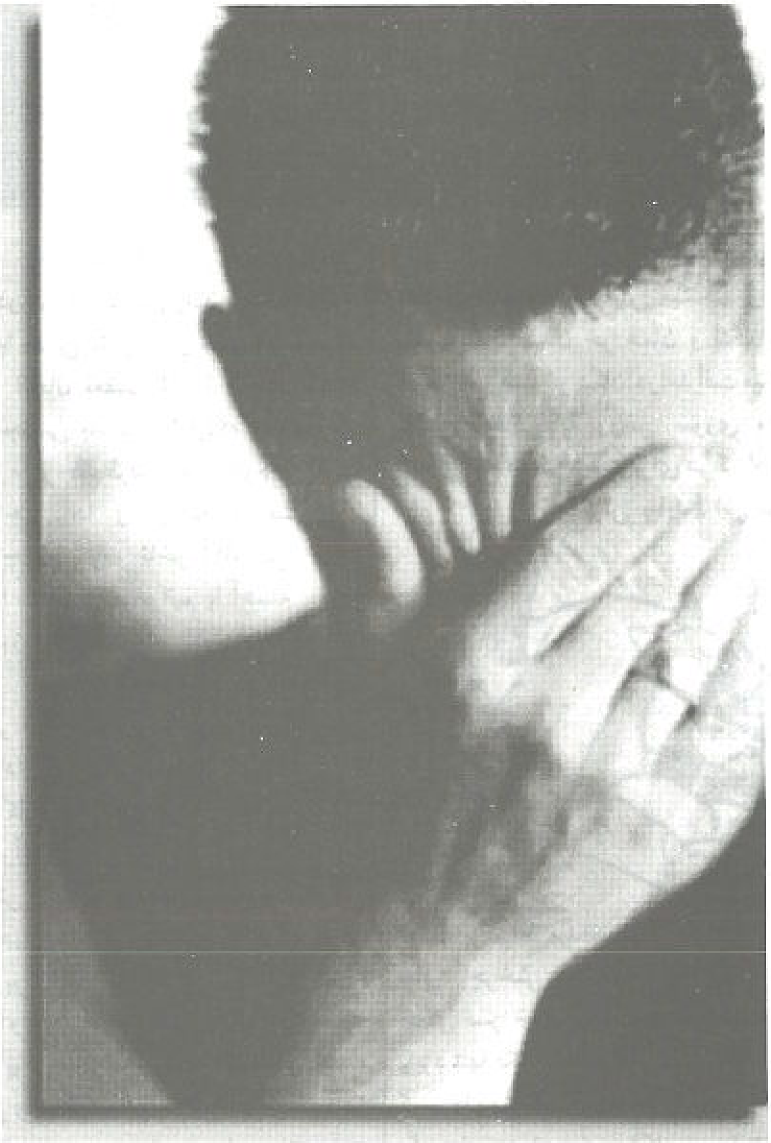
خر لنگ و طلبکار از یک طرف تغییر اخلاق و بد رفتاری و ناسزاگویی خانم خانه از یک طرف دیگر چنان عرصه زندگی به این بد بیار روزگار تنگ میکند که ناخودآگاه برای خلاص شدن از دست خانم خانه دست به دامان خداوند میشود.

نمیتواند باور کند زنی که سالهای سال همدم و محرم او بوده و تا آنجا که توانسته با تلاش و کوشش خود وسایل آسایش زندگی را برای او فراهم نموده به جای همدردی، دلسوزی، دلداری رو در رویش بایستد، به او ناسزا بگوید، او را تنبل و

بی عرضه و نالایق بخواند و در و همسایه و فامیل و اقوام را که توانسته اند در مدت کوتاهی تعداد خرشان را به چند برابر برسانند به رخ او بکشد. بارها از او میخواهد صبور باشد به او فرصت دهد تا بتواند رونقی به کار و کاسبی اش بدهد و دوباره سر پا بایستد ولی انگار نه انگار چنان شیطان توی جلد که چه عرض کنم توی رگ و ریشه او رخنه کرده که قول روز میثاق و پیوند را که هنگام داری و نداری، وقت خوشی و ناخوشی و در فراز و نشیب زندگی در کنار شوهرش باشد را به کلی فراموش کرده و چنان تغییر رفتار و اخلاق داده، بد خلق و خو و ترش رو شده است که با همه خوشگلی به چشم مرد زشت مینماید.

خوش بختانه خانمهای ایرانی از این نظر مستثنی هستند کما اینکه چنانچه مواردی این چنین پیش بیاید که با چنین وضعیتی روبرو شوند نه تنها شوهران خود را تنها نمیگذارند بلکه مردانه و قهرمانانه وارد گود زندگی میشوند و با ایثار و از خود گذشتگی و تلاش و کوشش تن به هر کار شرافتمندانه ای که حتی در تخصص و تجربیات آن نباشند میدهند تا بتوانند سر و سامانی به زندگی به هم ریخته خود بدهند. بگذریم از تعداد محدود خانمهایی که با وزیدن باد مخالفی در زندگی و به هم خوردن وضع مالی و اقتصادی و کمبود درآمد شوهر نمیتوانند چون گذشته ها خاصه خرجی و ریخت و پاشهای آنچنانی داشته باشند و یا خانمهایی که برای گرفتن نیمی از سرمایه و ثروت مشترک ساز جدایی کوک میکنند و زندگی چندین و چند ساله خود را از هم میپاشند. اینان با این رفتار خود هر چند خوشگل و زیبا باشند زشت به نظر می‌آیند در صورتی که خداوند تبارک و تعالی هیچ زنی را زشت نیافریده و عموم خانمها زیبا و دل پسندند و هر کدام زیبایی مخصوص به خودشان را دارند گیرم یکی نمکش بیشتر است و دیگرش گلش خوش رنگ تر است که بالطبع زیباتر جلوه میکند. زبانم لا ل زمانی خانمها زشت به نظر می‌آیند که شیطان در جلد آنها حلول کرده و اخلاق و رفتار آنها را زشت مینماید. □

زبانم لا ل زمانی خانمها زشت به نظر می‌آیند که شیطان در جلد آنها حلول کرده و اخلاق و رفتار آنها را زشت مینماید.





آیا میدانید؟

شهره حکمتی نوفر

این روزها فن پزشکی و تخصص و فوق تخصص های پزشکی آنچنان پیشرفت کرده که گاهگاهی فراموش میکنیم که داروی هر دردی را فقط نباید از دکتر و داروخانه خواست بلکه از محصولات مختلفی که در تمام خانه ها موجود است نیز میتوانند داروهای مفید و بی خطر باشند. در نظر داشته باشید که محصولات با مارکهای متفاوت گر چه همه یکجور به نظر می‌آیند ولی یکجور کار نخواهند کرد.

۱ - نوشیدن ۲ لیوان نوشابه ورزشی "گیتورید" (Gatorade) میتواند داروی فوری برای رفع سر درد بدون عوارض جنبی قرص های مسکن باشد.

۲ - خمیر دندان کلگیت (Colgate) مرهم خوبی برای آرام کردن پوست سوخته است.

۳ - اگر به خاطر سرما خوردگی عضلاتتان درد میکند، یک قاشق غذاخوری آب ترب (Horseradish) را در یک لیوان روغن زیتون مخلوط کرده، مایع را نیم ساعت به حال خود رها کنید و بعد از نیم ساعت عضلات را با این مایع ماساژ دهید.

۴ - قبل از اینکه به داورخانه بروید تا داروی اسپری گران قیمت تنگی بینی را بخرید، چند قرص تند نعنائی "Atloids Peppermints" را بجوید، گرفتگی بینی تان برطرف خواهد شد.

۵ - گلویتان درد میکند؟ یک چهارم لیوان سرکه را با یک چهارم لیوان عسل مخلوط کنید و یک قاشق غذاخوری از این محلول را شش بار در روز بخورید. سرکه باعث کشتن باکتری در گلو میشود.

۶ - داروی درد چرک مجاری ادرار "Alka-Seltzer" است. دو قرص را در یک لیوان آب حل کنید و بنوشید. اگر چه این محصول برای رفع درد معده بکار میرود ولی داروی مبارزه با عفونت مجاری ادرار هم هست. توجه کنید که قرصهای سرما خوردگی "Alka-Seltzer" را اشتباهاً نخورید.

۷ - عسل داروی برطرف کننده لکه های روی پوست است. کمی عسل را به روی لکه بمالید و به رویش باند-اید بچسبانید. عسل باکتریهای روی پوست را از بین میبرد و پوست را استریل کرده به بهبود پوست بخصوص در طول شب کمک میکند.

۸ - دهان شوی "Listerine" برای قارچ ناخنهای پا: برای از بین بردن قارچ، ناخنهای انگشتان پا را در این مایع خیس کرده و بشویید. داروی ضد عفونی باعث از میان بردن رنگ زرد ناخنها میشود.

۹ - اگر پیچ دسته عینکتان مرتب شل میشود، یک قطره لاک ناخن بی رنگ را به پیچ بمالید

و پیچ عینک را سفت کنید. پیچ سفت سر جایش باقی خواهد ماند.

۱۰ - کوکاکولا برای رفع زنگ زدگی: مایعات گران قیمت ضدزنگ زدگی را فراموش کنید. ابر اسکاچ برایت دار را در کوکاکولا فرو کنید و با آن زنگ زدگی را بسایید. فسفریک اسید نوشابه کوکاکولا به سرعت کار خود را میکند.

۱۱ - اگر از دست حشرات از خانواده زنبور به تنگ آمده اید و حشره کشها کارساز نیستند، به جای حشره کش، مایع تمیز کننده "Formula 409" استفاده کنید، حشرات در دم به زمین میافتند.

۱۲ - برای بیرون آوردن تیغ گل یا چوب نازک از زیر پوست، مقداری چسب "Elmer's Glue" را به روی پوست مالیده و بگذارید خشک شود. پوسته نازک چسب خشک شده را از روی پوستتان بکنید، تیغ گل و چوب نازک هم از زیر پوستتان بیرون خواهد آمد.

۱۳ - سوس گوجه فرنگی "Hunts" دوای کورک و دمل است. کمی سوس گوجه را به روی کورک بگذارید. اسید گوجه درد را آرام کرده و نوک دمل را باز میکند.

۱۴ - بروی تاول پاره شده چند قطره دهان شوی "Listerine" بچکانید. داروی ضد عفونی باعث آرامش درد میشود.

۱۵ - درمان کبودی سرکه سفید "Heeinz" است. پنبه آغشته به سرکه را به صورت مرحم حدود یک ساعت به روی کبودی قرار دهید. سرکه باعث کم رنگ شدن کبودی و سرعت بهبود آن خواهد شد.

۱۶ - برای از بین بردن شپش سگ و گربه ها از مایع ظرفشویی "Dawn" کمک بگیرید. چند قطره از مایع ظرفشوئی را در آب حمام سگ و گربه بریزید و موهایشان را بشورید. مواظب باشید که حیوانات را خوب آب کشی کنید تا مایع ظرفشویی باعث حساسیت پوستشان نشود. بای بای شپش!!

۱۷ - برای از بین بردن بوی بد سگ خیس شده، سگتان را با کاغذ ضد استاتیک ماشین خشک کن خشک کنید. سگتان بوی بهار را به خود میگیرد.

۱۸ - اگر درد آرتوروز دارید "Quaker Oats" دیگر فقط غذای صبحانه شما نخواهد بود. دو لیوان آن را با یک لیوان آب مخلوط کنید و مایع را یک دقیقه در مایکروویو گرم کنید، بگذارید کمی مایع خنک شود، آن را به روی دستها و پاهایتان به عنوان کمپرس بگذارید. درد آرتوروزتان آرامش خواهد یافت.

Encino Glatt Market

بزرگترین مارکت کاشر ایرانی در ولی

- Meat & Fish
- Fresh Produce
- Groceries
- Kosher Wine $ Beer
- Deli & Nuts
- Ice Cream & Cake
- CD & Movie

Kabob Daily & Catering

Encino Glatt Market
17977 Ventura Blvd.
Tel: 818-343-7900
Fax: 818-343-7905

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که در گروه‌های سنی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کرده‌اند. شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان قسمت پیوند دل‌ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

General Questionnaire

Full Name ______________________ Nick Name ______________________

Address ____

Phone # (_ _ _) _ _ _ _ _ _ _

E-Mail ____

Male/Female (circle) Age ________ Height ________ Weight ________

Hair Color ________________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children _____ Children Ages _________ Children Custody ________

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social,Religious) Smoker _________ Keep Kosher _________

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ______________________ Occupation ______________________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ________

Willing to Relocate to Other Cities/States ______________________________

What turns you off in a companion ______________________________

____

What do you prioritize or expect in a companion ______________________________

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰)
سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

Please send a check for $100.00 to the order of the *International Judea Foundation*
along with completed form to: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

would use my brush, filling it with enough raw material to make three birds' nests. Now I understand. Even though the hair-hurricane in the brush is less than glamorous to say the least, paradoxically, it is just part of being ultra sexy. It seems like such a waste, though. It would be great if someone could find a use for all that hair…maybe floss for under-privileged countries or something like that.

But being "don't-hate-me-because-I'm-beautiful" caliber hot is not why I initially grew my hair long. It seemed like the natural thing to do after I quit my uppity sales job. Step one – burn my ties in a fire pit on the beach (I highly recommend it) and the obvious step two – grow parentally embarrassing long hair. Yet, it seems there may be some unconscious motives. No, not just run-of-the-mill rebellion. I'm talking about deep insecurity. You see, I am certainly a proud Iranian man when I'm fully dressed. But when the clothes come off, I just don't measure up…hair-wise. I am pretty sure there is more hair on a pre-salon-waxed Iranian woman's upper lip than both of my arms put together. And my back? You would think I was Asian if you saw it – virtually no sweet, curly, Middle Eastern trademark back hair at all! I can actually go TWO WHOLE DAYS without shaving my face! Wait a minute. Wait just a minute…maybe there is a specialist in Beverly Hills who can do a Hair-to-Body transplant! Take from the massive treasure trove of hair from my scalp and put it on my body, where it belongs. Then I could proudly reveal my sweater-like hairy torso at the gym, the beach, or even…poolside at a Palm Springs or Las Vegas hotel when a Persian concert event is happening. All I would need is a nice, form fitting pair of Speedos. Call me a dreamer.

It is now at the point where I have to make decision of whether to keep it or not. A very important picture has to take place next week. No, not my "head shots" for marketing myself to agents and casting directors. Far, far more critical with much more important ramification. That's right – I have to get a new driver's license. That is a ten-year commitment. And I'm not sure I want to be in my forties with a longhaired driver's license picture. Oh, sure. You say I can just get another picture. Easy for you to say. You won't be the one having to wait in that horrible line, with all those people and the incompetent, uncaring hornswagglers that work at the DMV. Those lines take so long, my hair would grow back by the time I got up to take a new picture. I guess that settles it. The hair is here to stay. As long as my mom can't get to me while I'm sleeping.

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

ADVERTISE WITH US:
Iranian Jewish Chronicle Ads!

Enhance your publicity, highlight your events and promote your services or business at very low, reasonable prices!

To place an ad, please E-mail: editor@ijchronicle.com or call us at 818-342-9360, and ask for Lisa

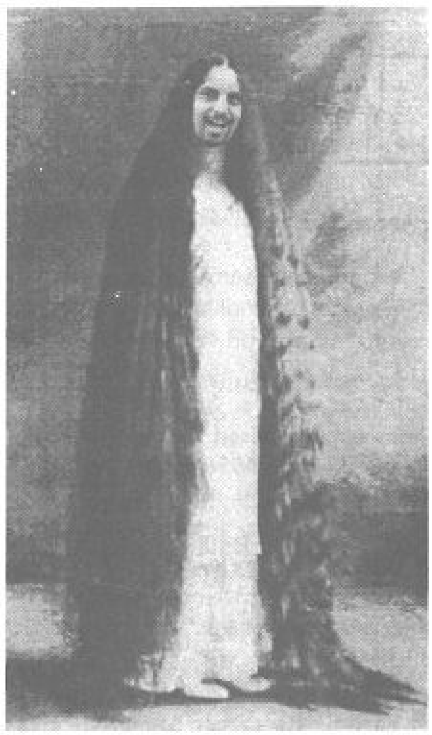
Merci/Thank you!

Now you can advertise on the IJC on-line! www.ijchronicle.com



By Marvin Kharrazi, Contributing Writer

Behind the Hair



How true it is. Within the emotionally heightened scope of parental view, nothing is missed when one's child is concerned. Perhaps that is why every single time my mom and dad see me, they get teary-eyed, raise their hands up to heaven and exclaim those three, heart-felt words. "CUT YOUR HAIR!" Being that both of them have held licenses for doing just that (back in Santa Barbara when dad owned and operated "Jerry's Coifers," but that is a story for another issue), I am sure they can almost feel the scissors squeezing off foot long curly locks with the sharp blades. For now they will have to be content with the fantasy, because the reality is, my hair is long, and it's strong, and it's down to get the friction on.

How long is it? Last week a security guard at Burbank Airport addressed me from behind as "ma'am." (absolutely true). My hair is LONG! When I was visiting the leaning tower of Pisa, some knight tried to climb up my hair and rescue me. But I don't cut it. I've been growing it since about the spring of 2003, and it has gotten to the point where it seems to have its own personality. Sometimes bouncy, sometimes unmanageable, tangled, even twisted. But on the good days it's shiny, happy and healthy. And cute girls like to touch it…but I give them privacy and look the other way…unless they're feeling three isn't a crowd (wink).

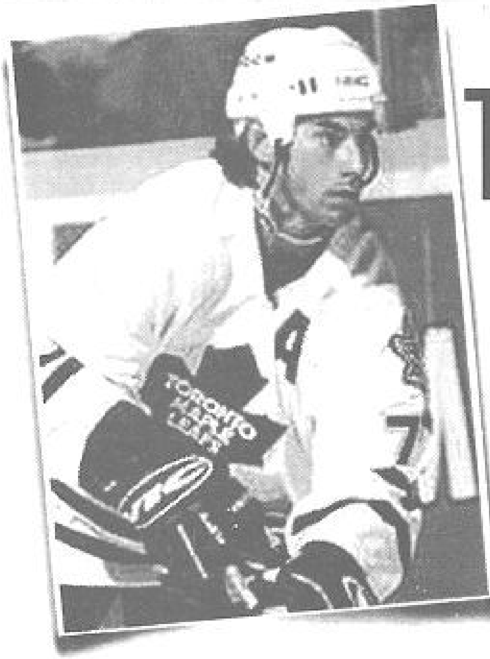
Besides the chilling threats from my mom that she will cut off my hair while I'm sleeping, growing my hair long has been a rewarding experience. I have learned to appreciate what girls usually have to deal with. For example, you cannot just lean into the sink for a quick drink – you have to pull your hair back into a momentary ponytail or it will get soaked – what a hassle! Driving my convertible absolutely means pony tail time, unless I want to get whipped in my face and eyes at the rate of 300 times per minute. I have so many elastic hair ties wrapped and ready around my convertible's emergency brake that if a car-jacker ever threatened me, I would have a virtual slingshot arsenal to fend off the attack.

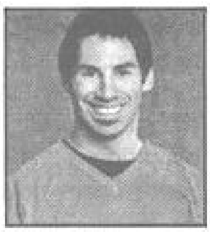
Showers have become a whole new experience. I have Bed Head products – "Moisture Maniac" shampoo and "Control Freak" conditioner…ahh, they smell so good! I know, it is metro sexuality at its zenith, but a man (with soft, luxurious hair) has got to do what a man (with really, really soft, luxurious hair) has got to do. As I rinse the conditioner out, I find my hands are draped with several long hairs that MUST NOT make it to the drain. A hairy drain is a slow drain and a slow drain is a royal pain. There is only one thing which can be done – momentarily wipe them off against the tile wall until the shower is done, at which time they can be safely transported to the trash can. But, while they're on the wall, the magical combination of wet hair and tile means design fun time. You can make all kinds of shapes and fun scenarios by arranging the hair on the wall. And when I'm done, I simple wipe it away. It's like an etch-a-sketch, but better. One time I had the perfect form of the Ayatollah.

The weird part of having long hair is seeing just how much sheds every day. I used to get so bothered when I had short hair and a girlfriend

Written by Josh Zaretsky

The Wandering Jew





Since the begging of time, historically speaking, most Jews have not done their wandering on ice skates. It is not difficult to see how the term applies to Mathieu Schneider, one of the National Hockey League's best Jewish players. That's right, they do exist.

Schneider was born in June 12, 1969 in Manhattan, New York. He was the first of two sons born to Jewish American parents Sam and Alice. As a child, Schneider was coached by his father. Even as a youngster, he played defense because, "my father thought you could learn the game better from defense. It's more of a thinking position than playing wing. You get to see the whole play in front of you. You're more of a quarterback playing defense." In addition to influencing Schneider's professional development, Sam also had a tremendous impact on his Jewish identity, which has become increasingly important to Schneider in recent years. Though Schneider spent his youth on the ice instead of in Hebrew school, Sam took him to High Holiday services and raised him to "live a good clean life." This early development paid off when Schneider was drafted in 1987 by the Montreal Canadians as their fourth pick (44th overall).

Schneider, a 5'11, 190 pound lefty is the all-time leading Jewish scorer in NHL history, is one of the top scoring defensemen in the NHL. Currently a member of the Detroit Red Wings, Schneider was an All-Star in 2002-03 as a member of the Los Angeles Kings (he was traded mid-season). He is a good all-around defenseman who is equally comfortable handling the puck or scoring on the power play (he once had 11 power play goals in one season). Schneider won a Stanley Cup with Montreal, appeared in two All-Star games (with the 1996 Islanders and the 2003 Kings), and was a member of the 1998 U.S. Olympic hockey team.

"The Wandering Jew," a nickname his father gave him stems from the fact that he has played for so many different teams and lived in many different cites. "I've been fortunate throughout my career to play in cities with tremendous Jewish communities," Schneider says. "I feel as though I've been a role model in each city that I've played in. There are very few Jewish hockey players, and it's been a nice role for me and I've really enjoyed it."

In February, Schneider suited up for the Olympics in Turin, Italy, as a member of the U.S. Olympic Hockey Team. It's the second time Schneider represented the United States on Olympic ice. But unfortunately, the United States ice hockey team saw its 2006 Olympics come to an end on Day 12 with a 4-3 loss to an unbeaten Finland in the quarterfinals.

Along with Washington's Jeff Halpern and Los Angeles' Michael Cammalleri, Schneider is thought to be one of just three Jews in the NHL. He says his religion has not been a problem for him on the ice. Early on in his career, he recalled, there was an incident in which an opposing player unleashed an ethnic slur. "That was the first time I heard any of that stuff. I made a mental note that the next time I had a chance; I would run the guy into the sideboards. And I did," he was quoted saying.

Schneider's mother converted to Judaism when she married his father, and Mathieu says, "I am a proud Jew and I will bring up my kids to be proud Jews." Schneider, who maintains a home in California and is a member of the Jewish Community Center in Redondo Beach, Calif., said that over the years he has made an effort to sit out on Yom Kippur and fast. It's generally not too hard, he said, because the High Holidays tend to fall during training camp and not during regular season play.

Schneider and his wife, who has been in the process of converting for the last couple of years, have three children – and one more on the way. They are, he said, being raised as Jews.

"As you get older, and especially when you have a family, religion becomes more important," he said. "I was raised as a proud Jew and I believe a lot of the lessons Judaism teaches relate really well to family. "In the times we live in, I think it's very important to give children that sense of guidance," he added. "Jews have always stuck together."

Schneider said he will probably seek a job in personal training after his hockey career is over, and the family will eventually join a congregation when his life settles. "I enjoy temple. I probably wouldn't go on a weekly basis, but I would definitely go on the High Holidays and be part of the community."

being strong in our decisions, even in the face of possible risks. Weisburg says, "She (Eve) understood that overcoming an external temptation is never as great as overcoming an internal one...By eating the forbidden fruit of the Eitz Hadaat, Chava (Eve) consciously caused temptation to become a part of the make-up of humanity." Though Weisburg ultimately comes to the conclusion that this choice made life harder for humanity, she explains that women's roles became to guide humanity back to righteousness. This supervision over their children's choices is the role that Jewish mothers have always taken on wholeheartedly.

Sarah: *Balancing Humor, Strength, and Bravery*

Sarah was officially the first mother of the Jewish people. Barren at an old age, and without hopes for an heir, Sarah made the brave decision to offer her maidservant Hagar to Abraham so that he could conceive a child with her. Weisburg comments on Sarah's choice saying, "As Jewish women we have both the ability and the responsibility to follow Sara's example. One of Sara's greatest examples to us was her ability to remove any tint of selfishness or personal bias in her outlooks and decisions." To Weisburg, the fact that Sara was able to sublimate her ego to offer Hagar to Abraham in the interest of ensuring a family heir, demonstrates her ability to step back and see the big picture. Sarah teaches us that sometimes we have to act even when we know the outcome could be painful or difficult.

Eventually, however, Sarah would conceive. When G-d announced to Abraham that, at the age of ninety, Sarah would bear a son, she laughed. In the text we read, "When her son Isaac was born, she said, "Elohim has played a joke on me. All who hear about this will laugh...yet I have given birth to a son." (Genesis 21: 6,7) Sarah teaches us not to take ourselves too seriously and to look at things with a healthy amount of skepticism. Raver points out, "The name Isaac comes from the root word for "laugh," and laughter remains an essential part of Sarah's legacy to us. She is the mother of Jewish humor"

Rivka: *The Importance of Love, Sacrifice, and Listening to One's Instincts*

From our foremother Rivka, we learn how important it is to have love in ones life. Rivka showed love both as a mother and as a wife, and she and her husband Isaac were seen as soul mates. It is from this love that Rivka found the strength to make the hard decision she saw as necessary to ensure the future of her people. Rivka had a sense before her twins were even born that they would be each other's exact opposites. She intuitively knew that Jacob would be the right son to receive his father's blessing. To demonstrate her certainty to her son, Rivka tells Jacob that if Isaac should curse anyone as a result of their deception, "let the curse be on me." Weisburg comments, "Rivka was impressing upon her son that they must forge ahead regardless of the risks or curses they might personally receive because this was necessary for the future spiritual welfare of the Jewish people." Rivka was willing to sacrifice her future to ensure the future of her son. Despite the fact that the plot succeeded, Rivka still endured sacrifice. Raver explains, "Rebecca fulfilled her purpose, but our courageous foremother carried the burden of deceiving her husband, wounding her son Essau, and sending her beloved child Jacob away, never to see him again."

Miriam: *The Importance of Protecting One's Own*

Though Miriam was Moses' sister, she acted as his protector with intense determination and courage. Moses' mother made what must have been a heart wrenching decision to send him down the river in the hopes of saving him from Pharaoh's decree. Miriam however was the one who had to carry out her mother's request. Not only did she ensure that her baby brother was safe in his journey, she cleverly arranged for Moses' own mother to act as his wet-nurse. In her book, Raver implies that Miriam's devoted guardianship may have foreshadowed her later participation in our people's exodus from Egypt. She says, "Miriam was the Hebrew woman who sustained the infant nation."

To all the Jewish mothers that keep these lessons alive, Happy

By Amy Balfour, Contributing Writer

© Photographer: Pavel Losevsky | Agency: Dreamstime.com



Mother's Day

REVISITING THE GREAT MOTHERS OF THE TORAH AS WE CELEBRATE OUR MOTHERS TODAY

Mother's Day is not a traditionally Jewish holiday, but ask any contemporary Jewish Mother and she'll be hard-pressed to give the day up. It is the Jewish mother's prerogative to feel unappreciated, and it is our job as the children of our Jewish mothers to take at least this day acknowledge them. Our mothers spend their lives teaching us everything we need to know in order to grow into successful and happy adults. Jewish mothers have been making this sacrifice since ancient times, and in honor of Mother's Day, lets take a look at what the very first Jewish mothers, the mothers of the Torah, can teach us.

Eve: *The Power of Wise Choices*

As the first woman, Eve was not just a Jewish mother, but she was the mother of all humanity. Eve was a woman who, like many mothers, has been misunderstood for the choices she made. Her famous "apple" picking incident has historically become the source of a great deal of ridicule, but is it possible that mother Eve was just looking out for our best interests? In Chana Weisburg's book, The Crown of Creation, Weisburg explains that Adam and Eve, as described by the scripture, were to have been of exceptional judgment. Then why would Eve have been susceptible to making such a bad decision? Weisburg says, "It is evident from such descriptions of the spiritual state of the first human, that Adam and Chava (Eve) would not have succumbed to a rash act of rebellion without prior reasoning or deliberation." Here, Weisburg implies that Eve may have debated the decision beforehand, choosing to be disobedient with great deliberateness. It may also be that the prior deliberation was Devine, and the perfect Eden was a setup to lead humans to the harder but better world of the imperfect. In the imperfect world, humans would have the opportunity to choose good over evil. Miki Raver addresses this issue in her book, Women of the Hebrew Bible, saying, "Eve faced a conundrum in the garden: Safety through passive acceptance, or knowledge through independence and risk?" Through Eve, we learn the importance of

possible though? How can we simply put our tears aside during hard times and "toughen up" so to speak. Ask David Fakheri, a survivor of multiple health conditions, a man who three times a week had to give up his strength for 3 hours of dialysis, a man who despite the many hospitalizations never was seen with anything less than a smile, with less than a melody in his voice, and finally, a man who after waiting several years and was given little hope, miraculously, and beyond the belief of many, was notified that a matching kidney transplant was found for his body.

We all have mentors, friends and people in our lives to teach us lessons and ultimately make us better people. I feel honored to know David Fakheri, and believe that it is unfortunate that his lessons, values and teachings are limited to only those that know him personally. Many of you know him as an influential speaker who periodically presents D'vrei Torah and inspirational lectures at local synagogues and events. What many of you may not know is how he makes a difference in the lives of so many people around us, and how each and every one of us can learn and grow from knowing him.

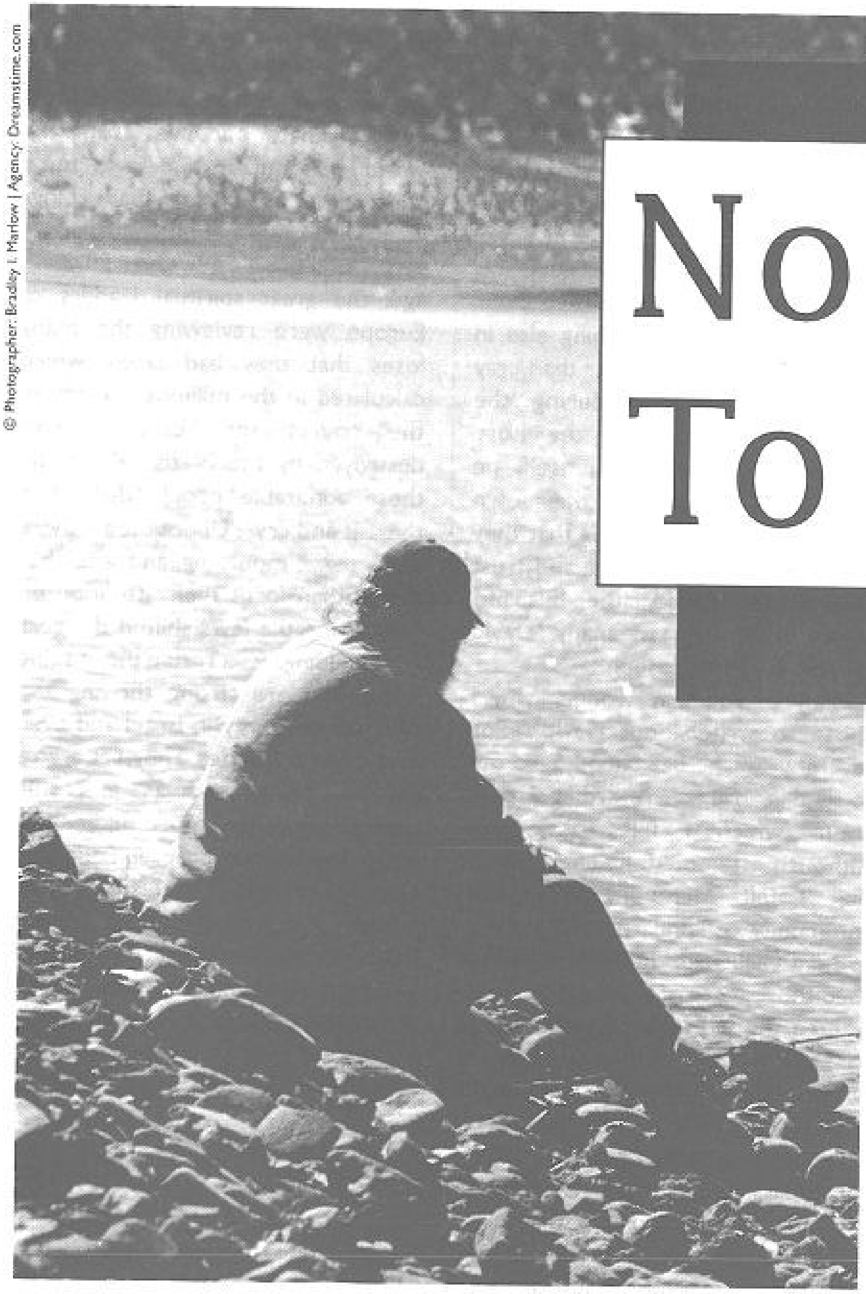
Much like Joseph, David Fakheri was never seen lashing out, angry, or even the least bit depressed at the cards that have been dealt to him. Instead, he has used his charisma to better our community. Rather than use the strength of his being in other aspects of his health, he aimed at teaching young individuals about Israel. His indefinite love, hope, and loyalty to Zionism have encouraged many to look at our heartland in a different light. Even in the face of the many physical ailments he has faced, his emotional and spiritual elements raise him as a pioneer in our community. I was always in awe, as I would see him at family events, days after being discharged from the hospital, laughing and spreading smiles and music throughout the room. Regardless of any physical pain he may have faced, any occasion with him guaranteed a sense of hope. Maybe this is why his presence was always anticipated. Because no matter how sick he may have been, when he is a guest, nothing else in the world matters. Rather than pray for his own health during the hamotzi, he prays for the host. Rather than comfort himself, he visits families that have their own health issues, and demands that they increase their hope, belief, and trust in G-d. As a friend, father, husband, leader, and hero to many, David Fakheri is a living Joseph.

Many of you may wonder why I chose to write about David. For several years, he has encouraged me to send in an article regarding a topic about which I felt passionate. Although attempted, finding a topic that I felt each of us in our community could learn from proved to be a challenge. It was not until I shed those tears of joy for him that I wanted the world to learn what he has taught me. As a registered nurse, I am aware of how much physical pain, discomfort, sleepless nights, and suffering David has faced in the past several years. Shockingly, he never wept a tear, he never turned his smile, and he never let the world know what his body may have been fighting. He taught everyone around him, just as the torah has, that tears are a luxury. We should not give them up so easily, but rather use the strength for hope and a possibility that anything could happen.

Sadly, our community faces many hardships. Tragically, a young Jewish man recently died of Leukemia. Many of our aunts and uncles are suffering from terminal diseases. Each one of us has problems that we may feel are unconquerable. The question is however, how do we deal with these challenges? It is true, we could alienate ourselves from the world, lash out at our loves ones, question G-d for why bad things happen to good people, or dare we settle for a good cry? Over 50 years ago, the great spiritual leaders of Europe were reviewing the many loses that they had faced, which calculated in the millions. Many of the courts and Yeshivot were destroyed by the Nazis. What did these admirable people do? Did they sit and cry? Undoubtedly, there were tears, mourning, and grief, but rather than focus their attention on their loses, the Jews shifted the gear to rebuilding. As a result, those same institutions are strong, thriving and captivating energy in Israel and even in the United States. They set a goal on rebuilding, and as a result, succeeded in the most miraculous way. The lessons of Joseph and our beautiful Jewish history, in conjunction with the life of David Fakheri, teach us these beautiful values. They remind us that indeed, regardless of each of our difficulties, there is no time to weep.

By Nelie Farivar, Special to Iranian Jewish Chronicle

No Time To Weep


© Photographer: Bradley I. Marlow | Agency: Dreamstime.com

How often do you feel like shedding a tear? Maybe after a hard day's work or when situations repeatedly get worse? Maybe after a fight with a sibling, a friend or a significant other? Maybe after learning that a loved one is sick or a new family member is born? Possibly even after reading a tear-jerking book or movie? Whatever the reason, we each have moments in our lives when we feel it is only natural to cry. Several days ago, I was given news of a miracle occurrence, a true blessing from G-d, that no matter what efforts attempted, I could not help but literally cry my eyes out. Regardless of how natural this may be for us, the Parshah, which week by week brings us guidance and insight, recently taught me that indeed there is no time to weep. Ironically, the lessons that this specific the Parshah teaches us reflect the life and strength of a man from whom we can all learn.

This Parshah speaks of Joseph's reunion with his brothers. We are reminded that throughout the ordeals in Joseph's life, he never wept. Despite the constant struggles and hardships he faced, he was never seen upset or depressed. The beautiful portion goes on to display a picture of the brothers uniting and Joseph weeping for the very first time when he embraces with each of his siblings, and most of all, with Benjamin. As each story in the torah gives us some insight, what does this story teach us? What significance is seen with Joseph crying for the first time during this reunion? The Lebovitcher Rebbe teaches us that each individual holds the key to sort out his or her own situation. Despite any dilemmas we each may face, the Parshah teaches us that we should never settle for a good cry. We cannot afford the luxury of giving up and weeping. How is that

What makes Iranian Jews so attached to Iran?

expression of unity extended by their compatriots. Such congeniality has not always been the historic norm. However, these human relations that have developed between individuals through co-existence should not go unseen or be overshadowed by the darkness of historical periods created by certain political regimes.

Nahid Pirnazar, Ph.D. is a Lecturer of Iranian Studies at UCLA, specializing in the History of Iranian Jews and Judeo-Persian Literature. Portions of this article were originally published in "Rahavard," A Persian Journal of Iranian Studies. Edited by Hassan Shahbaz. Los Angeles: Quarterly, 2005:72

Teaching: Adult Day Care

Continued from page 18

died, okay?, and he went to you know where, and when he got there, he's freezing, so he says to the guy next to him, Why's it so cold down here?, and the other guys says, Haven't you heard? The Jews are here, they put in air-conditioning!" Nothing. Not a giggle, not a chuckle, not a chortle, nor a laugh. Now I know why Mr. Wherefore couldn't make it today. Mr. Wherefore is done for. He died and these people ate him. Suddenly, the Director tells me, it's too hot, and if I want to, I can go.

I am beside myself with joy. Backing away towards the door, yet still facing my class, I tell them what a pleasure it's been, blah, blah, blah and suddenly, they're all rushing and surrounding me, cutting off my retreat.

"We like you!" they cry. "Thank you! We have wonderful time! Come back more!" As I inch my way to the door, the air conditioner suddenly sputters to life.

"You can stay!" exults the Director, and this gang of geriatrics just about lifts me in the air and carries me into another room where a chunky woman in lime-green spandex is leading an exercise class. She has five women seated before her and she's exhorting "THAT'S IT! "YOU'RE DOING IT! YOU'RE GETTING BETTER, GETTING FIT!" which is nice and all, except the women sitting before her are just watching. They're not moving a muscle. About the only exercise I see them getting is cracking sunflower seeds and, yes, spitting the shells on the floor.

Looking for a bathroom with an open window, I pass six people seated at a table and a man grabs my arm, pulling me into a seat.

"Teacher," he says, "teach us English." I ask him, maybe he's seventy-five, where his wife is. He shakes his head. She's dead. Another fellow, about equal age, I ask the same question. Same response. Maybe I can cheer them up.

"Why don't you two guys hook up?" I say. "You can go to Massachusetts and get married. Everyone's doing it! Maybe even visit Reza!"

Later that day, when I show up at The Whatsis School from where I'm assigned, my boss says, what happened over there?

"Why?"

"Because," she says, "they called. Someone complained, said you called him a homosexual."

"I was kibitzing!"

"Taboo," she says. "Old world customs. They don't kibitz. They don't want you back there again."

Right. Exiled. Like the Shah! Well, It could have been worse. I could have told them to go see Brokeback

land (Rabbi Samuel circa 242-272 C.E.) and speak the language of the land (Rabbi Yossi 323 C.E.). The existence of numerous Middle Persian (Pahlavi) terms in the Talmudic texts is evidence of such linguistic acculturation. Furthermore, Iranian Jewish soldiers, as citizens, fought and died for the protection of Iran against the Romans in the pre-Islamic era. In addition, as opposed to the later inhabitants of Iran, including the Arabs and the Turks, who entered the land through invasions, Jews came either as captives or voluntary immigrants.

During the Islamic Period, Jews as "People of the Book," like other minorities, were protected by the Islamic government, but their rights were limited. As second-class citizens, they paid a "pole tax" until the turn of the twentieth century. What caused their survival and prevented assimilation were both the dietary laws and the ban on intermarriage.

Despite adversity, the contribution of Jews to the creation and preservation of the Iranian mosaic identity has persisted. It can easily be claimed that after the Zoroastrian culture, Iranian Jews have been one of the major contributors to Iranian diversity throughout history.

The contributions of Iranian Jews toward the preservation of Iranian culture reflect the symbiotic relationship between Iranian Jews and non-Jews. Such cooperation exists especially in the areas of linguistics, music, medicine, and in the modern age, in the introduction of Western languages and literature through their translations and compiled dictionaries.

Furthermore, in spite of periodic oppression and forced conversions, especially through the 17th -19th century, the tolerance and protection provided by certain Iranian rulers and Islamic clerics in Pre-Islamic and Islamic Iran should not be overlooked. In fact, after the Constitutional Revolution in 1906, it was the prominent Muslim cleric, Ayatollah Behbahani, who came to the aid of the resigning humiliated Jewish representative at the first National Consultative Assembly, by representing the Jewish community.

The Jews of Iran, while loyal to the State of Israel and its right to exist as the sole advocate for the rights of world Jewry, feel no conflict between their religious ties to Judaism and their national and cultural ties to Iran. During the time of the late Shah, the cultural and economic communication between the State of Israel and Iran, as well as the visits of Iranian professors to Israel and Israeli dignitaries to Iran all served as examples of this mutual relationship. In fact, the mission of Ambassador Meir Ezri, the first Iranian born Israeli diplomat to Iran, at that time, reminds us of the mission of Ezra and Nehemiah, but in reverse.

At Present, ties to Iran and the effort for the preservation of its culture are well represented by the Jewish scholars both in Iran and abroad. In the world of academia in Israel, the Iranian Studies Program at The Hebrew University of Jerusalem since 1973 and the recently endowed Center of Iranian Studies at Tel Aviv University are noteworthy. In Los Angeles, the two renowned programs at UCLA, consisting of The Habib Levy Visiting Professorship of Judeo-Persian and The Musa Sabi Chair of Iranian Studies, are other manifestations of such attachments.

While the activities and slogans of the present regime of Iran may reflect anti-Semitic sentiments prevalent among the wider citizenship of Iran, Iranian Jews are aware that such attitudes do not represent all Iranians. Different non-Jewish fractures of the Iranian community, this time in diaspora, have expressed their support for the right of the State of Israel to exist in the world community. Such statements are reminders of a short but sweet experience the Jews tasted at the birth of the Iranian Democratic Constitution in 1906. At that time, some of the high-level clerics, scholars and politicians, such as Seyyed Jamal al-din Va 'ez, the intellectual Muslim leader of the time, advocated for the equal rights of Jews as Iranian citizens in a local Jewish synagogue of Tehran. In 1908, the Ayatollah Sheikh Hadi Jalili of Kermanshah, not only stopped the attack on the Jewish quarter, but also fed all the Jews with bread and dates, the only instant Kosher food available. Later on, in 1922, Soleyman Mirza Eskandari, a political intellectual member of the National Assembly, upon the attack on the Jewish ghetto of Tehran, gave his speech at the Assembly, defending the civil rights of his fellow Jewish citizens. His speech immediately resulted in the personal expression of regret by the current Prime Minister, Qavam al-Saltaneh .

Never in the past three decades has there been such a united, widely spread, liberal voice of opposition against an official statement of the Iranian Islamic political regime, outside of Iran. Once again, such criticisms may not be the voice of all Iranians, but it certainly reflects the views of a significant portion. The secret of the long-term co-existence of Iranian Jews with their environment, and the passion they have expressed towards their Iranian roots is found in the reciprocal

By Nahid Pirnazar, Contributing Writer

What makes Iranian Jews so attached to Iran?

Since 1978 many Iranian Jews have lived away from Iran, the land they considered home for over 2700 centuries. During this second diaspora, they have truly demonstrated their love and attachment to Iran and Iranian culture. However, such ties may appear counter-intuitive since in the past twenty five years the Iranian government has been one of the major founders and supporters of terrorism against their religious homeland, Israel. The recent threatening comments by the elected president of Iran have only served to exacerbate the situation. Nevertheless, in spite of all the hardship endured as a minority in the past, and the anti-Israeli slogans they hear now, the passion for Iran and its culture does not fade away from the hearts and souls of most Iranian Jews. Unlike many European Jews, even those who left the old country before the Holocaust, Iranian Jewry has been persistent in the preservation of their language, traditions and Iranian identity. Such deep-rooted sentiments have had their bright and dark moments throughout history. Despite all the hardships and forced conversions, the Jews have survived in Iran because of their loyalty to their religion and the ties they have developed through time with the land and the people. Their flexibility and acceptance of the new culture, as well as occasional tolerance of the regimes, and the personal relationships they have developed combine to form this deep attachment.

Historically, Jews settled in Iran and other areas, later considered a part of the Iranian Empire, at three significant times: first, after the Fall of Israel in B.C.E. 722, as a part of the Lost Ten Tribes; second, after the edict of Cyrus at B.C.E. 538 when Jews were set free and had the option to stay in Babylonia; and third, after the destruction of the Second Temple, during the Talmudic period. Even by the last stage that was after 70 C.E., Jewish settlement in Iran existed for more than 600 years prior to Islam coming to Iran.

The loyalty of Iranian Jews to both their religious ethnicity and nationality can be seen throughout the history of the region. Such ties date back to the influence of the prophets Daniel, Haggai, and Zechariah in the Iranian courts, the mission of Zerubabel for the rebuilding of the Second Temple from the Iranian treasury (B.C.520-515), as well as the role of Ezra and Nehemiah as Iranian agents in the expansion and reconstruction of the City of Jerusalem (Book of Ezra). In fact it was a tradition throughout the Second Temple period to make sacrifices at the alter for the health and prosperity of the Shah of Iran and the royal family.

Jews who chose to remain in Iran after the edict of Cyrus, B.C.E. 538, were encouraged by their religious leaders to adapt to the law of the

in that many world religions have their own forms of mysticism. Islam, for instance, has Sufism. All religious mysticisms can perhaps be simplified as follows: it is a strand of religious belief that emphasizes an immediate experience and awareness of man's relation with G-d with its end goal being mystical union with G-d. This is, of course, a superficial definition at best.

Jewish mysticism, as part of a larger world tradition of mysticism, has its own characteristics. One of its defining characteristics is that it represents an effort to understand the basic tenets of the faith—things such as the Bible, or Jewish law, among other things—within a mystical framework grounded in the idea of a "living" G-d. Out of this effort emerged a mythological way of seeing the world in terms of hierarchies, secret esoteric meanings, and paradoxes. To cite a few well-known examples, kabbalistic language speaks of G-d as a "nothingness" and describes his world as one of many hierarchical and interconnected "spheres." Again, this is but a superficial definition.

Scholem does a splendid job leading his reader into the mythological framework of the mystics themselves, revealing how deeply they had meditated on their mystical system. His book does not just do that, however, which is why it is so good. The book simultaneously outlines the ideas within Jewish mysticism as well as the history of the tradition.

The history of kabbalah is long and complicated. As Scholem shows, it begins all the way back before the time of Christ, in the first century B.C.E., in what is known in Jewish history as the Second Temple period, and has continued all the way until today in the modern movement called Hasidism.

Each of Scholem's chapters discusses one phase in the history of kabbalah. A breakdown of the chapters is as follows:

After an introductory chapter, chapter two discusses the first, and longest phase, of Jewish mysticism. This phase started around the first century before Christ and lasted until the tenth century after Christ and its geographical center was Palestine. Scholem does a good job of connecting the early phases of mysticism with the other great products of this time period, including the Mishna and the Talmud. Scholem calls the earliest forms of Jewish mysticism "throne mysticism," because these mystics often meditated about G-d on his throne-chariot, an image taken from the Book of Ezekiel in the Bible. The earliest Jewish mystics thought of G-d's throne-world as the embodiment of all creation.

Chapter three discusses the next phase of Jewish mysticism that took place in medieval Germany, around the years 1150-1250. These mystics of medieval Germany were called "the pious of Germany," or Haside Ashkenaz in Hebrew. Scholem goes into great details about how German Jewry would forever be changed by the new morality and new mystical forms of prayer initiated by the medieval Hasids. This chapter is the least interesting in the book.

Chapter four discusses one of the high points of kabbalah that took place in the "Golden Age" of Spanish Jewry in the thirteenth century. Scholem discusses how at that time there emerged different schools of kabbalah. He gives a biographical sketch of one of the most important mystics of this time period, Abraham Abulafia and his complex system of mystical prophecy.

Chapters five and six are the most interesting in the book. They deal with the most famous book of kabbalah, The Zohar. A lot of people mistakenly think that the book of The Zohar is kabbalah when in fact it is just one book of kabbalah. In his groundbreaking chapters, Scholem argues that The Zohar was written by the Spanish Kabbalist Moses de Leon in the 13th century even though the author tried to convince its readers that it was the work of an ancient rabbi so as to give the book a more authoritative feel. Moses de Leon went so far into this pseudo-writing that he even tried to mimic the Aramaic of the ancient rabbis. There are still kabbalists who incorrectly argue that the work is that of an ancient rabbi.

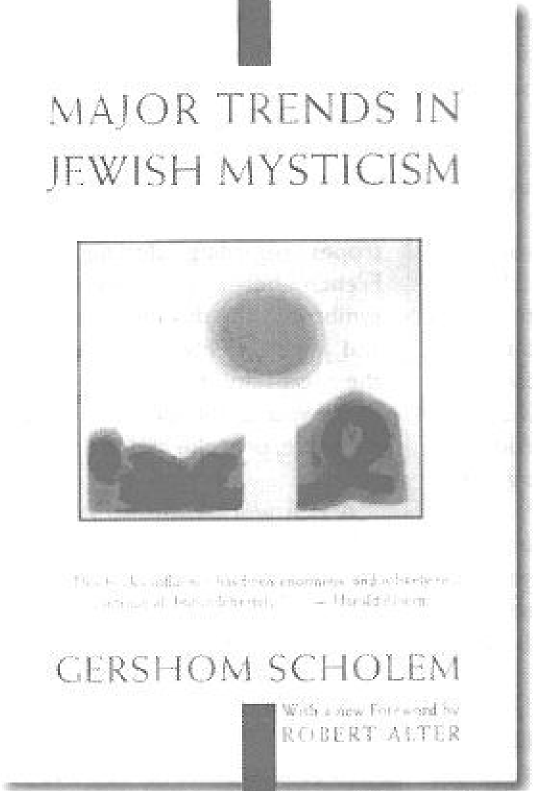
The last three chapters of the book deal with specific schools or movements of Jewish mysticism. The first is that of Isaac Luria, one of the many great kabbalists who, after the expulsion from Spain in the late fifteenth century, settled in Safed and began to revolutionize Jewish mystical thought. The next chapter describes the movement of Sabbati Zvi, a 17th century messianic figure until his eventual conversion to Islam before the Turkish Sultanate. The last chapter of the book traces the development of kabbalistic thought into the popular movement known as Hasidism that began in 18th century Poland and Ukraine.

In short, Scholem's book is the best introduction to the study of Jewish mysticism that you can read. It is an appropriately and necessarily challenging book on a challenging subject. If you have the time and patience to read it, you will be rewarded by knowing more about Jewish mysticism than most people do.

By Jason Mokhtarian, Contributing Writer

Jewish Mysticism,

NOT FOR POP CULTURE



Of all the things that make academics cringe, perhaps the most bothersome is when the general public has a complete misunderstanding of something beautiful. This is, unfortunately, the case with Judaism's "hot" trend of kabbalah, which is the Hebrew word for Jewish mysticism. For a scholar, the feeling of misfortune can only be exacerbated by the fact that the catalyst for such a misunderstanding of kabbalah is none other than American pop culture. It is a real shame that kabbalah, one of the most beautiful traditions in Jewish thought, has been reduced to what it has. This is not to say that there are no benefits from the positive exposure to Judaism—Judaism's reputation has undoubtedly been improved because of it. But, I ask, at what cost?

The kabbalah that has become so famous by American pop culture is not the kabbalah that the Jewish people should know about. Anyone interested in knowing what Jewish mysticism is all about needs to read only one book on the subject: Gershom Scholem's, Major Trends in Jewish Mysticism.

Jewish mysticism is one of the most difficult genres of Jewish literature to read and comprehend, if not the most difficult. Any book that tries to simplify Jewish mysticism into a for-the-masses format dismally fails at giving an accurate depiction of the richness of the tradition. Because of this, Scholem's book is extremely challenging and is not something you want to read on the beach. Kabbalah must be studied, not read for leisure. In order to fully appreciate what Jewish mysticism is all about, and how one can maybe apply it to one's daily life, we are obliged to read a challenging book on the subject, which Scholem's certainly is. On the bright side of things, Scholem's book, while academic and theoretical in nature, does not go into the linguistic analysis that concerns only academicians of the subject. In short, the book is hard but accessible. In the spirit of the mystics, a reader of Scholem should consider the book a journey of the soul.

So what exactly is kabbalah? First, says Scholem, Jewish mysticism must be seen as part of a larger world phenomenon

tradition, Kant thought the world could be figured out, and lived, like a clock, and ideas such as the existence of G-d were beyond pure reason.

In one scene, Laura, borrowing from Kant, asserted the existence of G-d could not be proved or disproved (of course, this is philosophical balderdash. According to logic and law, something has to be proved, not disproved.)

Moreover, as Laura's philosophy professor (François Marhouret) accurately asserts: Kant was besieged by the voracity of his physical urges. That is why he built up that theoretical wall, those ramparts of his. The rituals he adopted were a straightjacket to devote him to thought. He had a taste for celibacy equal to his love of thought and it was no accident Kant stayed single all his life.

Conversely, Laura's love of thought is beginning to match her non-celibacy urges in the form of Djamel (Hedi Tillette de Clermont), an ex-journalist and Algerian-Muslim coworker.

About the time Laura's knowledge of sexual intimacy becomes greater, so does Mathilde's, but for a different reason. Mathilde discovers Ariel has had an affair.

"I did it because I respect her," the pseudo-pious Ariel tells Laura – notably instead of his wife. "I won't ask her to do things only I like." To which Laura replies, "You could have resisted…men have will power. It's animals that have no control. That's what you've always taught me. That's what the Torah says." Although Laura is right, Ariel, as the eldest male in the house, preserves his perennial patriarchal authority by saying Laura is right when she quotes the Torah.

Notably, in the one scene where both sisters are exposed together, hair and flesh, Laura tells Mathilde what Ariel told her. Previously in search of divorce, Mathilde takes it upon herself to learn how to keep her husband from going astray in the future (after all, there are four children to raise). Mathilde seeks the advice of a Mikva woman (Aurore Clément) and Laura, once a self-proclaimed anti-romantic, tags along (dressed to seduce).

During the conversation, the Mikva lady reminds Mathilde that pleasure is not contrary to Jewish law. In fact, it is divine and thus encouraged. Others may have informed Mathilde otherwise, but they do not speak the truth. Still concerned about losing her "modesty" – ironically, a word Mathilde could not define earlier – it will take considerable time, effort and love for Mathilde to break out of her hitherto modus vivendi of self-denial.

Eventually, when Mathilde does allow herself pleasure, it is the happiest we ever see her or Ariel in the film.

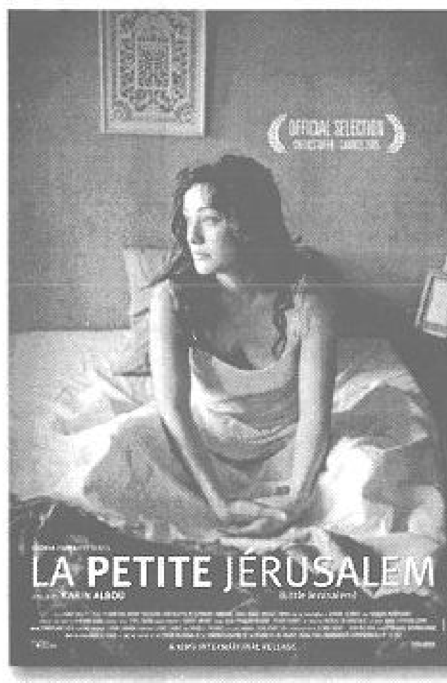
Spicing Albou's somber deconstruction of the way men and their words keep women from denying their own pleasures (the film never fully embraces that notion) there is a lot of highfalutin sexual interplay in the film.

Like others, including Maria Maggenti in her upcoming film Puccinni for Beginners, Albou makes a very subtle semiotic connection between the adoration for the philosophy of Kant and that notorious synonym for a woman's genitalia his name resembles.

On a more disturbing note, the film is also filled with a sexual interplay that is less than playful – from the symbolic habit of Laura and Djamel changing clothes with their backs to each other to the haunting ritual of the post-menstruation ritual of mikvah that, at least subconsciously, reminds women their bodies are dirty and need purification before copulating with their husbands, who do not seem to require any such purifying ritual.

Then there are also the significant tropes regarding clothing – from French beret to yarmulke that symbolizes the duality of nationalism and Jewish identity; human hands – their capacity to hold, throw and destroy; and the power of hair to stimulate, provoke and protect.

A rich work with many elements Albou has made a film for women and men – who also suffer under these anachronistic customs, Jew and non-Jew alike, who feel and think trapped by the religious and secular worlds created for them by men.



By John Esther, Contributing Writer



The Senses and the Sensible:

Rationalizing, Denying and Finding the Body in La Petite Jérusalem

In the poster for Karin Albou's film La Petite Jerusalem (Little Jerusalem) a Jewess (Fanny Valette) sits on her bed with her hair down. Much of her upper body is exposed, including her cleavage. Under the bed sheets that are pulled up to her waist, her legs are open. On top of the sheets her arms hang down so that her hands interlock in between her legs midway between her pelvis and feet. Her face is turned toward the window; she is gazing at the world that exists out and in her body.

Like any good film poster, this picture signals the major themes of the La Petite Jerusalem. For whether they obey the laws handed down by Moses, philosophies in the tradition of Rene Descartes or old world Semitic superstitions, the Jewish women of La Petite Jerusalem are enslaved under a patriarchal dialect which sends conflicting notions about knowledge and desire, laws and freedom, religion and secularism, thought and superstition, and the body and the mind.

Set in the Paris suburb of Sarcelles, "La Petite Jerusalem" is the nickname of a working class neighborhood filled with Jews. Among the many Semites – Jewish and Arab – is a Tunisian-Jewish family of eight: Laura (Valette), an 18-year-old philosophy student; her older sister Mathilde (Elsa Zylberstein), an anti-intellectual orthodox wife; their superstitious Tunisian mother (Sonia Tahar); Mathilde's religious husband Ariel (Bruno Todeschini) and the couple's four children..

Struggling to find an identity different than the one Mathilde has accepted, Laura finds refuge from the senses in philosophy the same way Mathilde does in religion.

"Only ideas can make us happy," she tells Eric (Michaël Cohen), a young man her mother would love to have as a son-in-law.

Putting this idea of happiness for the life of the mind into play, Laura adapts the rigorous clockwork regiment of German philosopher Immanuel Kant (The Critique of Pure Reason), including his daily walks. She considers Kant's lifestyle of solitude and thinking ideal – a step toward a higher consciousness her devout kin will never attain. But as the film will prove, Kant's philosophy was in many ways as repressive as the laws of Moses (perhaps more so).

A philosopher in the Cartesian

By Elihu White, Contributing Writer



MATISYAHU
YOUTH

A Hasidic Jew who raps, crowd surfs and keeps the room jumping in a lively dancehall style? Surely you jest, my good sir. Matisyahu, however, is all that and the proverbial "bag of chips". Starting as somewhat of an underground force, Matisyahu has taken the music world by storm and made Hasidic Jews look, well, cool. His sophomore effort, Youth, expands his successful sound, even while stumbling out of the starting block.

By now, everyone from "Good Morning America" to the Jerusalem Post has covered Matisyahu's story. Yet still, it bears a swift retelling here: Born Matthew Miller in 1979, Matisyahu was brought up in a traditional Jewish manner. He soon rebelled though and dropped out of high school in favor of following around the jam-band Phish. At 19, he returned to New York and joined a Carleback Shul. The Rabbis encouraged his musical roots and helped him focus his gift through his newfound Hasidism. It was here that he adopted the Hebrew version of his name, Matisyahu.

On this, his second studio album, Youth, Matisyahu attempts to build on the core sound that has rocketed him to the heights of KROQ's playlists with the help of producer Bill Laswell. And here, Matisyahu both succeeds and fails. Under Laswell's guidance, the album takes on a decidedly hip-hop undertone. Circling above that are swooping electronic instruments and the occasionally poorly placed sound effects. However, Matisyahu's voice still manages to creep through the underbrush, such as on the acoustic ballad "What I'm Fighting For", which is heavily reminiscent of Bob Marley's successful anthem, "Redemption Song."

The album begins with the swooping "Fire of Heaven / Altar of Earth", which immediately captures both the strengths and weaknesses of the album. Chirping bird sounds and a heavily layered synth overburden Matisyahu's lyrics. Beneath it all though, we hear the familiar sound listeners have come to love from his live album Live At Stubb's. The album then busts out its first single, "Youth". While catchy, the track is once again peppered with unnecessary sounds, masking the power of Matisyahu's vocals and lyrics – in this case, it is the sound effect of a table being hit, used to emphasize the lyric, "Young man the power's in you're your hand, slam your fist on the table and make your demand."

Herein though lies the power of Matisyahu's song. It both hooks you with its sound while subtly demanding more of the listener from its lyrics. Indeed, the song is a call of revolution for today's youth, which is strangely all the more relevant considering the recent growing youth protests on immigration reform. It is this clever working of Jewish themes into his work that makes him so accessible and appealing to the masses.

The bonus is, of course, that those of us "in the know" can smile inwardly at the plethora of Jewish knowledge he presents. Johnny from down the street may not understand the fuller implications of finding a b'sheret, but he does understand that Matisyahu is singing about true love in his song, "Unique Is My Dove". Similarly, the track "Jerusalem" cleverly recalls Psalm 137. The lyrics are a direct interpretation, stating: "Jerusalem if I forget you, let my right hand forget what it's supposed to do."

Other highlights from the album include "Ancient Lullaby", which recalls the early ska work of Marley and other Reggae dancehall artists and incorporates a heavy African-drum influence. "Time of Your Song" and "Indestructible" move Matisyahu's sound into the hip-hop area with heavy baselines and swooping harpsichords. While the over-done sound can be distracting, beneath both of these tracks, once again, lies a powerfully catchy song. "Dispatch The Troops" recalls more of the flavor from Matisyahu's live work, while also giving us the first example of quoting another artist, in this case The Police. Here, once again, the producer layers in unnecessary electronic effects that caused this reviewer to suspect his iPod of being on the fritz.

Ultimately, Youth lacks the immediacy and connection that is found on his live work Live At Stubb's. While that album spent a good month and a half in my CD player, this one is much more a chore to throw on, though rewarding if one is willing to sludge through its over-dubbing. Regardless of the setbacks in Matisyahu's second album, this album firmly establishes him as a fixture in the music world for some time to come. Perhaps it is because of his roots in jam-bands, but Matisyahu live is definitely something to behold. Indeed, one can only look forward to his concerts and a live version of the work done on this album.

piano lessons at age four. At seven she began studying with Shilla Hekmat, an advanced teacher well known in the community. By the time she was eleven, Michelle knew that music was more than a hobby chosen by her parents. Though they encouraged her to practice as a young child, she explains "I'm doing it for myself, not for my mom and dad." For her, music is "a way to express your feelings, where you can let everything out." The amount of time she chooses to practice "depends what mood I'm in," but daily sessions are her own choice rather than a chore.

The March 8 concert was organized after a successful, similar event last June at the Skirball Cultural Center conceived by family friend, Allen Nazarian, and Michelle's father, Danny Moghaddam. The two initially met to discuss putting together a band to accompany Michelle in a concert. Nazarian then became Michelle's manager, and the City of Hope was chosen as the recipient of the night's proceeds. "We wanted to have a concert with her," says Danny, but "this concert has to benefit somebody." As a result, $7,000 was donated to the nationally recognized center, which has provided research and treatment for cancer in Duarte, California since 1913. Last year's concert was Michelle's first solo recital and she hopes to make it a yearly event.

Danny's desire not to make a profit from his daughter's talent, but instead to benefit a non-profit institution geared towards curing a life-threatening disease, is reflected in his daughter's humility and focus on her music. She says that playing for the first time with lights and dancers was "really, really amazing," but her favorite type of music is classical. "I like the melodies of it," she says. "Every piece has its own mood and its own character."

Last month's concert featured two classical solos: Chopin's Waltz in C sharp minor, Op. 42 No. 2; and Beethoven's Piano Sonata No. 8 in C minor, Op. 13 (the "Pathétique"). The technically demanding pieces were interspersed among crowd-pleasing songs such as Artsakh, Medad Rangi, and Ki Ashkato. Unfamiliar with these songs before preparing for the concert, Michelle worked diligently to learn them: "I would listen to the music every day to get familiar with it." The band was joined by Dorrsa J. on electric violin on Yanni's One Man's Dream ("My dad is a really big fan of Yanni," Michelle noted), and singer Niloo K. on Sway, while singer Andy came onstage for Salame Asheghoone, to the delight of the audience.

The audience's enthusiastic responses, as well as the involvement of Michelle's father, manager and no less than three piano teachers in developing her career as a pianist, demonstrate that the yearly benefit concerts are a community effort. The Gindi Auditorium, which seats nearly 500 was filled with members of the family's community, most of who learned of the performance by word of mouth. Already familiar with Michelle's playing, the audience was eager to support her and hear her with a full band, her father explained.

An institution well known and respected in the community, the University of Judaism provided a fitting venue. High above the 405 freeway in Bel Air, the university is known not only for its undergraduate and graduate studies and ordination of Conservative rabbis, but for its extensive programming serving the community. Recent public lecturers have included former vice presidential candidate John Edwards, former House Speaker Newt Gingrich, and former Secretary of State Colin Powell, while community classes in Jewish religion, arts, culture, and current events provide lifelong learning opportunities.

As a community, Michelle's admirers gathered to support not only her career, but also the prevention and treatment of cancer which will affect one out of three American women and one out of two American men during their lifetime, according to the American Cancer Society. In supporting the City of Hope, the community is supporting its cutting-edge research with over 300 clinical studies performed at any given time, as well as the treatment of its patients using its state-of-the-art therapies.

With the support of family and friends eager to encourage Michelle's career and contribute to a worthwhile cause, next year is certain to bring a third, even more impressive performance. Fans can hear her music and learn about upcoming events at www.michelle-music.com. The young pianist has her sights set on continued music study and a career as a concert pianist; most importantly, she is developing her own voice as a musician: "Everybody plays differently," she observes, and "in the end, you really play your own way."



By Claire Bergen, Special to Iranian Jewish Chronicle

Music for a cause



Smoke clouded the stage, colored lights flashed and four belly dancers in shimmering fabric wings gyrated in front of a five-piece rock band. The audience, filling the theater nearly to capacity, cheered as the soloist finished her first number. And at center stage, unfazed by the commotion, the diminutive teenage pianist in glasses, braces and a tasteful flowered dress gracefully accepted her admirers' applause.

Even as the center of attention on a stage that any aspiring rock star would envy, Michelle Moghaddam maintained a calm, modest presence as she remained focused on her favorite activity: playing the piano.

Michelle, who turns 14 this month, performed on Wednesday, March 8 at the University of Judaism's Gindi Auditorium in a concert benefiting the City of Hope Cancer Center. The program featured an eclectic selection of music including Iranian songs, New Age and tango, in which Michelle was accompanied by drummer Robert Noghli, percussionist Iraj Lashkari, bassist Larry Steen, Yuko T. on keyboard, and Juan Carlos Quintero on guitar. Leila and the Lotus Dancers added a visual component to the already lavish show. Michelle also displayed her knowledge of classical technique in solos by Chopin and Beethoven.

Despite her youth Michelle already has years of practice behind her having begun

"Very good!" she says. "You told them!"

"WE NO KNOW ENGLISH!" someone bellows, "TEACH US!"

"I cannot..." I begin.

"Why not?" asks a gentle looking gent.

"No," I say. "What I mean is...I cannot. The contraction is I can't. Repeat: I can't, she can't, we can't".

"We can't what?" asks a woman with a bigger mole.

"What's your name, darling?" I ask.

"My name is Asfour. It means bird." Yeah, I'm thinking, as in buzzard – but I don't say it. Those knives look pretty sharp.

"Asfour, what kind of work did you do in...Earr-ooon?"

"I was a doctor. I..."

"My son, he a doctor," another woman interrupts.

"My son, he engineer..." interrupts another, and the career topping challenge in on!

"I HAVE TWO SONS, DOCTORS BOTH!" yells a woman with arms like trees.

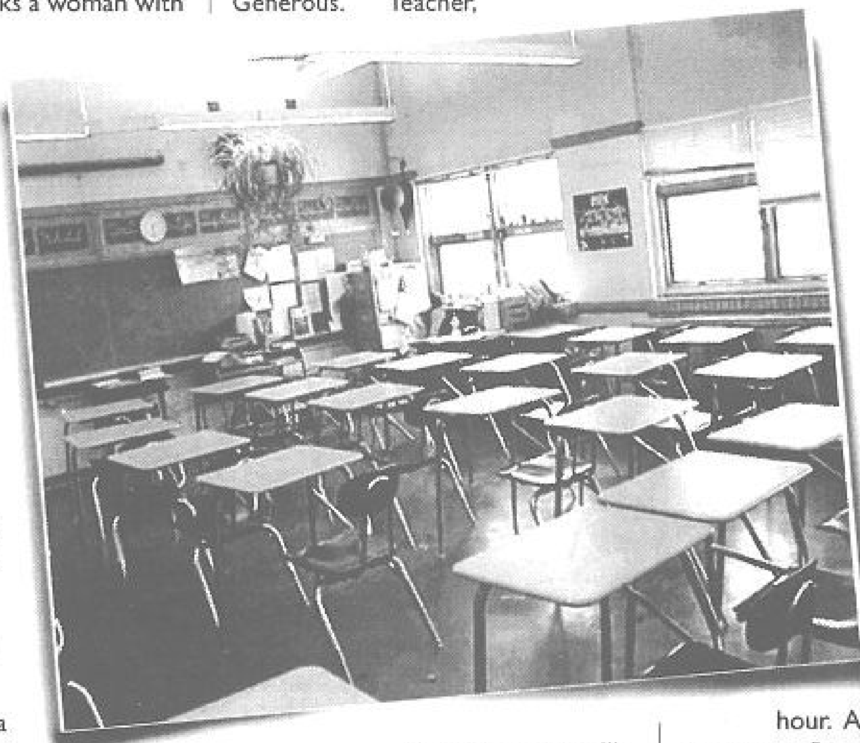
"I have four sons," announces a man. "All handsome."

"I spit on your sons," says the woman with two sons, doctors both.

"I curse your whole family," says the man with four handsome sons, if he is to be believed. In less time than it took for the U.S. Senate to debate our incursion into Iraq, they're all hurling epithets and insults, with room choosing sides and rooting. I feel like I'm at a cockfight.

"Sir, what is your name?"

"I am Abdelkarim, Slave of the Generous. Teacher, what is your name?"



"I am Mudd," I say, "Slave of Los Angeles Unified School District. What is your name?"

I ask the woman with two sons, doctors both.

"Me?" she asks. "Ahlam, She With the Beauty of Dreams."

Yeah, I think, and the mouth of Joan Rivers. I point to the gal beside her.

"How...many...children...do...you...have?"

"Me? Why you want know?"

"Madame, I'm not the Savak...how many..."

Someone yells "TEACHER! HOW DO YOU SAY MY HUSBAND IS WORKING AND IS NOT HERE RIGHT NOW!"

"Just like you said it." She smiles, and the woman across from her hisses, "Shut up."

"YOU shut up!"

"Don't tell me to shut up! Death to your family!" Here we go again, and remember, they each have a knife, so that's all I need here, West Side Story, Persian style. It suddenly occurs to me, I am hoarse. I've been yelling an hour. And I am HOT. The room is stifling and there's no fresh air. I look at the ribbon hanging from the AC vent, and it's as impudent as member-supported PBS. A Viagra joke crosses my mind but better judgment lets it go. There are no windows to open and many of my 'students' are fanning themselves with magazines looking like they're about to faint. I suddenly remember a different joke.

"Okay. Listen to me! This guy, he

Continues on page 30

ooon. And are any of you Joooo-ish?"

Someone hollers "WE ARE PERSIAN!"

"Are YOU Jewish?!" demands a woman, with a big mole on her cheek.

"As a matter of fact," I say, "I am. Are you?"

"Why you want to know?"

"Relax, lady," I say, "I'm not the Ayatollah." Bingo! Everyone starts chanting.

"SHAH! SHAH! SHAH! SHAH!"

"The Shah!" I say. "Good man or bad man?" The room goes absolutely nuts. People are screaming in Farsi and thrusting their knives – with fruit no less – into the air. Suddenly, I'm seeing in my mind, or what's left of it, that scene from Zorba The Greek, where they cut the young widow's throat because she dared look at another man.



As the English lesson – and my teaching career – begin to disintegrate before my very eyes, these same eyes, searching for the nearest exit, notice pictures of a handsome young man pasted all over the walls. Now, I know my stuff. I watch the History Channel. This is Reza Pahlavi, the son of the Shah.

Pahlavi fled Iran when the 1979 Islamic Revolution ousted his father, Mohammad Reza, and he now lives in Massachusetts, where he insists on being addressed as "Your Highness", which is kind of ironic since it was Massachusetts that ousted "Your Highness King George". Pahlavi has called on the international community to topple the current Iranian regime, and he's hinted that he would be ready to succeed his father at the head of a restored monarchy in Iran. "The fall of the current regime," he's said, "would free the world of the biggest terrorist network in existence."

Well, I'm no friend of religious extremists, and one man's Peacock Throne is another man's birdcage, but when you have 40,000 spies infiltrating every aspect of society so that artists and intellectuals are disappearing every day, well, that's not just the pot calling the kettle black, that's the terrorist calling the terrorist a terrorist. But this is not the place to bring this up if I want to get out of here alive.

"Son of Shah good, yes?" I say, a lame smile on my face, and the room erupts in joy. Wow, I'm thinking, hey, I'll bring him over from Massachusetts, rent a hall, let him talk, charge maybe thirty, forty bucks a pop, let him play Vegas, get him a reality show on Bravo, maybe even...suddenly, a look from the Director reminds me that I'm here to teach.

"Okay everybody, let's learn some good 'ol English. Who here speaks English?" Nothing. Again, no one's listening. I had them for a moment but now they're back to slicing fruit and yakking. Yeah, it's a big old Earooonian party, so bring the family, have some dates, roast a goat! The clock says eleven-thirty. I've been here one half hour, and already I'm exhausted. I clap my hands.

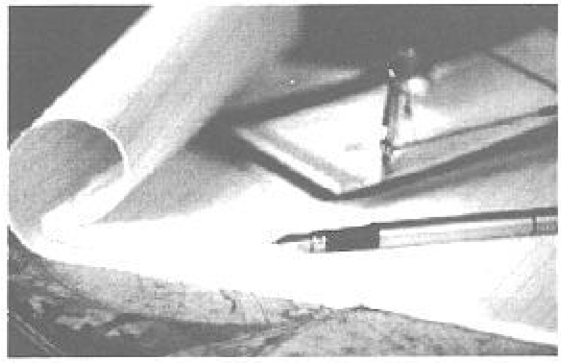
"Let's be quiet, now, okay? People? Hello? Hello, everyone? Anyone? Hello?" Gentle reader, who knows what snaps in a person's mind when a person's mind snaps, but suddenly, I lose it, and I start screaming.

"SHUT UP! SHUT THE HELL UP OR I'M G-O-N-E! THAT'S ENGLISH FOR ADIOS! YOU OVER THERE! YOU UNDERSTAND ENGLISH? SHUT UP OR I'LL LEAVE AND YOU CAN PLAY CARDS WITH THE SHAH AND THE DEVIL!"

The room goes silent. Well, hey, that's how we do it in Brooklyn. A woman up front begins applauding.

By Wildman Wilder, Special to Iranian Jewish Chronicle

Six a.m., the phone rings and only G-d in his infinite wisdom knows why I pick it up. "Hello, Mr. Weiner...this is Miss Whosis from The Whatsis School. Mr. Wherefore can't make class today...could you substitute for him?" And I was dreaming about Angelina Jolie!



Teaching: Adult Day Care

"The class is English as a Secondary Language and it's from eleven to one." Long silence. "Mr. Weiner?" Longer silence. "Can you sub?" I'm asleep. On the phone. On my feet. "Hello? Mr. Weiner?"

Oh, what we do to pay the rent.

A few minutes before eleven, I roll up to a Valley storefront beside a Chinese take-out in a corner strip mall. The sign above the door says ADULT DAY CARE CENTER and I must wonder, what kind of "school" is this?

I enter. It is one HUGE space. Before me, seated behind tables, in groups of four to six, about a hundred senior citizens, mostly women, all in black. And I ain't talking DKNY black. I'm talking widow black, as in, my husband's gone, I'm next, don't even bother looking.

I stand there before them, in all my earnestness, and not one person looks my way. They're all yakking, jabbering and gabbing. It sounds like a turkey farm. Some are playing cards. Some are eating sunflower seeds and spitting the shells on the floor. There are a few men, little ancient men, sitting in rumpled suits, with hands folded in their laps and staring off to some distant place and time.

I stand there unacknowledged, and see that most of them are holding little paring knives, the kind you'd use to cut slices of apples and pears, and sure enough, that's what they're doing, slicing up fruit, stabbing the slices with the knifepoint and plunging the blade into their mouths. Suddenly, a few realize I'm there and begin thrusting their knives at me insisting "PLEASE TAKE! TAKE!" What the hell's going on here? Wasn't I just in bed with Angelina Jolie?

The clock says eleven. Showtime! "Hello everybody, my name is yada yada and today we will learn about contractions. Does anyone here know what a contraction is?" No response. A hundred people, and not one response. Well, there's no microphone. Maybe they can't hear me.

"Hello? Can you all hear me?" Nothing. Just the chatter of elderly people yelling across tables and stuffing fruit in their mouths.

"If you are not here, please raise your hand." A dozen hands go up. I look at the clock. Eleven-oh-five. Abraham and Isaac, this is going to be one lonnnggg morning.

Then I see, on the wall, a framed portrait of...Yes! The Shah. Ah hah! The good 'ol Shah! These people are Iranian! A starting point! So I say, "You're from Iran!"

Immediately, all fruit slicing halts. They all look up. The room goes silent. Until someone yells "WE ARE FROM EARR-OOON!" The entire room picks up the cue and one hundred voices begin chanting "EARR-OOON! EARR-OOON! EARR-OOON!"

"Oh," I say. "Not Iran, but Earr-

MYTH#15: THE CHOSEN PEOPLE

Every religion, nation, political movement or sports team has a philosophy of "us" versus "them." This is only natural, for why have a group membership if outsiders are of exactly the same status? We can support the underdog Red Sox, the invincible Yankees, or the nostalgic Dodgers. We can call the Red Sox fans "dreamers" (or at least we could have before 2004). We could say rooting for the Yankees is like rooting for the House in Blackjack. As for the Dodgers...

In the end, the sports fans may accept that team identification is not important in the long run. But religions, which advise your relationships not only with family and neighbor, but also with G-d and Eternity, are made of sterner stuff.



© Photographer: Scott Maxwell | Agency: Dreamstime.com

According to Judaism, the Jews were chosen by G-d to carry the Torah, follow its commandments, and be a light to the world. This is a position that denotes responsibility, not power.

That is not how the anti-Semites see it. They believe the Jewish claim of being chosen is an arrogant claim to have the power and right to rule non-Jewish peoples as their betters. They may also resent the implication that Jews are morally superior to non-Jews, based on possessing the Torah.

To my knowledge, a religion believing that its followers have something that the outsiders do not is pretty standard fare. The in-group is "spiritual" and the out-group is "in the dark." How in the dark? How do we define the out-group? That depends on the religion, and varies from each to each, or even sect to sect. One tenant of Judaism is that the Jews are responsible for following the 613 commandments of the Torah, but the Gentiles can be righteous if they follow the 7 laws of Noah; a difference of responsibility.

Christians tend to define themselves by those "saved by Christ" and the unsaved. Some fundamentalists believe that those who accept Jesus go to Heaven after their deaths, and the rest of humanity to Hell. I do not think this is universal; I have heard a number of different interpretations from Christians. Unfortunately, a number of them... too many, I think, claim that heaven is impossible without accepting Jesus. In the old days they may have burned you at the stake for doubting this, but in these blessed modern times, they will talk your ear off. That is fine. I do not mind talkers.

Islam, with its dichotomy of Believers and Infidels, also takes the heaven and hell route of Christianity, with gardens and sex for the martyrs in paradise to hell fire and boiling water for the non-believers.

It seems indisputable to me that every faith will have a certain status for its "in group" and an interpretation of the "other." Compared to the other monotheistic faiths, Judaism's judgment of the non-Jew seems rather benign. Being chosen by G-d to carry his commandments is a bit different from being chosen by G-d to rule the rest of the world. But if you believe in one of the holy books of the religion of anti-Semitism... most notably, the Protocols of the Elders of Zion, then it is easy to misinterpret the "chosen" parable. But a religion that survived for at least five thousand years, in spite of repeated attempts of extermination, and resurrected their ancient nature after two millennia of dispersion must have been chosen for something.

■ *By Benjamin Epstein, Contributing Writer*

Anti-Semitic Mythology

There's an old curse in Judaism, or China, that says: **"May you live in interesting times."** I'm afraid our times are getting more and more interesting as time goes on.

Right now we have Muslims filling the streets of Europe, demanding to be freed from free speech. In addition to yelling "Death to America!" and "Death to Israel!" they are also shouting "Death to Denmark!" A number of Danish and Norwegian embassies in Arab countries have been burned down. People have been killed. Demands have been made to have the Danish cartoonists and editor arrested, put on trial and beheaded. Some newspapers reprinted the cartoons. More did not. A number of countries, and Kofi Annan of the UN, have apologized for hurting Muslim feelings, and suggested newspapers use free speech "responsibly," that is, in a way that doesn't make the Muslims riot and club our heads in.

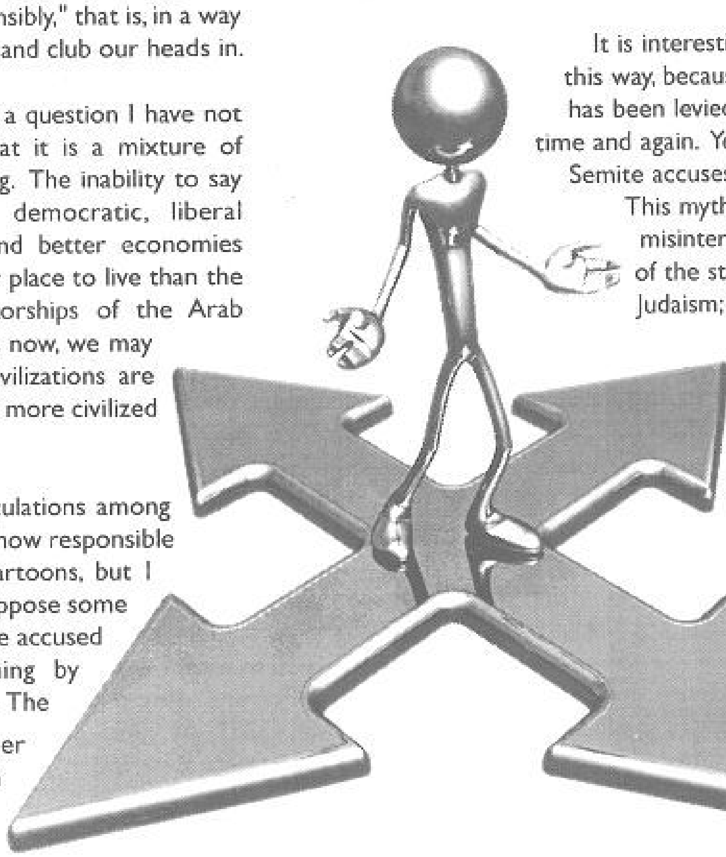
Why we are taking any of this is a question I have not figured out. My best guess is that it is a mixture of cowardice and western self-loathing. The inability to say that our freedom of speech, democratic, liberal governments, religious freedom and better economies DO, in fact, make the West a better place to live than the all-Muslim monarchies and dictatorships of the Arab world. And if we do not learn this now, we may learn it via nostalgia, when our civilizations are lost, and are remembered as better, more civilized times.

There are, of course, some speculations among Muslims that the Zionists are somehow responsible for the Danes publishing these cartoons, but I could not care less about that. I suppose some point in the near future; Jews will be accused of contributing to global warming by inhaling Oxygen and exhaling CO_2. The solution of course is another Holocaust. Just ask Iranian president Ahmadinejad. That will stop global warming.

Interestingly enough, a number of these demonstrators carried signs telling Europe to prepare for "the REAL holocaust" and urged Europe to be hit by their own 9/11's.

Not to mention that when the Taliban destroyed the Buddhist statues of Bamiyan, you did not hear a peep of protest from the Islamic world. The message is clear; it is not that the extremist Muslims advocate an equal respect for all religions. It is that they demand respect for Islam, and only Islam.

It is interesting that things fall this way, because this accusation has been levied against the Jews time and again. Yet what they anti-Semite accuses, his ally exposes. This myth is the deliberate misinterpretations of one of the standard themes of Judaism; the Jews as G-d's chosen people.



© Photographer: Scott Maxwell | Agency: Dreamstime.com

spiritual prosperity. In these six centuries, the reign over Jerusalem changed hands from the Babylonians to the Persians, and then to the Greeks, followed by the Romans. During the first generation of Hasmonean (the Maccabean royal family) rule, Jerusalem was quite modest in population size and architecture. This changed under John Hyrcanus and Alexander Janneus when Jerusalem stretched out westward to include the Upper City, where today the Jewish and Armenian Quarters are situated. The city went through unparalleled expansion and development under the dominion of King Herod (73-4 BCE) as it grew northward. Herod, a ruthless Hellenistic ruler, was recorded in history as the great builder of the Second Wall, the Temple Mount, the Antonia Fortress and the Citadel (also known as the Tower of David). Herod erected many magnificent mansions as well as public structures, such as assembly halls, ritual baths, an amphitheater and a hippodrome. In the face of immense affluence, the social infrastructure began to break down as the various Jewish sects turned against each other while the Romans prepared for a crushing conquest. In 70 C.E. Jerusalem was overcome by the Romans and the Second Temple was destroyed. In the beginning of the second century C.E. they renamed the city Aelia Capitolina.

In 2000, Dr. Gideon Avni and his team of archeologists made an important discovery. A Herodian aqueduct was uncovered in the Old City of Jerusalem, just beneath the Western Wall, in the Jewish area of the Temple Mount built on the remains of Herod's fortifications of the city. It is estimated that the 200 meter-long tunnel, dug by Herod, was part of an ancient water-supply system providing rainwater to the Jewish population of the city.

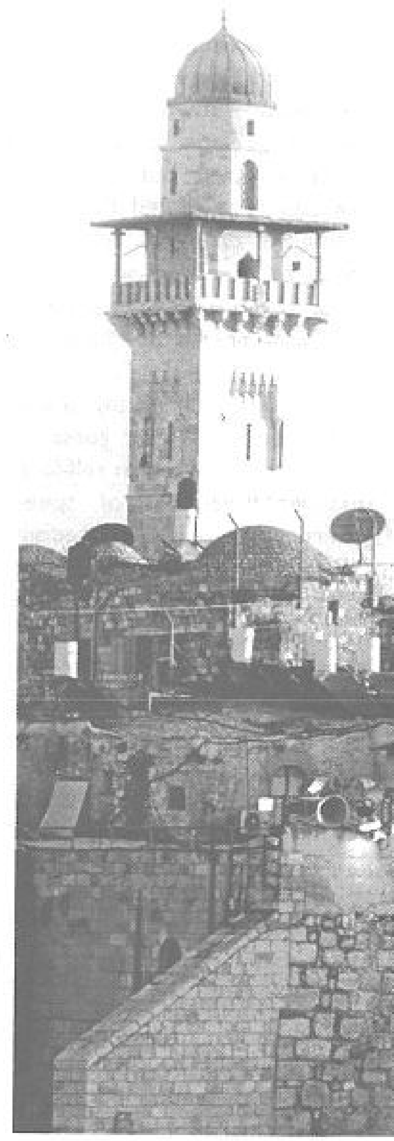
This discovery is significant because it recounts a crucial point in the city's history, right before the destruction of the Second Temple. The details of these events are depicted vividly in The Jewish War written by the Jewish historian, Josephus Flavius. He was apprehended by the Romans and lived through the Roman occupation of Jerusalem.

Josephus describes the Roman siege on Jerusalem. As an insider, he reports that in spite of starvation and dire sanitary conditions, the Jewish fighters succeeded in postponing the Roman victory. In his book, Josephus relates the tragic event that eventually brought down the city. After the Romans occupied the Upper City, inhabited by the Jewish elite, some Jews found shelter in the tunnel. However, they could not escape and were burnt to death when the Romans set fire to both ends of the tunnel. Finally, in 70 C.E., the city surrendered into the hands of Titus, the Roman General.

As Josephus unfolds the predicament of the Jews fighting in Jerusalem, he aligns with the Roman viewpoint: "The last hope that bolstered up the party chiefs and their terrorist gangs [the Jews] lay in the underground sewers. If they took refuge in them they did not expect to be tracked down, and after the final capture of the City and the subsequent departure of the Romans their intention was to come out and make good their escape. But this was only an idle dream: they were not fated to escape from either G-d or the Romans." [Josephus, The Jewish War, 333] At this point, Josephus's accurate description of the slaughter that followed is horrifically graphic. The latest discovery is merely a short chapter in the city's long bloody history.

Fortunately, today Jerusalem has reached its highest ever growth and abundance. Since 1948, when Jerusalem regained its status as the capital of Israel, Jews have celebrated the city's miraculous resurrection. The late Israeli song-writer Naomi Shemer encapsulated the spirit and beauty of Jerusalem in her hymn, Jerusalem of Gold:

"Jerusalem of gold, and of bronze and of light / Behold I am a violin for all your songs."



By Dina Ripsman Eylon, Contributing Writer

Jerusalem of Gold

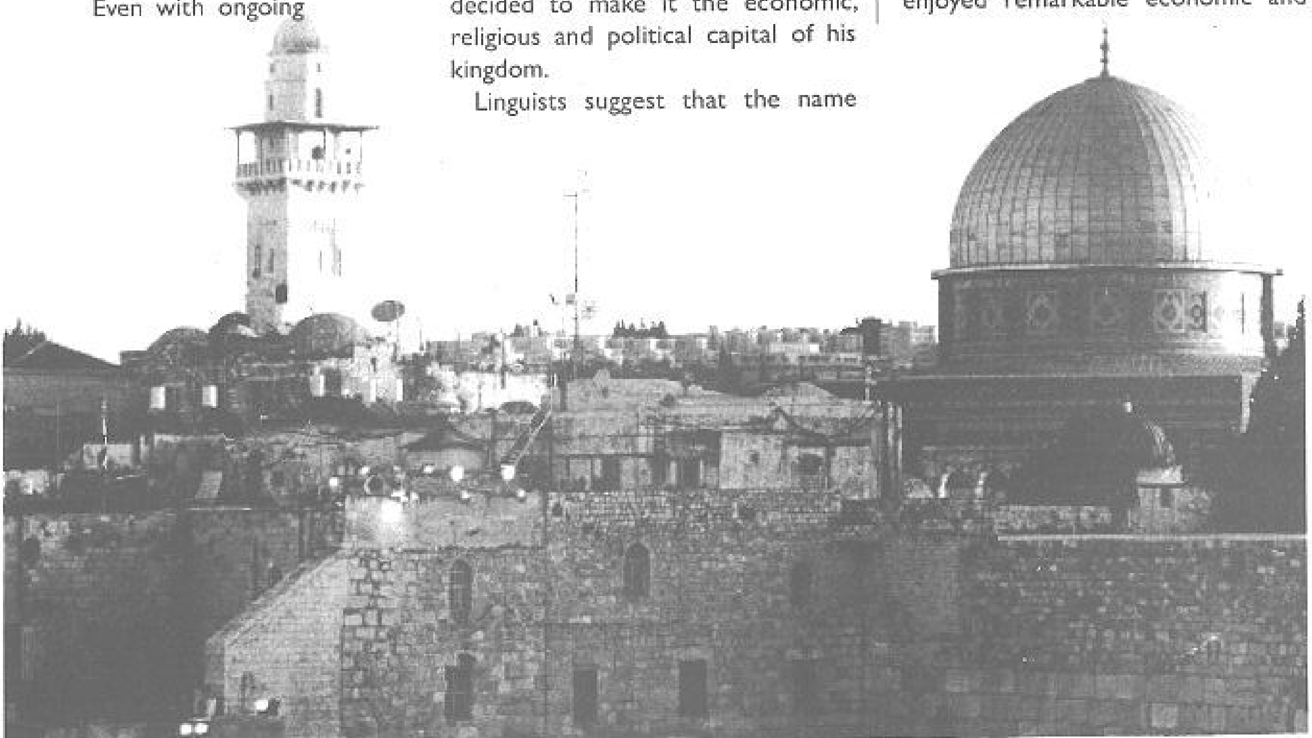
On March 28, 1998, the Israeli Knesset passed legislation, Hok Yom Yerushalayim, (the Jerusalem Day Act) stating that the 28th day of the Hebrew month Iyar is an official civic holiday, celebrating the historical significance of the City of Jerusalem. From the 1948 War of Independence until the Six Day War (1967), Jerusalem was divided into two parts. The eastern city was under the Jordanian control and the western city was under Israeli control. During the 1967 war, on the 28th of Iyar, the Old City of Jerusalem was captured from the Jordanians. This year Yom Yerushalayim is observed worldwide on Friday, May 28.

Even with ongoing controversies concerning the legal and historical affiliation of Jerusalem, the city's scenery remains serene. To the west lies a modern city with many tiers of ancient history and rich in archeological findings. It is nestled in and around the green and gray hills of the Jerusalem stone, of which all homes and buildings are constructed. To the east lies the Old City where tourists can find numerous monuments of times past.

Jerusalem, one of the world's oldest cities, has always been in the news. The city has been the subject of numerous history volumes, biblical chapters, poems, songs, literary and visual works. Jerusalem received its name long before King David decided to make it the economic, religious and political capital of his kingdom.

Linguists suggest that the name Jerusalem is composed of two Hebrew words: yeru and Shalem. The word 'yeru' comes from the root y-r-h, meaning 'to revere', and Shalem is the name of a Canaanite god. Other biblical names attributed to the city are Zion, Yebus and Shalem. In total, seventy names are attributed to the city; all reflect the deep connection of the Jews to Jerusalem. Other nations and religions have since made the city holy for their followers.

Well documented in the four apocryphal books of the Maccabees, Jewish history between the First Temple and the Second Temple extended over six centuries. Despite frequent wars and battles, Jerusalem enjoyed remarkable economic and



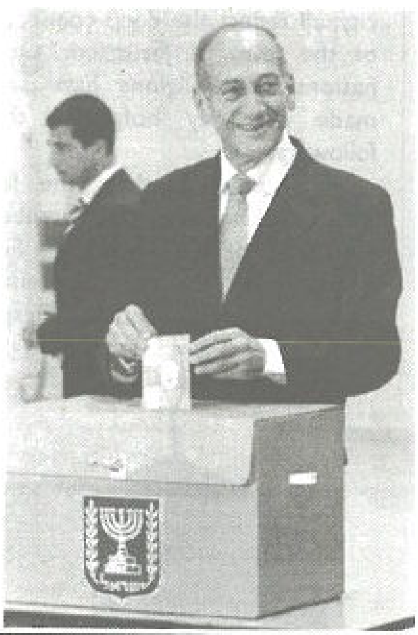
© Photographer: Alon Othnay | Agency: Dreamstime.com

By Adi Sternberg

YEAR-AND-A-HALF TO ELECTIONS

Israeli governments last less than two years on average.

Israel suffers because of it.



Be back soon: Ehud Olmert at the ballot

Without question, the results of the recent elections were an expression of the public's will, and are an accurate portrayal of Israeli society today.

The main problem is not the number of Knesset seats won by this-or-another party. Rather, the main problem is the electoral system.

Add to this the complete lack of public faith in elected officials and Knesset members – and it is a truly problematic mix, one that explodes in our faces again and again and again and again.

58 years, 32 governments

In the 58 years since independence, Israel has had 32 governments – less than two years per government on average, and that's not even taking into account government ministers who fail to complete their terms of office.

We've had 10 finance ministers in the past 10 years, five transportation ministers in the last five years, and the list goes on.

These numbers indicate the collapse of Israel's electoral system, a bureaucracy with a country, with elected officials who cannot carry out policy or force underlings to carry it out. This is how government offices have operated in recent years.

Good news, bad news

The good news for Kadima and its leader is that they won this election. The bad news is that this statistical trend is likely to continue, and that this government, too, will fail to complete its term.

It wasn't because of Kadima that people said that the number of seats for each party would determine the coalition's stability. Stability is the name of the game, and without it, it is impossible to manage the country.

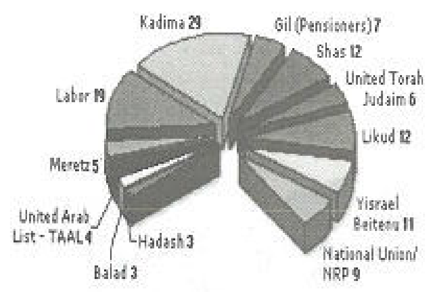
The prime minister manages the parliamentary coalition, which is made up of a large number of parties who must choose between two options: to survive (that is to say, to do nothing) or to try to carry out policy – and to fall. There are no other options in the current make up. Every Israeli prime minister spends a third or more of his time just surviving, and managing his coalition. There is no way to function while doing this. It is no way to administer a country.

Waiting to crash

Kadima received 29 mandates, far below its expectations to be able to establish a broad coalition and government. The practical meaning of this will only be felt when Prime Minister-elect Ehud Olmert tries to push through any program of substance, be in the social, economic or diplomatic realm.

Or, when the "sure center" bolts, his coalition will immediately begin to waver. This happened to previous prime ministers, experienced and strong as they may have been, and they were forced to call early elections about the political moves they made.

The stability of our body politic, separation of powers and relationships between them, the subject of regional elections, and the parliamentary system, as compared to the presidential system, are currently under discussion by the President's Council for Electoral Reform in Israel.



This public council plans to present its findings sometime this summer. The public, the media and the political establishment would do well to show some interest and understanding of this issue, which brings the Israeli political establishment, again and again, to a political vacuum that hurts us all.



Students

"I am very proud of their accomplishments," she comments, "and I wish them further success in what they are doing for the Negev and Israel, since not everyone understands the value the Negev presents for Israel."

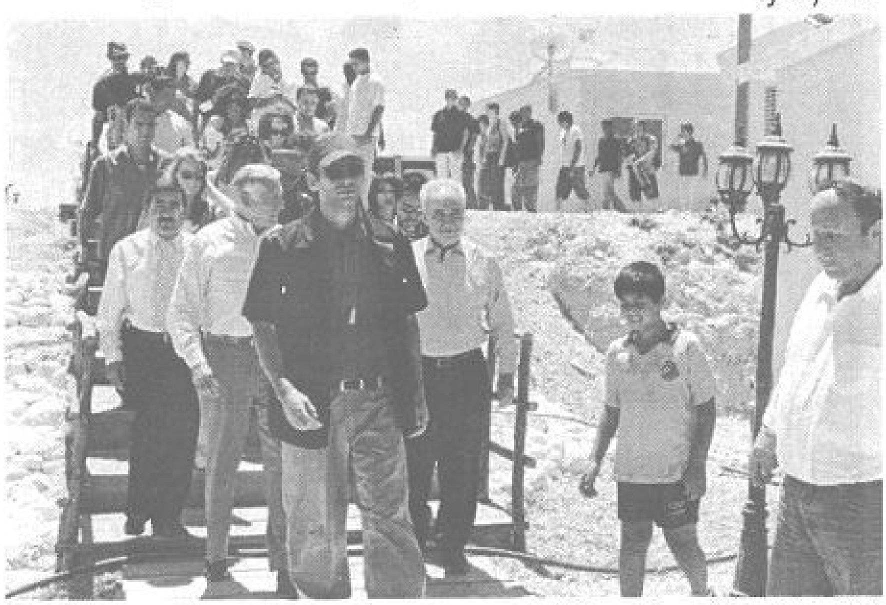
When Gliksberg and Seidmann were in Los Angeles on March 13 through 16, Nazarian arranged 2 fundraising events where they gave a presentation about Ayalim's impressive trajectory. The first was at Nessah Temple in Beverly Hills and the second was at the home of a donor in Brentwood. On both occasions they found audiences eager to help the cause of embellishing Ayalim's future.

They taped 2 television shows, one with Phil Blazer, that will air on Sunday, May 7, at 9:00am on Channel 18 and another one with Dianne Glazer, that already aired April 16 and April 24 on channels 98, 43 and 77. They also spoke at a gathering of Hillel students at UCLA and met with Jewish Federation of Los Angeles President, John Fishel.

Today, Ayalim has three more student villages in the works. Fifty students will be working with children in Dimona and are designated to build a village there by July 2006. At Tel-Hai College in Galilee 50 more students will do community service for Ayalim and will then build a village adjacent to Kiryat Shimona. In July 2006, the same will happen at Sapir College in the western Negev.

Ultimately, Ayalim's goal is to transform these desolate areas – not only with college student villages but also with technology business centers for the generations to come. They are looking forward to seeing you soon in their villages, to thank you in person for all your support in creating a better future for Israel.

To learn more about the Ayalim Association and how you can help, please visit www.ayalim.org.il. or call 310-475-5388. Tax-deductible contributions can be made to UJC/Ayalim.



Shimon Press visiting Kefar Adiel

Bedouin population. They also saw villages like Dimona, populated with poor people and laden with drug problems, in need of social activism to help the children living there reach a better future. So as they mourned the loss of their friends, they gave more serious thought to how they could contribute to Israel right away and decided to work towards manifesting their earlier dream of renovating the Negev and Galilee.



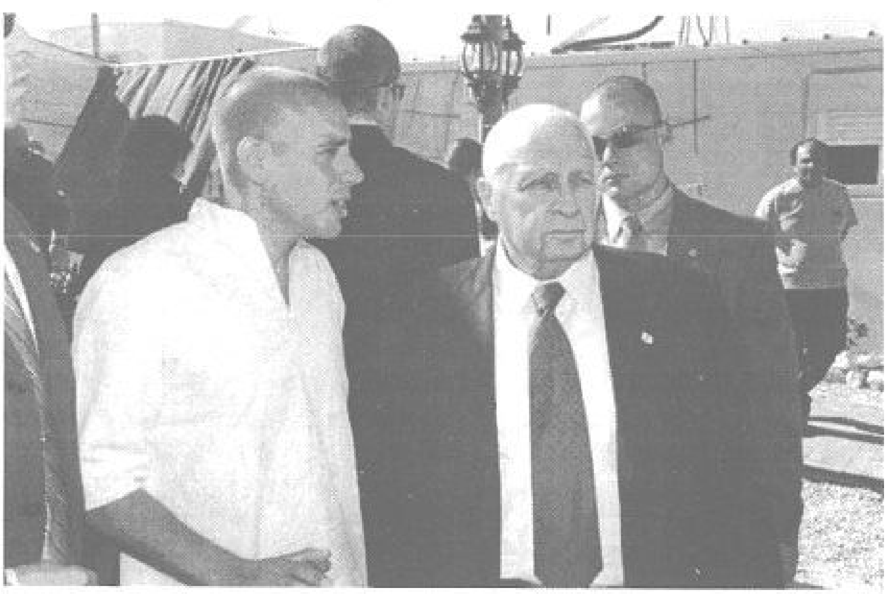
AYALIM

From these original 2 young men, there are now 200 students taking part in the associations various programs, out of 5000 who want to participate. The first village constructed, Adiel, in Ashlim, housed 70 students this past year. The students who participated in Ayalim programs were given full scholarships to college, received low price housing in the village and worked 10 hours a week with the at-risk children of the area. Their community service included tutoring and nurturing young cancer patients. Since its inception three years ago, the Ayalim Association has raised $2.5 million in donations. These funds are being matched dollar for dollar by the Israeli government.

In early March, Gliksberg and Inbar Seidmann, the manager of Adiel, were brought to the U.S. by AIPAC to speak at the Lobbying group's annual convention in Washington, D.C. From there they attended fundraising events in Miami, Los Angeles and New York before returning to Israel. Along with financial support, Ayalim is open to receiving sponsorships in any aspect – including bringing students for summer programs from abroad.

When asked what else people can do to help, Gliksberg offers up a passionate suggestion reminiscent of those 'people in the field' Sharon affectionately referred to in December. "Aside from sponsorships such as funding or sending students, the most important thing is to tell this story to everyone you can so they can hear that good things are happening in Israel."

While in Israel two years ago, for the Hadassah International Conference in Jerusalem, Soraya M. Nazarian found out about the Ayalim Association, through David. Laura and Katherine Merage, the founders of the Queen Esther Foundation. Once she learned of their goals and accomplishments it was "love at first sight" and she has assumed the challenge of being part of turning their dream into reality ever since.



Mataan - Ariel Sharon

By Deborah Gilels, Contributing Writer



Katherine Merage and Ayalim in the village • 2005

Ayalim Reps Help Raise Funds and Awareness in Los Angeles

Last December, 4 days before he had the stroke that has left him in a coma, Prime Minister Ariel Sharon invited members of the Ayalim Association to his office in Jerusalem to celebrate Chanukah. He was among the first supporters of these young people who started a settlement movement in the Negev three years ago. This was a dream, like the Zionists of the past, to create an oasis in the desert and, in so doing, move the younger Jewish population in the major cities and their businesses to these largely Bedouin inhabited areas. A resident of the Negev himself and understanding the necessity and importance of cultivating this land for the future of Israel, Prime Minister Sharon undoubtedly shared the vision of his young visitors.

"What he said to us," recalls Ayalim's Deputy Director Dany Gliksberg, "was a beautiful thing, 'All the years as a commander in Israel's toughest battles I always wondered what was more important – the sense of security I get from the soldiers in the field or the sense of security they get from me as their commander. Seeing you reminds me how important it is to get a sense of security from the people in the field and how important this is for Israel's future.' Ironically, Prime Minster David Ben Gurion had the same vision in the early days of Israel – but it was never realized."

In September of 2002, almost sixty years after Israel's birth, Gliksberg and his friend, Matan Dahan, founded the Ayalim Association in September of 2002 after two of their friends were killed in terror attacks. Young army veterans who recalled the pioneering spirit of generations earlier, they came up with the idea of cultivating parts of the Negev and Galilee while serving as soldiers surveying the land in Israel. They realized that major parts of these lands were desolated and yearning for revitalization. They saw, with great sorrow, that the Israeli society, in a complicated demographical reality, was slowly losing its grip of these lands to the ensconced

After the incapacitation of Sharon, Kadima's impressive sprint towards building a strong centrist majority lost its speed. The party's thrust was based on Sharon's personality and trustworthiness. Even if you didn't like Sharon, you could trust him with acting in the state's interests. With their leader down, Kadima lost somewhere between 30% and 40% of its supporters in the ten weeks between Sharon's hospitalization and the election. It is clear that, after this freefall and despite its impressive victory, Kadima was not the emphatic choice of the Israeli people that it would have been had Sharon been able to lead it. What is clear, however, is that the Israeli voters strongly rejected the worldview of the right-wing Likud party, handing its leader Benjamin Netanyahu a humiliating defeat.

The shift in public opinion from the right-wing to the center-left (Kadima and Labor together received about 50 votes) reveals what Israelis are thinking and feeling at this moment in time, though Israeli analysts are offering many different interpretations about the meaning of the election.

Some political analysts in Israel believe that the election was a referendum that endorsed withdrawal from the territories. This interpretation is based on the assumption that the Israeli electorate still cares more about security than anything else, an assumption which is not hard to believe considering the recent developments in the region, including Hamas' victory, the withdrawal from Gaza, the continued Kassam attacks and the emerging Iranian threat.

Other political analysts in Israel argue that the results of the election reveal that Israelis are less concerned about security issues and more concerned with the economy and domestic issues. Israelis, these analysts argue, are concerned about the internal strife caused by the widening gap between rich and poor. The evidence, they say, supports this: those parties which emphasized domestic issues had a stronger than expected showing (Labor, Shas and the surprising Pensioners' Party), while those which emphasized issues of security had a relatively weaker showing (Likud, Meretz, and Kadima in its freefall).

It is probably the case that both of these analyses hold some truth. From my experience in Israel during the elections, I have heard some Israelis say that they are voting because they believe in withdrawal and others say that they are voting based solely on domestic issues. I also know some Israelis who are simply tired of thinking about security issues and care more about their daily lives than the future of the state, thus pushing them to the left.

So, now that he is elected, what will Ehud Olmert do? Olmert has been surprisingly straightforward about his vision of the future of the state of Israel (Whether he sticks to this vision is another question). In an interview he gave several weeks before the elections, Olmert said he believes in giving Hamas and the Palestinian people one last chance to change their approach towards the conflict and to accept the principles of compromise. Though he would not say how long he would wait for Hamas to accept the obligations set forth by the international community, he indicated his willingness to wait and see what Hamas does before acting unilaterally.

In light of this, however, Olmert has said repeatedly that the time has come to act with regard to the peace process and setting Israel's final borders. In reference to Hamas, Olmert has said that after waiting a certain amount of time, he would, after a national dialogue, remove Jewish settlers in those lands that would not remain a part of Israel. Olmert insists in maintaining an undivided Jerusalem and, out of concern for security, would keep an Israeli presence in the Jordan Valley, effectively surrounding what would be a de facto Palestinian state.

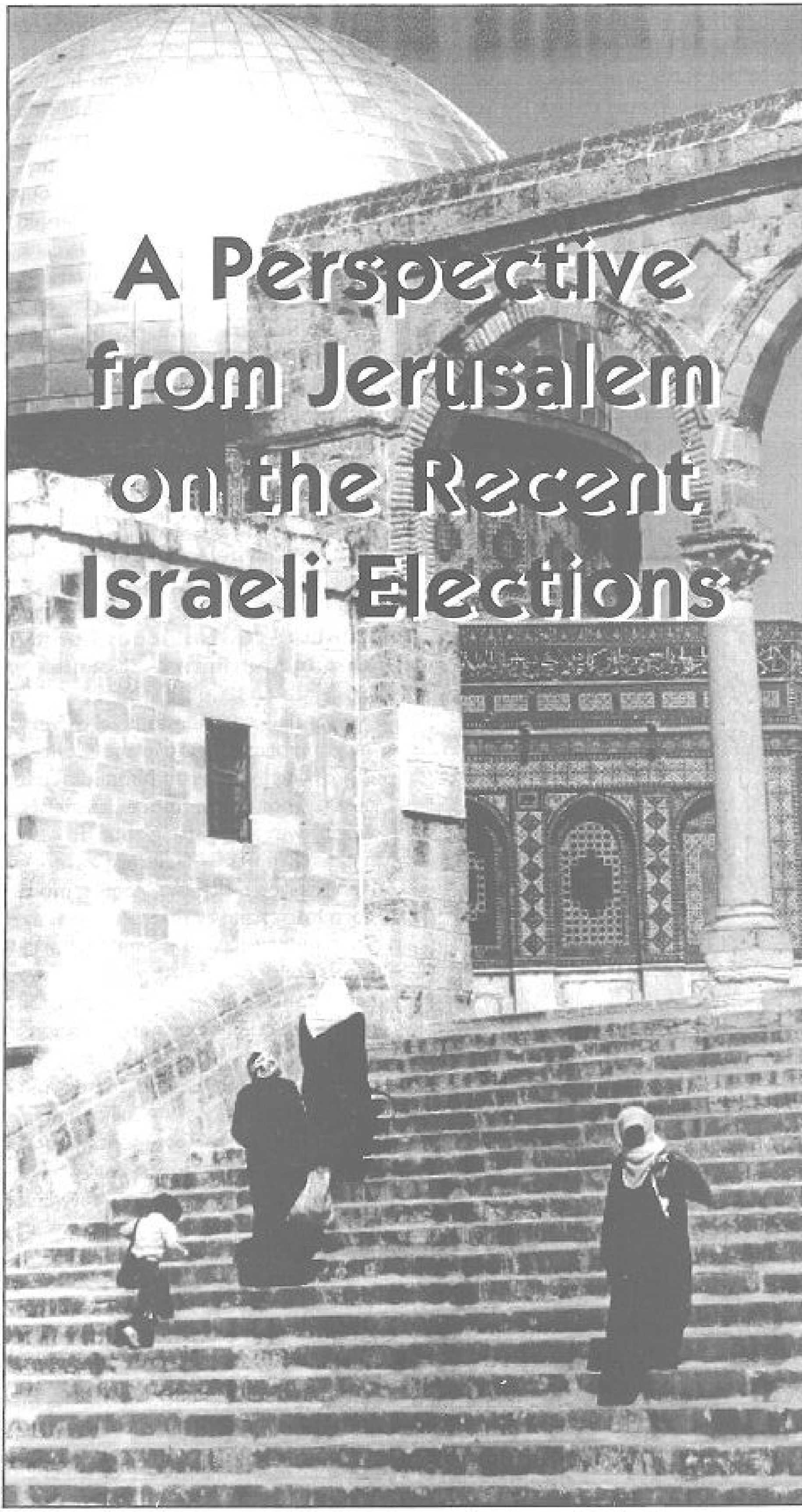
Of course, there are many in the Nationalist camps in Israeli politics that are going to do everything they can to prevent Olmert from implementing Disengagement Part Two. The Israeli political system unfortunately allows smaller parties to obstruct the plans in the majority—we have seen it happen many times before. Unlike in America, where the end of the elections indicates the end of the political process, in Israel, the end of the elections marks just the beginning of the bitter struggle to form a coalition government that will be able to achieve something without collapsing. So the question still remains if Olmert will be able to have a strong enough majority in the Knesset to accomplish what he wants.

Negotiations have already started.

And the numbers are a telling story. It appears that Olmert will be unable to form a government without including one or more partners who are in principle against further disengagements. If Israel is going to head "Forward" as Kadima's name says, it will need a government that can act out its stated goals. This is easier said than done.

■ *By Jason Mokhtarian, Contributing Writer*

A Perspective from Jerusalem on the Recent Israeli Elections



© Photographer: David Mckee | Agency:

Israel is as much a battleground of ideas as it is a war zone. The division of the Israeli people expresses itself in a democracy that has at its core many different political parties with clashing interests. One cannot ignore the social fractures among the state's citizens: minorities versus Jews, Mizrahim versus Ashkenazim, immigrants versus indigenous Israelis, young versus old and religious versus secular.

Despite these divisions, in the recent election Israelis seem to have given their government a mandate to effectively end the dialogue about the right-wing's desire of an Israel which includes major portions of Judea and Samaria. Before the elections, newly elected Prime Minister Ehud Olmert stated without ambiguity his plan to withdraw from the West Bank, though doing so in a manner that he believes will ensure the security of Israel. Unlike Sharon, who in the middle of his term as Prime Minister turned against his right-wing platform, Olmert essentially made the elections a referendum on the issue of the West Bank settlements. Israelis, therefore, went to the polls knowing what was at stake.

States, European countries, and Israel as far as the most serious threat to the region with its pursuit of nuclear weapons and non-compliance with the U.N. Is the ultimate solution a military one?

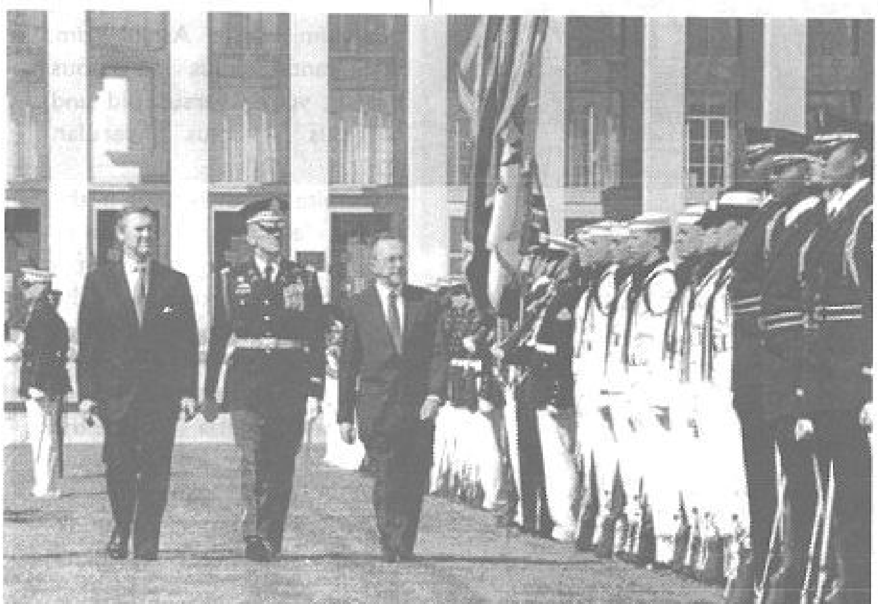
As you pointed out, most of the rest of the of the world lead by the United States realize that nuclear weapons in the hands of the Iranians would be a danger to the world. So this is not just a specific problem for the State of Israel, it's a problem for the entire world. As to the measures that will be taken to prevent the Iranians from achieving nuclear capabilities will be taken by the world under the leadership of the United States. So whether the United States eventually decides to take military action or whether they believe that diplomacy can do the trick, remains to be seen.

You served off an on in the Knesset and in the government for more than 30 years, what prompted you to leave politics and pursue work in the realm of education?

What I am doing now is not only in the line of education, I'm also involved in business and some research. I felt my tenure of service to the State of Israel had come to an end and I wanted to give the younger people a chance.

You had taught aeronautical engineering at Technion University in Hafia, why did you choose this leadership role at the College of Judea and Samaria in the West Bank?

First of all it is an important educational institution in Israel. It is very likely to be the next major university in Israel, so there is a potential for very significant achievement here. The location of course is very important in Ariel; it's an anchor for the city and for Israeli presence in the area. So for all of these reasons I felt it was important to be here.



Your college seems to have substantial numbers of Ethiopians and Sephardim as students. Can you tell us about their role and the role of Iranian Jews in Israel's future?

Our president was born in Iran, our defense minister was born in Iran, our commander of the army—chief of staff, comes from an Iranian background. This does not indicate that the Iranians are now running Israel, but it does indicate that people who came here in various waves of immigration have emerged in Israel over the past 50 or 60 years. They've taken their place in Israel's society, in all aspects of life not only in politics, but also in business, hospitals, and academic life. Where ever you go you find descendents of immigrants or immigrants themselves...so the same is true for the Ethiopians who are the most recent group to arrive here.

What type of support or interaction would you like to see for the College from the Iranian Jewish community here in Southern California?

Financial contributions are very very important because the College is growing by leaps and bounds. That means not only more students, which we are getting, but it also means more facilities, more laboratories, more classrooms, more dormitories and all that takes money. That money has to come primarily from donors from abroad. As the College develops it is important for it to have connections and relations with other universities abroad, especially in the United States and possibly with those in California. To have exchange students and exchange professors, to have appropriate research done between our researchers and researchers in the United States.

Thank you Ambassador Arens for sharing your views with us, we wish you and the College continued success in the years to come.

Individuals interested in contributing to or visiting the College of Judea &

rule.

How does the reality of winning the campaign differ from the reality of resolving issues with the Palestinians?

Ehud Olmert is going to be the man that leads the new government and run at the top of the Kadima party which received the largest number of votes. Before the elections he declared that he intended to forcible evacuate about 100,000 (settlers) from Judea and Samaria and turn the area over to the Hamas government. Whether he's actually going to do that or not, whether he'll be able to do it, or wants to do it, that is a part of the question mark. This was announced at the start of the election campaign and at the time some of the polls said he might get close to 40 seats in the Knesset which would give him the strength to carry out that kind of program. But with 29 seats (for Kadima) it's not really likely.

With the winning of the Kadima party in Israel's recent election, where do you see the future of the settlement cities like Ariel where the College of Judea and Samaria are located as far as Israel's final boarders?

I can only quote what was said by Olmert during the election campaign about the described evacuations. He insisted that most of the settlements in Judea and Samaria, a number of them including Ariel, he foresaw as being a part and parcel of the State of Israel. He visited the city of Ariel during the election campaign, met with the people here and he assured them that the area would be part and parcel of the State of Israel in the years to come.

Prominent Iranian Jewish leader Parviz Nazarian and his organization "Citizens' Empowerment Center in Israel" have begun a campaign in Israel to bring about a national referendum to change Israel's form of government from that of a parliamentary system to one of a more American representative style form of government. What are your views on this effort and how likely is it that an American form of government will be accepted in Israel?

I think the chances of changing the structure of the Israeli government are very small. I don't think it's a good idea. I don't think the American system of government is applicable to the State of Israel. The United States basically has a federal structure where the power is decentralized from the states, municipalities and counties. Israel is a tiny country where it can't really have that kind of decentralization and it is no accident that the parliamentary system of government we have, is the one most common amongst democracies in the world. It's functioned very well, we've gone through 58 years of war, economic crises, massive immigration, integration of immigrates and we've come through it quite well.

To what extent do you think unilateral withdrawal has helped or harmed Israel?

It certainly hasn't been helpful. The fact is that 8,000 people have been left homeless, left their livelihoods, with a steady rain of Palestinian rockets hitting down on the outskirts of Ashkelon—one of the largest cities, which is all something we've never had before. We've just moved terror closer to Israel's population centers.

Iran seems to be at the top of the list for the United

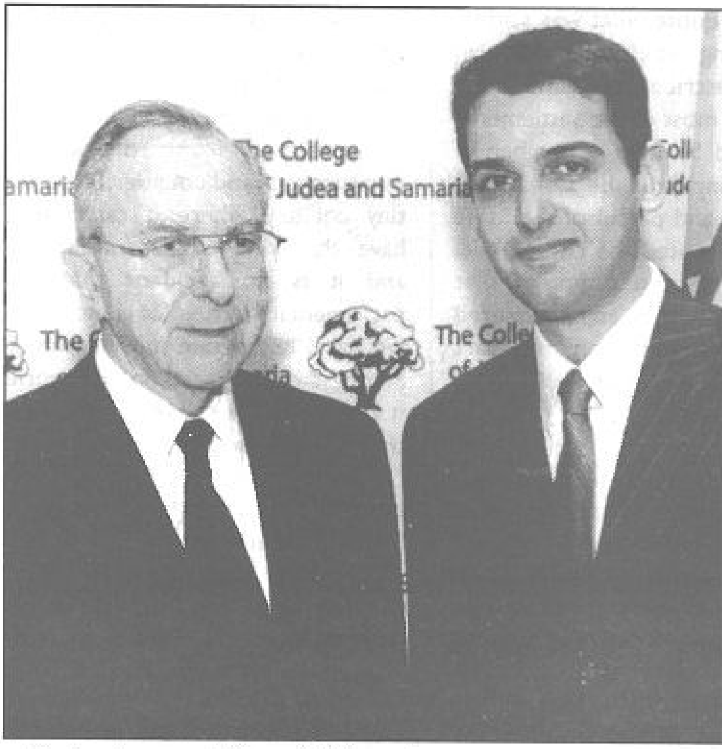
You are cordially invited to the Iranian Jewish Chronicle On-line!

Featuring celebrated writers as well as new journalistic ideas and initiatives, we invite you to become an interactive part of our magazine website.

www.IJChronicle.com

Please share your feedback and ideas with us so we can continue to make the IJC On-line informative and exciting for all cyberspace visitors. We're excited to hear from you!

~IJC Editorial Staff



▪ Moshe Arens and Karmel Melamed

Iranian Jewish Chronicle Special

By Karmel Melamed

A Conversation with

Ambassador Moshe Arens

For his cool demeanor, well spoken English and diplomatic level-headedness Moshe Arens has become one of the most respected political figures in Israel and the United States during the last three decades. Not only has Arens fought in Israel's War of Independence as a member of the "Irgun" but he is also a World War II veteran of the U.S. Army Corps of Engineers. Following his distinguished career as Israel's Ambassador to the United States in the 1980's and as Israeli Defense Minister in three separate governments, Arens belongs to the shrinking club of leaders in Israel who helped shape the landscape of Israeli politics from the nation's inception. After his last post as Israel's Defense Minister in 1999, Arens left politics to serve in academia as the Chairman of the Board of Governors at the *College of Judea and Samaria* located in the West Bank city of Ariel. Arens, who was also among the pioneers of Israel's Likud party, shared his views about the recent elections, Israel's future security and his current work at the College.

What surprised you about the recent election's outcome?

I guess everyone was surprised by the Pensioners (party) who during the beginning of the campaign were not given a chance of passing the threshold. They finally succeeded in getting seven members of the Knesset elected. Other than that I think most people were disappointed with the results.

The Likud party that you helped create along with former Prime Minister Begin came in fourth in the election with only 12 mandates (seats). Why do you think the party lost the confidence of voters in this election after so many years of being in prominence?

The major reason was because the man who was the chairman of the party, Ariel Sharon, turned his back on the party and on the principles that the party stood for. He formed a rival party, took with him quite a number of leading people in the Likud. So any party that would be able survive that kind of catastrophe I think would be the exception, not the

By Mona Shenassa Toubian, M.B.A., Special to Iranian Jewish Chronicle

Congressman Sherman Speaks

On Sunday March 26th nearly 200 visitors, community leaders, and members of the local Iranian Muslim media gathered at the Jewish Community Center at Milken in West Hills that hosted speeches on the growing threat of Iran's nuclear program. U.S. Congressman **Brad Sherman** of California's 27th district and **Sam Kermanian**, Secretary General of the Iranian Jewish Federation were the panelists speaking on the issue. Sherman, a member of the House International Relations Committee, discussed upcoming measures Congress will be taking to combat Iran's nuclear weapons ambitions. "It is unlikely that we can stop Iran from obtaining a nuclear weapon," said Sherman. "Iran is subject to economic pressure and we must use our maximum economic and diplomatic steps to slow down and stop their ability to get these weapons". Kermanian's discussion focused on the beliefs and core goals of Iran's current regime to impose their fundamentalist Islamic ideologies on the West by all use of force. After their speeches both speakers answered questions from the audience about Iran. Also in attendance was Los Angeles City Council member from the 3rd district **Dennis Zine**.



AND THE AWARD GOES TO...

On March 12, 2006 the Iranian Jewish Women's Organization had its tenth annual gala at the Beverly Hills Hotel honoring three accomplished women with the "Shamsi Hekmat Award."

The audience was entertained all night by the Kehshet Chaim dance ensemble.

The first honoree, **Farideh Dayanim Goldin**, M.A., M.F.A., is one of the few writers of our time who focuses most of her writing on Iranian Jewish women. Farideh's Wedding Song: Memoirs of an Iranian Jewish Woman is one of the few pieces of literature that currently fills this gap. She has a Masters Degree in Humanities and her MFA in Creative Writing.

The second honoree, **Laura Levy Merage**, M.A., is an artist and photographer with works in public and private collections nationally and internationally. Laura was also chosen because of a full schedule helping Jews across the world, funding the education of thousands and establishing programs and centers where Iranian Jews can maintain their cultural identity and prosper intellectually.

The final honoree, **Poupak Kermani**, B. Eng, M.Sc. She holds a Bachelor degree in Mechanical Engineering and a Masters in Biomedical Engineering. While working at CAE, Poupak obtained her ground school diploma and a graduate degree in Air and Space Law.

We've had a great response from our readers covering a wide range of topics. We welcome your diverse comments, questions, criticism and praise. Please send your feedback on either our printed magazine, or our website to: *Editor@ijchronicle.com*. Please include your name and city. Comments should be no longer than 150 words. We cannot guarantee that all comments will be published, as space is limited. We want to hear from YOU, so please TALK BACK.

~Iranian Jewish Chronicle Editorial Staff

IJC in Print

Nice going, getting an interview with Bahar Sookekh! We have a lot to be proud of in this community. We're always glad to read interviews and articles by Karmel Melamed. He is a great writer and seems to be quite on top of things.

~L.K., North Hollywood, CA

The two articles on "Ushpizin" gave me a good understanding about the movie, and I will definitely rent it. It would be great if you could have a movie review in every magazine.

~R.H., Newport Beach, CA

Marvin Kharrazi's Behind the Housekeeper was hilarious! It reminds me of my own experiences growing up. He keeps coming up with new comedy about his own life. What a rich life! I hope to hear more from him, and possibly from other Jewish comedians that you can hopefully introduce to us.

~N.R., Los Angeles, CA

IJC On-line

I truly enjoyed it superb job well done! You and your beloved ones you truly are a treasure in our society.

~Nazy

Wow, superb job! Always number one. Keep up the good work!

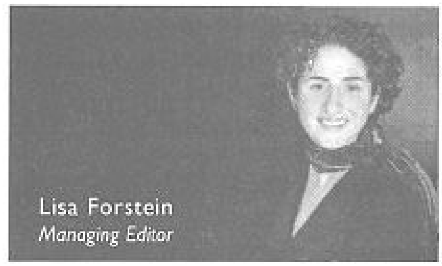
~Soraya

IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

Editor-in-Chief: .... Dariush Fakheri
Managing Editor: .... Lisa Forstein
Contributing Writers (English Section): .... Adi Sternberg, Amy Balfour, Benjamin Epstein, Claire Bergen, Deborah Gilels, Dina Ripsman Eylon, Elihu White, Jason Mokhtarian, Jason Mokhtarian, John Esther, Josh Zaretsky, Karmel Melamed, Marvin Kharrazi, Mona Shenassa Toubian, Nahid Pirnazar, Nelie Farivar and Wildman Wilder
Graphic Designer (English): .... Ricardo Ilardo
Graphic Designer (Farsi): .... Minoo Hamodot
Marketing/Promotions: .... Lily Kahen
Public Relations: .... Asher Aramnia
With the help and cooperation of other board members: Saeed Banayan, Asher Aramnia, Fred Fouladi

IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ) will not be responsible for the contents of advertisements, nor will it be responsible for typographical errors. IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ) does not endorse the goods and services advertised in its pages, and it makes no representation as to kashrut of food products and services in such advertising. All articles do not necessarily reflect the views of Chashm Aandaz or the Editorial Staff, and are the opinions of the writers.

Annual basic subscription rate is: $26.00. • Single copy: $3.00 U.S. Currency Only. • For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California. Copyright 2006. Iranian American Jewish Association. All rights reserved.



Lisa Forstein
Managing Editor

Dear Readers,

A reporter from an Islamic newspaper at an artistic interfaith event recently interviewed me. After noting my thoughts on the event, which was wonderfully uplifting, involving a Christian gospel group, a Middle Eastern Ensemble, Jewish and Muslim comedians and more, I was asked "Do you know any Muslims?" and I said "No." I could not believe that was my answer. My friends span many faiths and cultures. How is it possible that throughout my travels and artistic initiatives in interfaith relations I have no direct friends or contacts of the Islamic faith? That is O.K., right? Why did this so instantly disturb me?

I suppose until this recent evening I have had no reason to seek out Muslim friends, and though I am sure I know many indirectly (or do I?), the path I am on had not introduced me to anyone Muslim.

The interview was helpful though. I was then asked "Will your experience tonight influence you to meet Muslims in the future?" Well, to fix my initial uneasiness about the situation, my response was "yes!" But then she asked "How?" and I wondered what I could possibly do to meet some Muslims.

After a few seconds of rapid thought under the pressure of a journalist recording my every word, I came up with "I'll plan some interfaith musical events (I'm a world music musician in addition to your editor), and my outreach will be in Mosques, Churches, Synagogues and other religious centers around L.A., and perhaps beyond." Genius! Now I have got quite the event to plan, many doors to open and many people to meet in order to make this happen. But it can certainly happen.

The media speculates mostly on terrorism and violence. It is time to plan and publicize peace-oriented events that promote dialogue, but that are not limited to dialogue. Why not plan events emphasizing cross-cultural collaborations involving educators and artists from different religious backgrounds in addition to those of our own faith?

So many of us want the same thing: peace. Perhaps it is time we begin in the media, and as private citizens to put emphasis on the positive things we can do together. As a magazine as ethnically specific as the Iranian Jewish Chronicle, we have the immense power of print to bridge many informational and educational gaps. As an editor I strive for this. As a musician I will plan my cross-cultural concerts, and I invite you, as readers, to initiate something unique and positive within and outside of your own personal religious communities.

Please send your comments and cross-cultural initiative ideas to me at Editor@ijchronicle.com.

By embracing the peaceful parts of other cultures, we can work toward our common goal of peace.

Peace unto all of us,

Lisa Forstein
Managing Editor

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

ADVERTISE WITH US: Iranian Jewish Chronicle Ads!

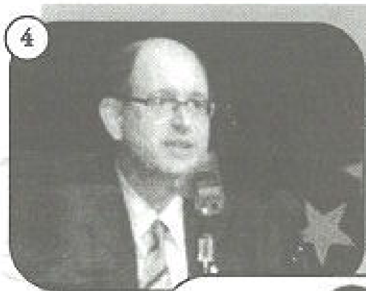
Enhance your publicity, highlight your events and promote your services or business at very low, reasonable prices!

To place an ad, please E-mail: editor@ijchronicle.com or call us at 818-342-9360, and ask for Lisa

Merci/Thank you!

Now you can advertise on the IJC on-line! www.ijchronicle.com

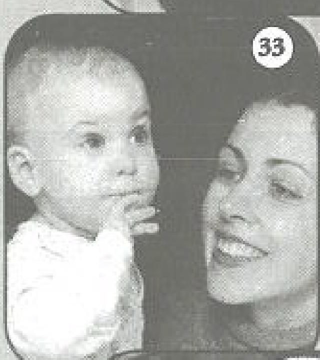
Contents

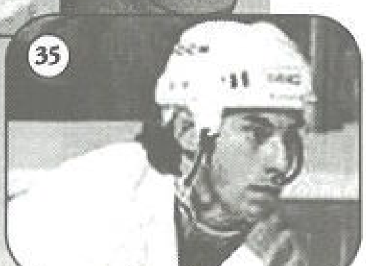












on-line: **www.ijchronicle.com**



BEROOKHIM
ROYAL CATERING Inc.
GLATT KOSHER
بروخیم
رویال کیترینگ گلات کاشر
با آشپزخانه صد در صد گلات کاشر
زیر نظر ربانوت ایرانی و آمریکایی
کیترینگ اختصاصی در
مجتمع فرهنگی ارتص - سیامک - "ولی"
یا در محل مورد نظر شما
با کیفیت و سرویس برتر
310-458-9993
818-342-6747
www.RoyalCatering.com

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

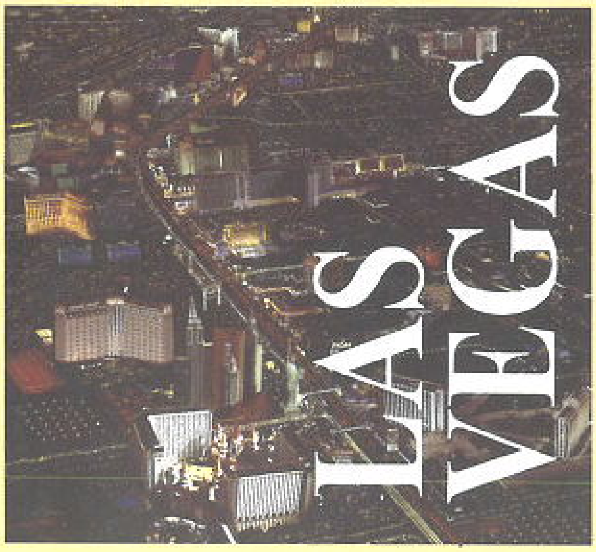
INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION

چشم انداز®
CHASHM ANDAAZ®

شماره ۱۲۶ فروردین/اردیبهشت ۱۳۸۵ آدار و نیسان ۵۷۶۶ No. 126 March/April 2006

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر



از رحیم



بشنوید می توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را
با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه
این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که
میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من
سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۱۸۳۶-۹۱۴-۷۰۲

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858

International Judea Foundation
P.O. Box 3074 - Beverly Hills, Ca 90212-9879

PRSRT STD
US POSTAGE
PAID
SANTA CLARITA CA
PERMIT # 5013